فصل ۱ در اختیارات ایام ماه
فصل ۲ در اختیارات ایام هفته است
فصل ۳ در اختیارات ایام ماههای دوازده گانه
فصل ۴ در بیان ساعات روز از اجزای شبانروز
فصل ۵ در احکام روز نوروز فرس
فصل ۶ در احکام ماه محرم
فصل ۷ در احکام کسوف و خسوف
فصل ۸ در ایام فصول اربعه
فصل ۹ در معرفت زوال
فصل ۱۰ در رکود شمس
فصل ۱۱ در معرفت زوال لیل
فصل ۱۲ در معرفت قبله
فصل ۱۳ در حرکت افلاک
فصل ۱۴ در کسوف و خسوف و سبب آن
فصل ۱۵ در مساحت زمین
فصل ۱۶ در ذکر اقالیم سبعه
فصل ۱۷ در مساحت دریاها
فصل ۱۸ در ذکر بحیرات
فصل ۱۹ در ذکر نهرهای عظیم
فصل ۲۰ در ذکر چشمهها
فصل ۲۱ در ذکر چاهها
فصل ۲۲ در وصف آفرینش آسمانها و زمین
فصل ۲۳ در احوال کائنات
فصل ۲۴ در تکوین مادة النطفه
فصل ۲۵ در بیان آنکه در هر ماه چه چیز بد است و کدام خوب
فصل ۲۶ در اوقات که فصد کردن در آن نیکو است
فصل ۲۷ در احکام سر تراشیدن
فصل ۲۸ در اوقات جماع کردن
فصل ۲۹ در اعمالی است که سبب فقر می‌شود
فصل ۳۰ در بیان اموری که موجب رفع کوری است
فصل ۳۱ در احکام مرض
فصل ۳۲ در احکام غائب شدن
فصل ۳۳ در بیان اسمای
فصل ۳۴ در احکام سکنی بلدها
فصل ۳۵ در احکام افتادن شهاب
فصل ۳۶ در بیان تگرگ و صاعقه
فصل ۳۷ در دیدن هلال
فصل ۳۸
فصل ۳۹

سنه اربع ثلاثین ماتین بعد الالف

شد بتوفیق خدا این نام
این کتاب شب پنجشنبه تمام

بلوح الخطی ... دهر
و کاتبه رمیم فی التراب

کاتب: احمد بن محمد ولد آقا صالح

اربع ثلاث مائتین بعد الف

شد بتوفیق خدای انام این کتاب شب پنجشنبه تمام

(اختیارات مجلسی) فارسی

موضوع: نجوم و حدیث

مؤلف: محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود علی (علامه مجلسی)

آغاز: بعد از الحمد لله رب العالمین اما بعد چنین گوید احقر عباد الله الغنی

انجام: علی محمد و آله الطاهرین تم الکتاب بعون الملک الوهاب

کاتب: احمد بن محمد بن صالح

تاریخ ۱ جمادی الثانی ۱۲۳۴

اندازه: (۱۵) ۱۲ × ۲۰ برگ ۸۰

خط نسخ جلد چرمی زرکوب کاغذ فرنگی

فصول و عناوین را با شنگرف نوشته اند در ظهر ورق اول فهرست مطالب دیده میشود

ملاحظات

آغاز: الحمد لله رب العالمین اما بعد چنین گوید ... عبد الله الغنی ...

انجام: تمت الکتاب بعون الملک الوهاب ... علی ید العبد الضعیف الذلیل الحقیر

اندازه نوشته: ۷ × ۱۳

هذا کتاب اختیارات

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین محمد واله الطاهرین اما بعد چنین گوید احقر عباد الله الغنی محمد باقر بن محمد تقی عفی الله عن جرائمهما که این رساله ایست در بیان انچه از احادیث معتبره اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم معلوم میشود از سعادت و نحوست ایام و سال و ماه و روز و ساعات و سایر ضروریات که از کتب علما سلف استخراج شد اگرچه بعضی از انها موافق اختیارات فرس است اما متابعت باحکام انها اولیست و بجهت ارتکاب اشتغال و اعمال بر وجه اختصار مرقوم میگردد تا انکه جمعی از خلص شیعیان که در جمیع امورات متابعت پیشوایان دین را لازم میدانند باین رساله رجوع نموده باختیارات

ساعات نجمیه که بحسب شرع مذموم است محتاج نباشند وعلی الله التوکل وهو حسبی ونعم الوکیل

فصل اول در اختیارات ایام ماه هست سید جلیل علی بن طاوس علیه الرحمة وغیر او از حضرت صادق امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام روایت کرده اند که روز اول روز ظهور موسی است و در این روز دعای حضرت زکریا علیهما السلام مستجاب شد و در این روز حضرت یوسف علیه السلام از حبس چاه خلاص شد و در این روز توبه ادم علیه السلام قبول شد و توبه قوم یونس علیه السلام در این روز قبول شد و روز دوم قایم ال محمد علیه السلام در این روز ظهور میکند و روز سیم سر مبارک حضرت امام حسین علیه السلام را در این روز داخل دمشق کردند و اول ماه بود که مسلم بن عقبه لعنه الله خانه کعبه را خراب کرد و پسر علی ابن الحسین را در این روز در کوفه از دار ادب بخشند و در اول ماه صفر اثنی وعشرین ومائة وچهار سال انحضرت چنان از دار ادب بخشند

بود و او را اعوان بنی امیه لعنهم الله از قریه داود ورند
و عریان او را بر دار کرده بودند حق تعالی عنکبوت را ام
فرمود که تا تار خود را بتند بر عورتین او و باید بر قاتل زید
و بر مسلم بن عقبه درین روز لعنت بسیار بکنند و درین روز
حضرت امام محمد باقر علیه السلام متولد شده و اول ماه بو
که حضرت رسالت از مکه معظمه هجرت نمود و درین روز
حضرت امام حسن عسکری وفات یافت و درین روز
فرشته نازل شد بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت
نوح علیه السلام درین روز بکشتی نشست و درین روز اسکندر
ذی القرنین خروج نمود و طغاة بنی اسرائیل درین روز بصورت
بوزینه و خوک شدند و در ایام سلطنت بلاش بن بهرام از
ملوک عجم و درین روز کیامرث پادشاه شد و او اول
پادشاهان دنیاست و بروایتی حضرت ابراهیم علیه السلام
درین روز متولد شد و حق تعالی او را خلیل خود خوانده
و بروایتی تزویج حضرت فاطمه علیها السلام درین روز وا
قع شد و حضرت آدم علیه السلام درین روز حیات یافت

و روز مبارکیست برای طلب حوایج و زن خواستن
و رفتن بنزد پادشاهان و طلب علم و سفر کردن و خرید
ن و فروختن چهارپایان و اگر حیوانی پابند درین روز گم
شود تا هشت روز دیگر بدست آید و هر که درین روز
بیمار شود شفا یابد و هر فرزندی که درین روز متولد شود
بخشنده و فراخ روزی و با برکت باشد و این روز روز شادی
و سرور است برای حوایج و مطالب نزد امرا و سلاطین بروید
و سخن بگویند که بر آورده میشود و هر که درین روز گم شود بز
ودی پیدا شود و برای همه کارها خصوص زراعت کردن
و درخت نشانیدن و عمارت بنا کردن و خریدن
و فروختن خوبست و از حضرت امام محمد جواد ع منقولست
که هر که در روز اول ماه دو رکعت نماز بگذارد در رکعت
اول الحمد یکبار و توحید سی بار و در رکعت دویم بعد از حمد
سی بار انا انزلناه بخواند پس فرمود که تصدق بکند و
سلامتی آنماه را از خدای خود بخواه و چون شب اول ماه
را ببیند رو بقبله کند و از جای خود حرکت نکند تا آنکه هفت

مهتر سورهٔ حمد را بخوانند که امانست او را از درد چشم تا
ماه دیگر و نام این روز نزد اهل فرس اُرمُز است

روز دویم در این روز حضرت حوا مخلوق شده و حق تعالی
او را از گلی آفرید که از استخوان چپ دنده آدم زیاده آمده
بود و بعضی از مسلمانان و یهود میگویند که یک استخوان پهلو
ی چپ آدم را جبرئیل بدر آورد و حق تعالی حوا را از آن آفرید اصلی ندارد بلکه
در حدیث معتبر وارد شده که حق تعالی حوا را از خاک سرشته یعنی از
بن شوره آفرید غرض شایسته است این روز برای نشاستن
و خانه بنا کردن و تمسکات و قبالجات نوشتن و حاجات طلب
کردن و اختیار کار نمودن و هر که اول این روز بیمار شود
بیماریش سبک باشد بخلاف آخر روز و هر فرزندی که درین
روز متولد شود نیکو تربیت باشد بروایت دیگر شایسته است
برای هر کار خصوصی تزویج و از سفر بخانه داخل شدن و بسفر رفتن
و خریدن و فروختن و طلب حوایج و نام این روز نزد اهل فرس
خرداست روز سیم روز روز نحسیست بطریقه نجوم نیز
مذموم است و درین روز سلب لباس آدم و حوا علیه السلام

شده است و ایشان را از بهشت بیرون کردن و آدم
بسرانندیب و حوا بزمین جده نزول نمود و نصاری د
رین روز بعد از عیسی ع گمراه شدند بعضی بالوهیت
او قایل شدند و بعضی بولدیت و بعضی ثالث ثلثه شدند
بروایت حضرت امام علی نقی ع درین روز وفات یافته
اند و ابن زیاد لعین لشکر شقاوت اثر خود را بحرب حضرت
سید الشهدا مقرر کرد و نیز گویند که حضرت امام رضا
علیه السلام در این روز بباغی قدس پرواز نمود و حضرت
فاطمه علیها السلام در این روز از دنیا رحلت نموده و جدائی
در این روز در میان آدم و حوا واقع شد و عمل عداوت
درین روز کردند و درین روز نیرنجات و طلسمات اثر عظیم
دارد و گویند که بهرام بن گودرز بن کشواد که عبارت از
بخت النصر باشد درین روز بیت المقدس را خراب کرد
و تورات را سوخت و هفتاد هزار نفر از اشقیای بنی اسرائیل
را کشت و این فتنه در ایام سلطنت بهمن بن اسفندیار
واقع شد و اول جنگی که در میان ایران و توران واقع شد

درین روز بود میگویند که ولادت امام حسن عسکری ع
درین روز بود و بروایتی توبهٔ آدم علیه السلام در این روز
قبول شد پس بهترین کارها درین روز آنست که
مشغول اصلاح خانهٔ خود گردی و تا ممکن باشد برای کاری
بیرون نروی و بپرهیز درین روز از رفتن بنزد پادشاها
ن و خرید و فروخت و سایر کارها و هر که درین روز بیمار شود
بمشقت افتد و هر بنده که درین روز بگریزد بدست آید و
و فرزندی که متولد شود روزیش فراخ و عمرش دراز باشد حدیث
سلمان فارسی رضی الله عنه وارد شده که روز کراهیست
از برای هیچ کاری شایسته نیست و بروایت دیگر
حضرت صادق علیه السلام فرمود که بپرهیزید درین روز از
جمیع کارها و نزد پادشاهان رفتن و حاجتی از کسی مطلبید
و کاری بکسی مفرمایید و تصدق بسیار کنید برای دفع نحوست
و هر که درین روز سفر کند بیم آنست که دزدان راه او را بزنند
و نام این روز نزد اهل فرس اردی بهشت است روز
چهارم گویند درین روز زر از برای معامله و مهمات

وفرزندان

فرزند آدم بهم رسید و بقولی چون اولاد آنحضرت بپا
نصد و بیست هزار کس رسید و هیچکس نمردند از برای معا
مله و داد و ستد حضرت فرمود ببرکت بعضی از درختا
ن با هم معامله کنید جمعی گفتند برگ در اندک روزی
مندرس میگردد و نابود میشود حضرت آدم علیه السلام
درماند و چاره این را ندانست که جبرئیل علیه السلام
آمد و مشتی درهم و مشتی دینار از بهشت آورد و بحضرت
آدم علیه السلام داد و او بفرزندان قسمت کرد تا داد و ستد
کردند و بعضی گویند که این زر بود تا زمان جمشید که او طلا
و نقره از معادن بیرون آورد و سکه کرد و در اسلام
کسی که زر سکه کرد هشام ابن عبد الملک بود و در این روز
کیل در میان فرزندان آدم علیه السلام بهم رسید و براهمه
گویند درین روز لغات فرزندان آدم از سریانی بالفاظ
دیگر منقلب شد و سببش را گویند که فرزندان او آنحضرت
را میخواستند بکشند از برای میراث مجوس او ورشد نبجریل

احمد و بال خود را بر ایشان زد از یکدیگر متفرق شدند و
فوج فوج اصل شد آن بال الکنت در زبان ایشان بهم رسید
ولغات ایشان بالفاظ مختلفه بدل شد و بعضی مورخین گویند
اختلاف لغات در وقتی بود که جبرئیل در شب منار نمرود خراب
کرد و از صدمه افتادن آن خلایق از مشرق و مغرب از خواب
جستند و لغات ایشان مختلف گردید و آنچه مشهور است
لغات بنی آدم از زمان فطرت ابو البشر تا زمان نوح ع
سریانی بود و بالهام حق تعالی واضع لغت عبرانی عابر بن
شالخ ابن ارفخشد ابن سام بن نوح است و لغت عربی
واضع آن یعرب بن قحطان است ابو العرب یمن و عرب اول
نیز گویند و لغت فارسی واضع آن فارس بن پهلو بن
سام بن نوح است و بعضی گویند فارس بن عاجور بن
یافث بن نوح است و لغت ترکی از ترک بن یافث است
که ترکان او را الجه خان میگویند اعوذ بن ترک وا
ضع این لغت است و لغت حبش و زنگ پسران

حام بن نوح وضع کرده اند و لغت یونانی واضع آن ارمنین
بن لنطی بن یونان است و رومی واضع آن روم بن
عیص بن لنطی بن ~~یونان است~~ اسحق علیه السلام است
و هندوی واضع آن قابیل است و بعضی گویند شیطان
واضع آن بوده و لغت زند از نعت بودشت مهد هند
که کتاب زند و پستاخ را تعلیم زردشت نموده
اما لغت فرس اصل آن بر هفت قسم بوده پادی
که خراسانیان دارند و سغدی بعضی اوزبکان دارند
وارند و زاولی که لغت اهل کابل است و سکزی
که لغت سیستانیان است و اهل نیمروز است و بر
عکس فارسی وازگونه است مثل برو و بیا و بخور میگو
یند ور برو و بیا و خور این چهار لغت باصطلاح اهل
عجم مردود است و لغت فارسی نزد ایشان در سه که نفقا فی
نباشد و پهلوی لغت فرس قدیم است و اصفهان و ری و
دینور و بعضی از اهل عراق دارند و لغت فارس محض شیراز

و توابع آن دارند و لغت فرنگ لغت پاتین است لغت
سریانی را حکمای یونان داشتند والحال ارامنه دارند
و لغت روستاییان پهلوی است که آنرا شکسته کر
دند والحال مردم ولایت تتکو و چبیکا برده اند و لغت
هندی را تلنکی قرار داده اند آمدیم بر سر حدیث این
روز نیک است برای زراعت کردن و شکار کردن در
دریا و صحرا و زن خواستن و عمارت بنا کردن و چهار
پایان گرفتن و مکروه است در آن سفر کردن پس هر که
سفر کند بیم است که کشته شود یا مالش را ببرند یا
بلائی او را عارض شود و در این روز هابیل متولد شده است
هر فرزندی که متولد شود شایسته و مبارک باشد تا
زنده است و مردم او را دوست میدارند و هر که درین روز
بگریزد یافتنش دشوار باشد و پناه بجای برد که او را بدست
نتوان آورد و هر که درین روز بیمار شود عافیت یابد و نام
این روز نزد اهل فرس گوش است روز پنجم

حضرت موسی علیه السلام در دریای قلزم عبور کرد و در
این دریا [illegible] حوالی مصر است بده منزل راه و وجه فاصله
و آنکه بعضی دریای گیلان و هشترخان نسبت بقلزم چند
هند دروغ میگویند و اصلی ندارد بلکه خلیج این دریا تا
بقلزم فاصله بسیار میان ایشانست و این روز عید
یهود است که یوم الاکبر میگویند و این روز کعبه بدست
حضرت ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام بنا شد و درین
روز قابیل ملعون متولد شد و در همین روز هابیل برادر
خود را کشت روز نحس است و موافق نجوم نیز مذموم است
پس هیچ کار اختیار مکن و از خانه بیرون مرو و نزد پاد
شاهان مرو و از شتر و درندگان و آهن حذر کن و هر که
درین روز سوگند دروغ خورد زود جزای خود یابد و
هر که درین روز متولد شود حالش نیکو شود و در حدیث
سلمان رضی الله عنه وارد شده است که در این روز
اختیار کار مکن و در حدیث است که بنظر پادشاهی

بعد از یکروز زیاد و روز تعبیرش ظاهر شود و نام این رو
ز در نزد اهل فرس کذار روز هفتم در این روز حضرت مو
سی علیه السلام در طور مناجات کرد و بقولی مولود
امام موسی کاظم علیه السلام است و هر که درین روز شرو
ع بمشق و کتابت کند به نیکی بکمال برساند و هر که ابتدا
کند در این روز بعمارت یا بعروسی عاقبتش نیکو باشد
و در حدیث دیگر چنانست که شایسته است برای شکار
و طلب روزی و درخت کشتن و زراعت کردن و تخم
افکندن و نزد پادشاهان رفتن و سفر کردن و نام این
روز نزد اهل فرس مرداد است روز هشتم شایسته
است برای هر کاری و حاجتی از خریدن و فروختن و شکار
کردن و هر که در این روز نزد پادشاهی رود حاجتش بر
آورده شود و مکروه است درین روز بدریا نشستن
و سفر خشکی کردن و بجنگ رفتن و هر طفلی که متولد شو
د شایسته باشد و هر که بکریزد بر او ظفر نتوان یافت
و که درین روز راه کم کند راه نیابد مگر بمشقت و هر که

مرو و نام این روز نزد اهل فرس سپند است روز نهم
درین روز مبالغه مأمون ملعون با حضرت امام رضا
علیه السلام واقع شده در سال دویست و یکم
هجری و بعضی در پنجم ماه گفته اند و در اول سال د
ویست و دویم مأمون ملعون ام حبیبه دختر خود
را با نحضرت تزویج کرد و بروایتی تزویج حضرت فا
طمه زهرا علیها السلام درین روز واقع شده و این
روزیست که شایسته است برای براوردن حاجات
و زن خواستن و هر که درین روز سفر کند در دریا و
صحرا بر گردد بسوی اهلش با نچه خواهد و ستد ارد
و خوبست برای خریدن چهارپایان و هر حیوانی و بنده
که درین روز کم شود بزودی پیدا شود و هر طفلی که
درین روز متولد شود نیکو تربیت یابد و از آفتها سلامت
ماند و در روایت دیگر از آنحضرت منقولست که شا
یسته است برای شکار و طلب معاش و هر حاجتی و در ر
وایت سلمان فارسی وارد شده که خوابی که در این روز بیند

درین روز بیمار شود تعب بسیار بکشد و در روایت
دیگر آنکه شایسته است برای هر کار مگر سفر کردن و
که بیمار شود بزودی عافیت یابد و سلمان فارسی رضی ا
لله عنه روایت کرده است که برای هر کاری شایسته
است و نام این روز نزد اهل فرس دیپاونیست روز
نهم روز بسیار با میمنت و با برکتست و این روز عید بزرگ
شیعیانست در ماه ربیع الاول که درین روز فرعون آل محمد
علیهم السلام یعنی عمر بن الخطاب والثانی علیه اللعنة و العذا
را ابولؤلؤ انصاری مشهور ببابا شجاع الدین کشت و
بجهنم روانه کرد و مولود حضرت یحیی و عیسی بن مریم علیه السلام
درین روز واقع شده و در حدیث دیگر روز نیکی است و از
اول تا آخر روز مبارکست برای هر کاری که اراده نمائی
پس ابتدای کارها درین روز بکن و درخت بکار و قرض و ز
راعت بکن و هر که درین روز از دشمن بگریزد نجات
یابد و هر که درین روز با دشمن جنگ کند غالب آید و هر
که درین روز سفر کند مال او را روزی شود و خیر ببیند و هر که

بیمار شود بیمارش سنگین شود و هر که گم شده بزودی یافت شود
و هر فرزندی که متولد شود شایسته باشد و بهر حال تو
فیق یابد و در روایت دیگر کسی که بیمار شود عافیت یابد و بر
وایت سلمان خوابی که دیده شود درین روز اثرش در همین رو
ز ظاهر شود و نام این روز نزد اهل فرس دیبست روز
دهم درین روز حضرت رسالت صلی الله علیه و آله ام المو
منین خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها را بعقد خود د
آورد و در آن وقت از عمر مبارک آنحضرت بیست و هفت سا
ل گذشته بود و خدیجه چهل سال داشت و حضرت نوح علیه السلام
درین روز متولد شده است و هر طفلی که درین روز متولد شود
پیر و معمر شود و فراخ روزی باشد و نیکست برای خریدن و
فروختن و سفر کردن و گم شده درین روز یافت شود و گریخته
زود بدست آید و به بلا افتد و هر که درین روز بیمار شود
سزاوار آنست که وصیت کند و در حدیث دیگر برای تخم کردن و
زراعت نمودن و سلف خریدن نیکوست و بروایت دیگر

برای همه کار خوبست بغیر رفتن بنظر پادشاهان و هر
که بیمار شود عافیت یابد و بروایت سلمان خوابی
که دید شود تا بیست روز بظهور رسد و نام این
روز نزد اهل فرس آبانست روز یازدهم
بروایت معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقو
لست که درین روز حضرت شعیب متولد شده است
و شایسته است برای ابتدای کارها و خرید
و فروخت و سفر کردن و باید که احتراز کند از رفتن
بنزد پادشاهان و هر که درین روز بگریزد بزودی
باز گردد از روی اطاعت و هر که بیمار شود امید هست
که بزودی شفا یابد و هر طفلی که متولد شود به نیکی زند
گانی نماید ولیکن نمیرد تا پریشان شود و از پادشاه
بگریزد و بروایت دیگر هرگز پریشان نشود و بروایت سلمان
فارسی رضی الله عنه خوابی که ببیند تا بیست روز اثرش
ظاهر شود و نام این روز نزد اهل فرس آذر است روز دوازدهم

حضرت رسول صلی الله علیه و آله بمدینه مشرفه نزول اجلال
فرمودند و روز انقضای دولت بنی امیه علیهم اللعنة است
و بروایت دیگر امام زین العابدین علیه السلام در
این روز وفات یافت و بروایتی شب دوازدهم ماه زفاف
حضرت فاطمه علیها السلام واقع شد و بروایت محمد بن یعقوب
کلینی رض تولد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در این روز
واقع شد در ماه ربیع الاول و اکثر علما بر این قایلند و این
روز شایسته است برای زن خواستن و دکان گشودن
و شریک شدن و بدریا و سفر کردن و در این روز واسطه میان
دو کس نباید شد و بروایت دیگر گریخته بدست آید و فرزند
بسیار عمر یابد و پریشان نشود و بروایت دیگر برای هر حاجت
خوبست و در اول روز بنظر پادشاهان بروید و در آخر روز
مروید و نام این روز نزد اهل فرس ماهست روز سیز
دهم روز بد [illegible] است و موافق نجوم نیز منحوس
و درین روز ناقه صالح علیه السلام را پی کردند و قوم شعیب

درین روز معذب شدند و مؤتفکات که مراد شهرها
ی لوط است درین روز سرازیر شدند و آن پنج شهر
بود ما بین کرمان و سجستان که هنوز اثر خرابی انها
باقیست شصت فرسخست که بیابان بی آب و کیاهست
به پرهیزید درین روز از همهٔ کارها خصوصًا سفر کردن
و زراعت نمودن و بنظر پادشاهان و امرا رفتن و رو
غن بر سر مالیدن و سر تراشیدن و هر کاری که باشد
و که بکو بزند بر او دست نیابند و هر که بیمار باشد بتعب افتد
و فرزندی که متولد شود چندان زند کانی نکند و بروایت
سلمان رضی الله عنه خوابی که ببینند تا نه روز بعمل اید و حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام درین روز متولد شد و نام
این روز نزد اهل فرس سروش است **چهاردهم**
درین روز بنی اسرائیل بر عمالقه ظفر یافتند و فتح شهر اذی
دیروشان هم بدست حضرت یوشع ع واقع شد و درین
روز بلعم بن باعور مغلوب شد اهل اسلام گویند

بلعم عابدی بود و اسم اعظم میدانست و در اخر مرتد شد
که با حضرت یوشع علیه السلام جنگ کرد و یهود میکویند
که بلعم ساحری بود و در این روز هلاک یزید ملعون
واقع شد که بهاویه نزد معاویه ملعون و سایر منافقین
رفت و بعضی گویند که قصهٔ اصحاب کهف و بیرون آمد
ن تملیخا بزرک ایشان از غار جهت خبر کم درین روز واقع
شد و آن غار در مقابل بنات النعش است و در کنار
شهر السوس واقع است و نیکست برای هر کاری اما
هر فرزندی که متولد شود ظالم باشد و نیکست برای
هر کاری و علم و خرید و فروش و سفر کردن و قرض کرفتن
و بدریا نشستن و کر بچه بدست اید و بیمار صحت
یابد انشاء الله تعالی و در روایت دیکر هر فرزندی
که متولد شود عمرش دراز باشد و بطلب علم راغب باشد
و در اخر عمر مالش فراوان کردد و بروایت دیکر پسندیده
است برای دیدن اشراف و علما و طلب حوایج و

وبروایت سلمان رضی الله عنه نیکست برای هر کاری
خیری وبرای دیدن پادشاهان وهر فرزندی که
بهم رسد خوشخو پس ودانا گردد وخوابی که درین روز
دیده شود تا بیست روز بعمل آید ونام این روز نزد
اهل فرس شهریور است روز یازدهم بروایتی درین
روز رسول خدا صلی الله علیه واله از غار ثور بیرون
آمد ودراین روز تزویج حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام
واقع شد وتحویل قبله درین روز از بیت المقدس واقع شد
بعد از آنکه چهارده سال ونه ماه حضرت با مسلمانان
به بیت المقدس نماز گذارده بودند وبروایت صحیح توبه
آدم علیه السلام درین روز قبول شد ومولود امام
علی نقی ع درین روز بوده است وبروایتی امام محمد جواد
وامام حسن عسکری علیهم السلام درین روز متولد
شدند ودر شبش حضرت صاحب الامر صلواة الله متولد
شد ووفات حضرت موسی ابن جعفر علیه السلام هم

درین روز گفته اند واین روز نیکست برای
همهٔ امور مگر قرض دادن وقرض گرفتن وکسی که
درین روز بیمار شود بزودی صحت یابد وکسی که
بگریزد بزودی بدست آید وفرزندی که متولد شود
اول باشد یا در زبانش علتی باشد وبروایت دیگر شا
یسته است برای هر عمل وحاجت وبروایت سلمان
فارسی رضی الله عنه خواب بعد از سه روز اثرش ظا
هر شود ونام این روز نزد اهل فرس سفدا است روز
شانزدهم درین روز ضحاک ظاهر زاده شد ابن ☆
ارم بن عاد که عربان او را علوان میگویند وبفا ☆
رسی بیور است ودر دنیا هزار سال یکروز کم ☆
پادشاهی کرده بود وبر جمشید جم غالب شد واو را گرفت
ودرین روز فریدون بر ضحاک غلبه کرد با کاوهٔ آهنگر
وضحاک را گرفتند ودر چاه کوه دماوند حبس کردند وضحا
ک درین روز معذب شدند ونمرود درین روز با آسمان

رفت روز نحسی است وموافق نجوم بس مذموم است
برای هیچ کار خوب نیست مگر عمارت کردن ولی
گذشتن وهرکه سفر کند درین روز هلاک شود ولشکر
سلم وتور درین روز در دشت قبچاق گم شدند
وایراست که هنوز میروند وگویند که صد هزار کس
بودند وبعضی چهل هزار گفته اند وبا منوچهر امله بودند که
جنگ کنند وهرکه بکر برد بزودی برکردد وهرکه راه گم کند
سالم ماند وهرکه بیمار شود بزودی شفا یابد وهرفر
زندی که متولد شود پیش از زوال دیوانه باشد و
اگر بعد از زوال باشد حالش نیکو باشد وبروایت دیگر
بسیار نحس ومذموم است پس هیچ حاجت در آن
مطلبید وسفر مکنید وتصدق بسیار بکنید وفرزندی
که متولد شود درین روز دیوانه شود وهرکه درین روز
بیمار شود تلف گردد وتا میتوانید متوجه کاری مشوید
وگویند عذاب قوم عاد اولی که اهاف باشند وقوم

ثمود درین روز بوده وگفته اند که هلاک هفت کس
که دعوای خدائی کردند درین روز واقع شد
وفرعون که بعضی او را کاوس میدانند ودقیانوس
وجمشید وکاوس بن کیقباد وزردشت شاه وشداد
بن عاد وگویند بخت النصر درین روز مسخ شد
وبروایت سلمان رضی الله عنه خواب بعد از دور
وز اثرش ظاهر شود ونام این روز نزد اهل فرس
مهرکانست هفدهم تولد حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه واله بطریق شیعه درین روز وا
قع شده در ماه ربیع الاول وجنگ بدر درین روز
واقع شده وبدر چاهیست در حوالی مدینه مشرفه وال
فتحی که در اسلام ظاهر شد این روز بود ودرین روز
ملائکه بمدد حضرت رسول صلی الله علیه واله امدند
وشوکت بت پرستان وصنادید درین روز شکسته
شد وبقولی حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درین

روز متولد شده وبروایتی این روز میانه است به بپرهیزید

درین روز از منازعه کردن وقرض کرفتن پس هرکه قرض بدهد

باو پس ندهند وفرزندی که متولد شود حالش نیکو باشد

ودر روایت دیکر دو رکرا نیست در ان حاجت مطلبید و

بروایت دیکر شایسته است برای هرکاری خصوصا

تزویج وخرید وفروخت وزراعت وعمارت کردن و

رفتن بنظر پادشاهان وسلاطین وقولا ول اقرب بت

ودر روایت دیکر واقع شده که حجامت روز هفدهم ماه

موجب سفاست ونام این روز نزد اهل فرس سروش است

همین روز عید هسد همین روز بود که حضرت ابراهیم ع

از دست نمرود بن کنعان خلاص شد ودرین روز موسی بر

سحره فرعون ظفر یافت ودرین روز حضرت عیسی شمعون

بن حمون الصفا را برامت خود نصب کرد ودرین روز سلیمان

ع آصف بن برخیا را وصی خود کردانید ودرین روز صحابه

عثمان بن عفان بر دار شیطان رکشتند واین روز بیست

که درین روز پیغمبران وصی تعیین کردند واین روزیست

که جمشید وضع کرد واول تحویل آفتاب بود در برج

حمل واین روز را نوروز نام نهاد واول سال قرار

داد ودرین روز حق تعالی ماه وآفتاب وکلها ور

یاحین وعطرها وبادها را با روشنائی آفرید ودر

ین روز ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه واله

از دنیا رحلت نمود ودرین روز سد شهر صبا خراب شد

وآب انولایت را خراب کرد وبعضی کم بند تولد حضرت

ذی القرنین درین روز بوده وهم درین روز اسکند

رین فیلقوس آب یونان اندلخت وخراب کرد و

درین روز جزایر خالدات که انتهای معموره دنیاست

واز انجا تا بدریای حل مغرب ده درجه است وان در

یارا اقیانوس میکویند واین جزایر بر آب معمور شده

افراسیاب درین روز بکنک دیهین را بنا کرد ودرین

روز حد ایران وتوران را منوچهر قرار داد وارش تیر

انداختا بل تا بکنار آب وگویند که آن تیر را میان
تهی و مجوف ساخته بودند و پر از سیماب کرده و
در وقت طلوع آفتاب رو بمشرق انداخت و بحکمت
آن تیر آمد تا در آن روز بر زمین رسید و در این روز
خلایق که غدیر خم با امیر المؤمنین ع بامامت و ولایت
بیعت کردند و آخر همه برگشتند و مرتد شدند و عرب
بکفر خود رجع القهقری برگردیدند و معدودی چند از
مؤمنان مثل سلمان و ابوذر و مقداد و غیرهم که بر
جادهٔ متابعت بماندند و سایر صحابه گوساله
پرستی اختیار کردند و لوا ابکر لعنة الله الخلافت بر
داشتند و این روز بود که منافقین مکه و مدینه
اظهار نفاق خود کردند خصوصاً مشایخ ثلثه و در
این روز بود که چهارده نفر و بروایتی شانزده نفر از مرتدان
صحابه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله قسم شدند
نه نفر از مهاجرین بودند ابابکر و عمر و عثمان و طلحه و عبد

الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و ابو عبیده بن الجراح
و معویة بن ابی سفیان و عمرو ابن العاص و پنج نفر از
انصار ابو موسی اشعری و مغیرة بن شعبه و اوس بن
الحدثان و ابو هریره و ابو طلحه انصاری لعنهم الله که ایشا
نند اصحاب عقبه و اصحاب صحیفه نیز میگویند که
صحیفه نوشتند و مواطئه کردند که خلافت را بعد از
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله با میر المؤمنین علیه
السلام ندهند و تمهید شب عقبه و انداختن دبها را
درین روز کردند و آن عقبه ما بین جحفه و ابوا بوده
مشهور بتل هرشی که شتر حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله رم کند و آنحضرت را بیندازد و هلاک کند و در این
روز ابابکر و عمر و عثمان لعنهم الله با سایر منافقین با حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام بیعت کردند بامر خلافت
و آخر نقض عهد کردند و هم درین روز حضرت امیر المؤ
منین علیه السلام بعد از بیست و پنج سال و سه

ماه از فوت حضرت رسالت صلّی الله علیه واله بجاو
فت نشست وصحابه باو بیعت کردند بعد از قتل
عثمان علیه اللعنه والنیران واین روز مبارکیست
برای هر کاری ونیکست برای خریدن وفروختن
وزراعت وسفر کردن وتزویج نمودن وطلب
حوایج کردن وکسی که با کسی دشمنی داشته باشد بر او غا
لب اید واکر مالی بقرض دهد باو بر کردد وبیمار
شفا یابد وفرزند حالش نیکو باشد وسنیان
میکویند که در این روز ضحاک ماردوش را در چاه
دماوند در حبس کردند وهنوز هست وسیمرغ
درین روز بدعای حنظلة بن صفوان در مغرب غایب
شد ودرین روز بنی اسرائیل کوشت کاو را بر عا
میل زدند واو زنده شد در ایام موسی علیه السلام
وقارون درین روز بزمین فرو رفت وبنی اسرائیل
درین روز کوساله پرستیدند ونام این روز نزد ا

اهل فرس دی ربهشت روز نوزدهم روزیست که حضرت اسحق
علیه السلام متولد شده ودرین روز مسجد اقصی را حضرت داو
د علیه السلام بنا کرد ودر شب نوزدهم ماه حضرت امنه
سلام الله علیها بحضرت رسالت صلّی الله علیه واله حا
مله شد نزد جمره وسطی در منزل عبد المطلب رضی الله
عنه ودرین روز اسکندریه را بنا کرد وبلیناس حکیم اینه
را ساخت بامنار ودرین روز عبد الرحمن بن ملجم مرادی
لعنه الله ضربت بامیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام زد
بر خوب نیست وبروایت دیکر شایسته است برای سفر
وطلب علم وطلب روزی وسعی در کارها وبد است برای
خریدن بنده وچهارپایان وکم شده بعد از نوزده روز
بر کردد وفرزندی که متولد شود درین روز توفیق خیرات
یابد وبا برکت باشد وبروایت دیکر اکر کسی با کسی خصمی کند
بر او ظفر یابد بقدرت حق تعالی وبرای همه کار شایسته
است ونام این روز نزد اهل فرس فروردینست روز بیستم

بیستم بروایتی درین روز مولود حضرت فاطمه علیهما السلام
واقع شده وحرم محترم حضرت امام حسین علیه السلام
با بقیهٔ اهل بیت رسالت صلّی الله علیه واله از شام بمد
ینه طیبه آمدند وبروایت دیگر بکربلا آمدند میانه است
لیکن نیکوست برای سفر کردن وبرآوردن حاجتها
وبنا کردن بناها ودار بستن درختان وگرفتن
چهارپایان وکسی که بگریزد وراست براو دست یابند
وکسی که راه گم کند خوف هلاک براو هست وکسی که بیما
ر شود بیمار او بضعف کشد وفرزندی که بوجود آید با مشقت
زندگانی کند وبروایت دیگر روز نیکیست وبرای همه
کارها خوبست خصوصا سفر وطلب حوایج وعمارت وتزو
یج ودرخت کشتن ونزد پادشاهان رفتن ونام این روز
نزد اهل فرس خور است روز بیست ویکم درین
روز وفات حضرت سیّد اوصیا امیرالمؤمنین علی علیه ا
لسلام واقع شده ودر شب آن حضرت رسالت پناه صلّی الله

علیه واله بمعراج بودند وعیسی علیه السلام از
ظلم جهودان درین شب بآسمان رفت وروزش
بسیار نحس است وموافق نجوم نیز مذموم است وروز
ریختن خونها بین بدان حاجت طلب مکن وبا کسی منا
زعه مکن وپرهیز کن از پادشاهان وکسی که سفر
کند خوف هلاک براو هست وفرزندی که درین روز متولد
شود فقیر بود پریشان باشد وبروایت دیگر روز نحسی است
همین برای کشتن حیوانان نیکست ونام این روز
نزد اهل فرس رام است روز بیست ودوم درین روز
معاویه علیه اللعنه والهاویة بجهنم واصل شده ودرین
روز یزید پلید والی این امت شد لعنت بسیار
براو باید کرد ودرین روز ولید بن مصعب قابوس
که فرعون باشد دعوی الوهیت کرد بعد از آنکه بخیا
ل بت پرستی کرده بود وپادشاه نبوی که موصل باشد
وجرجیس علیه السلام بدعوت او مأمور بود وبعذاب

الهی واصل شد اما شایسته است برای بر آوردن حاجتها
وبیع وشری ورفتن پادشاهان وتصدق درین
روز مقبول است واثوبش مضاعفست وبیمار بزودی
شفا یابد ومسافر بعافیت برگردد ودر روایت دیگر هر
فرزندیکه متولد شود مبارک ومحبوب باشد وهرکه
بنزد پادشاهان زود بمطلب برسد وخوشنود گردد و
ونام این روز نزد اهل فرس دی بمهر ست **روز بیست وسیم**
روز قدر است درماه مبارک رمضان وبامیمنت وبر
کتست ودرین روز حضرت یوسف علیه السلام متولد
شده ودرین روز نعش حضرت یعقوب علیه السلام رابعد
ستخلیل آوردند وتابوت عیص برادر آنحضرت رانیز
درهمین روز آوردند وهردو را دریکگور دفن کردند و
نیکست برای هرکار خصوص طلب حوایج وتجارت وزن خوا
ستن وبنزد سلاطین رفتن وکسی که درین روز سفر کند
غنیمت یابد وخیر بسیار یابند وفرزندیکه متولد شود

روز سبکیست وابوا[ب]
هر کار نیکست وبروایت
دیگر نحس

نیکو ترتیب یابد ومبارک وشایسته باشد ودر شب
آن که لیلة القدر است درماه مذکور قرآن بر حضرت
رسالت صلی الله علیه السلام نازل شد وبعضی گویند
نزول ختم قرآن درین شب شد وبحسب مصالح دفعه
بدفعه بآنحضرت آمد وبعضی میگویند تمام قرآن در
ین شب از لوح محفوظ به بیت المعمور نازل شد وبعضی
گویند انجیل وزبور وتوراة نیز درین شب نازل شد ودر
وایتی منافقان کوفه درین روز جمعیت نمودند که امام
حسن علیه السلام بجنگ معاویه ملعونه بیرون نرفت
وآنحضرت را غارت کردند وسالم قبضه اسدی علیه
اللعنه خنجر بر ران مبارک آنحضرت زد واز نفاق آن
پلیدان دست از خلافت برداشت ونام این روز
نزد اهل فرس دی بدین ست **روز بیست وچهارم**
روز بسیار نحسیست وموافق نجوم نیز مذموم است
وفرعون درین روز بوجود آمده وتعلل فرعون الحمد

صلی الله علیه و آله بعمر بن خطاب علیه اللعنة والعذاب را نیز در
ین روز میگویند بخت النصر درین روز تاج بر سر گذاشت و
سی سال سلطنت ایران کرد و قتل ارمیا علیه السلام درین روز
بوده و هلاکو خان درین روز کوفه را خراب کرده و درین روز حضرت ر
سالت پناه صلی الله علیه و آله مریض شد پس هیچ کاری درین
روز اراده مکن و فرزندی که متولد شود روزگار بسختی گذ
راند و توفیق خیر نیابد و در آخر عمر کشته شود یا غرق شود
و هر که درین روز بیمار شود بطول انجامد و بروایت دیگر
هر که سفر کند در آن سفر بمیرد و درین روز فتح خیبر واقع شد
و درین روز حضرت امیر المومنین علیه الصلوة والسلام خاتم
خود را در رکوع بسایل داد و آیه انما ولیکم الله در شان آنحضرت
نازل شد و نام این روز نزد اهل فرس دینیست روز بیست پنجم
بسیار نحس است و موافق نجوم نیز مذموم است پس خود را
درین روز حفظ کن و پی کاری مرو که درین روز حق تعالی اهل
مصر را بآیات عذاب خود مبتلا کرد و گنجه و شصت پیغمبر را

کشته بود

کشته بود و بیمار حالش درین روز بد میباشد و هر که
درین روز سفر کند خطر دارد و فرزند مبارک و فراخ
روزی باشد و نیکوکار اما ببلای سختی گرفتار شود
و آخر نجات میابد و بروایت دیگر هر که درین روز بیمار
شود تا آخر روز بهوش نیاید و بروایت سلمان رضی
الله عنه از شر این روز بخدا پناه برید بدعا و نماز و اعمال
خیر و درین روز کعبه را بزمین نصب کردند و تعظیم کعبه در
ین روز بر حضرت آدم علیه السلام نازل شد اول رحمتی
که نازل شد از آسمان درین روز بود و زمین را خدای تعالی
درین روز پهن کرد و نام این روز نزد اهل فرس ارد است
روز بیست و ششم شایسته است برای سفر و هر امری که
اراده کنی مگر زن خواستن که هر که درین روز تزویج کند میان
او و زوجه اش جدائی افتد زیرا که درین روز دریا شکافته شد
برای حضرت موسی علیه السلام و اگر از سفر بر گردی
درین روز داخل خانه مشو و بیمار درین روز حالش بد باشد

وزند یکه درین روز بوجود آید عمرش دراز باشد و درین روز شداد
زندگانی را وداع کرد و بروایت دیگر هر که مسافر شود در
ین روز سودی نه بیند و شاید بر نگردد و تصدق بسیار کند
که فوایدش بسیار باشد و نام این روز نزد اهل فرس اشتاد است

روز بیست و هفتم م ٢ م

برای همه کارها نیکست و این روز مبعث حضرت رسالت
است در ماه رجب و فرزندی که درین روز متولد شود خوشرو
ی و خوشخوی و طویل العمر و با خیر فراوان و محبوب دلهای
مردم باشد و در روایت دیگر برای زراعت و عمارت و خرید و
فروخت و رفتن بمجالس وسیع در جامع نیک است و نام این
روز نزد اهل فرس آسمانست روز بیست و هشتم نیکست
برای هر کار خصوصاً سفر کردن و درین روز حضرت یعقوب
علیه السلام متولد شده پس هر فرزندی که متولد شود درین روز
رزق فراوان یابد و محبوب مردم باشد و احسان کند بسوی اهل
خود و لیکن غمهای عظیم بوی رسد و در آخر عمر بمرض یا بضعف چشم
مبتلا شود و بروایت سلمان فارسی رضی الله عنه خواب در

همان روز اثرش ظاهر شود و وفات حضرت خاتم الانبیا
صلی الله علیه و آله و امام حسن مجتبی صلوات الله علیهما درین
روز واقع شد و درین روز غصب حق اهل بیت خلافت
کردند و درین روز بنای ظلم بر آل محمد صلی الله علیه و آله گذاشتند
و نام این روز نزد اهل فرس رام یاد است روز بیست
نهم برای جمیع کارها خوبست و فرزندی که درین روز
بوجود آید بردبار باشد و هر که بیمار شود زود صحت یابد و درین
روز وصیت نامه بنویسد و بروایت دیگر برای همه کس خوبست
مگر کاتبان که متوجه کاری باید نشوند خصوص سفر کردن و گر
یخته این روز زود برگردد و گم شده درین روز بدست آید
و بروایت دیگر شایسته است برای همه کارها خصوصاً
پادشاهان را ملاقات کردن و دیدن برادران و دوستان
و موافق نجوم این روز نحس است و تحت الشعاع است و
اکثر کارها بد است و بروایت سلمان رضی الله عنه خوابی
که دیده شود در همین روز [درین روز] اثرش ظاهر شود و نام این روز نزد اهل

فرس مار اسبد است **روز سیم** نیکست برای خریدن و
فروختن چهارپایان و تزویج کردن و فرزندی که بوجود آید بردبار
و مبارک باشد و راستگوی و وفادار و عالیشان جلیل القدر باشد
و هرکه بگریزد بدست آید و هرکه چیزی گم کند بیابد و هرکه قرض
کند بزودی بازدهد و بروایت دیگر حضرت اسمعیل پسر حضرت
ابراهیم علیهما السلام درین روز متولد شده است و برای
کار نیکست خصوصا درخت نشاندن و زراعت و عمارت
کردن و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقولست که
ترک حجامت مکن در هفتم حزیران رومی و اگر نکنی در چهارم
البته بکن و نام این روز نزد اهل فرس اسفندارمذ است

فصل دویم در اختیارات ایام هفته است **روز جمعه**
در عرب این روز را عروبه میگویند و عجم آدینه و این روز
متعلق است بزهره و درین روز آفتاب و ماه و ستارها
و ملائکه آفریده شده و بروایت آفرینش آسمانها و زمینها
درین روز تمام شد و درین روز آدم علیه السلام مخلوق

کردیده

گردید و این روز عید مسلمانان است از ایام و جمعه از
ایام هفته کوتاه‌تر است و در شب و روز کفار را عذاب نمیکنند
بفضل الهی و به برکت این روز و بروایت تخفیف میدهند عذاب
ایشانرا و هر مؤمن و مؤمنه که در شب و روز آن بمیرد شهید مرده
است و امروز زیده است و مبارکترین عیدها و بهترین روزها
ست و سنت است درین روز حمام رفتن و تراشیدن و ناخن گرفتن
و چیدن شارب و پیش از زوال بجهت نماز جمعه سفر کردن خوب
نیست و بعد از زوال سفر کردن مبارک است و در بلادیکه
نماز جمعه کنند واجبست که بنماز جمعه حاضر شوند و البته ترک
نکنند و با وقار و سکینه روانه مسجد شوند و بهترین لباسهای خود را
بپوشند و بوی خوش بکار برند و متوجه کاری نشوند مگر امور خانه و
تدارک مسجد رفتن و باید که میوه تازه بخانه برند و بعد از نماز عصر روز
جمعه هزار مرتبه صلوات بفرستادن نیز خوبست و در عصر روز جمعه دعای
عشرات و در اخر ساعات روز جمعه دعای سمات را بخوانند و چهار
رکعت نافله زیاد بر نافله ظهر بجا آرند و بیع و شری کردن در اوقات

نذای جمعه مکروه است وبعضی حرام میدانند وحجامت کردن در بعضی احادیث
واقع شده که نباید کرد زیرا که درین روز ساعتی هست که اگر در آن ساعت
حجامت واقع شود هلاک میکند ودر روایتی نهی واقع شده که قصور
ندارد مطلقا ودر حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام
وارد شده که هرگاه در شب یا در روز زیادتی خونی در خود بیابی آیة
الکرسی بخوان وحجامت کن وحضرت رسالت پناه صلی الله علیه
وآله چون هوا گرم میشد از اندرون به بیرون نقل میفرمودند وچون
سرد میشد از بیرون باندرون در روز جمعه نقل میکردند ودر
بعضی روایات وارد شده که نوره کشیدن در روز جمعه موجب پیسی است
ودر چند روایت تجویز واقع شده بلکه بعضی از روایات وارد شده که روز
جمعه روز خواستگاری ونکاح کردن است ومستحب است موی سر وریش
شانه کردن وتصدق کردن ونماز را بجماعت گذاردن وصله رحم
واحسان نمودن بخویشان وبرادران وسر را بخطمی شستن وخضاب
نمودن وبرای سایر کارها مبارک است **روز شنبه** عرب
آنرا اشبار میگویند وبعربی سبت است وبعبرانی شنباد متعلق است

برخلق وعید یهود است از ایام هفته ودر حدیث وارد شده که سبت
نام حضرت رسالت پناه است صلی الله علیه وآله ویهودان لعنهم الله
میگویند که چون حق تعالی از آفرینش آسمانها وزمینها فارغ شد آن روز
شنبه بود به پشت خوابید وپای بر روی پا گذاشت تا از کوفت
بر آید قاتلهم الله انی یؤفکون وحضرت رسالت صلی الله علیه وآله فرمود
که خدا مبارک کرده برای امت من بامداد روز شنبه وپنجشنبه را از برای
جمیع کارها خصوصا سفر کردن که در حدیث معتبر وارد شده که
اگر سنگ در گردد در روز شنبه البته آنرا حق تعالی بجای خود بر میگرداند
ودر روایتی شهادت حضرت امام حسین علیه السلام درین
روز واقع شده وقومی از صیادان بنی اسرائیل که درین روز ماهی
میگرفتند بصورت میمون شدند واز برای ناخن گرفتن وشارب چیدن
خوبست ونهی واقع شده از اینکه شنبه را ملعون بگویید چنانکه در
میان جهال وعوام الناس شایع رفتست وحدیث وارد شده که هر که ناخن
وشارب در روز شنبه وپنجشنبه بگیرد از درد دندان ودرد چشم عافیت
یابد ودر روایتی واقع شده که حجامت کردن در روز شنبه مورث

ضعف است و عمل زراعت را خوب است و بنا بر قولی در شنبه
و یکشنبه و سه شنبه خوب نیست و میگویند ناخن چیدن آنگاه
دار صابع می افتد و مستند این قول اصلی ندارد و ابو الجان را حق تعالی
درین روز آفریده است روز یکشنبه متعلق است با آفتاب و عرب
انرا اول گویند و بعربی یوم الاحد و عید نصاری است
از ایام هفته و درین روز حق تعالی بنای آفرینش نموده و
زمین را آفریده میانه است برای همه کارها و زمخشری
در ربیع الابرار روایت کرده که عذاب نمرود درین روز نازل
شده و در حدیث واقع شده که اَعُوذُ بِاللّهِ مِن شَرِّ یَومِ
الاَحَدِ فَاِنَّ لَهُ حَدّاً کَحَدِّ السَّیفِ و لعن بر اصحاب یوم الاحد
نیز وارد شده است که مراد نصاری باشند موافق احادیث
معتبره حجامت کردن در طرف عصر روز یکشنبه بسیار نافع است
و در حدیث دیگر وارد شده که بنای عروسی و بنا نهادن و
سفر کردن نیز خوب است و درین روز ذوالقرنین بنای سد گذا
شته و معمار رومی بنای قصر خورنق که مداین السبعه عراق عرب

بود از برای نعمان بن منذر پادشاه عرب بنا گذاشت و قول
گویند که بنای گنبد ملک خرمان راهرناقوس حکیم درین روز
گذاشت روز دوشنبه متعلق است بقمر و عرب انرا اهون
میگویند و بعربی یوم الاثنین و درین روز کوهها و دواب بحار آ
فریده شده اند و درین روز قبطیان و فرعون از عقب بنی اسرا
ئیل از مصر بیرون آمدند و بر نگردیدند و نحسترین روزها است
از ایام هفته و در ایام سال روز عاشورا از همه نحس تر است
و این روز منسوبست به بنی امیه لعنهم الله که ایشان عید کر
دند در ان بسبب شهادت حضرت امام حسین ع و سنیا
ن این روز را مبارک میدانند و هم این طائفه و ناصبیان و مرتدا
ن صحابه از برای شرف این روز حدیثها وضع کردند و میمون
و با برکت است خدا برایشان لعنت کند که دروغ میگویند و همچنین
نیز از برای عاشورا حدیث وضع کردند و درین روز و روز عاشورا
ذخیره در خانهای خود جمع کنند و این روز را فرح و سنیان و ناصبیان
و یلدیه عید میکنند و حمامی بندند و بد بدن نکله بگرمیروند

وسائر مردم نیز شد خصوصاً اعراب بادیه واهل حرمین شریفین
وحوالی آن از بصره وبغداد ودرین روز پیشوای جن وانس رسول خدا صلوات
علیه وآله از دنیا مفارقت نموده ووفات امام حسن مجتبی علیه السلام نیز در
این روز واقع شده برای هیچ کار مناسب نیست مگر بروایتی برای
طلب معاش وتجارت خوبست ودر بعضی روایات مطلق
واقع شده که خوبست ودر احادیث بسیار نهی واقع شده از
سفر کردن درین روز پی مهمی وحاجتی رفتن ودر ایام منحوسه
سال این دو روز است وبیست ویکم ماه مبارک رمضان وبیست
وهفتم وسیزدهم صفر وچهارشنبه آخر صفر را نیز گفته اند ودر
حدیث معتبر از حضرت امام علی نقی علیه السلام منقولست که هرکه خواهد
که اورا از شر روز دوشنبه الله تعالی نگاه دارد در رکعت اول
نماز صبح روز دوشنبه سوره هل أتی علی الانسان بخواند وابن جو
زی از علماء عامه که از کشیشان بزرگ ایشانست در کتاب
شذور العقود طعن شیعه زده میگوید که شیعه این روز
را شوم میدانند بچه جهت درین روز حضرت رسالت پناه صلعم

متولد شده ودرین روز مبعوث شده ودرین روز وفات یافته
ودرین روز از مکه معظمه هجرت نموده ودرین روز داخل مدینه
منوره شده وجواب او همین بسست که درین روز نحس حضرت رسا
لت صلی الله علیه وآله وفات یافته وبنای ظلم بر اهل بیت
علیه السلام گذاشتند وغصب خلافت کردند وشیخان
نفاق وکفر خود را اظهار نمودند ومتولد امری شدند که از
ایشان نبود تا روز قیامت خلق را بضلالت وگمراهی افکندند
وبشومی ایشان این گروه هفتاد وسه گروه شدند وحکایت
سقیفه بنی ساعده بر ایشان شاهد است که مهاجر وانصار
میگفتند منا امیر ومنکم امیر **روز سه شنبه**
متعلق است بمریخ وعربان اجباری میگویند وبعربی یوم
الثلثا وروز بنی عباس است ومیانه است برای اکثر کا
رها ودرین روز مسلم بن عقیل ره در کوفه خروج کرد در سال ششم
هجرت ودرین روز دولت بنی امیه منقرض شد ومروان معروف
بمروان حمار که آخرین ملوک بنی امیه درین روز کشته شد وسلطنت

بعیاشیان رسید ودرین روز جزایر خالدات باب معمور شد
ودر حدیث وارد شده که سفر کن در روز سه شنبه که میانه آنست
برای هر کاری اما از برای ملاقات اعدا وجهاد فی سبیل الله خو
بست ودرین روز آفرینش اشجار وبنانات زمین ونهرها وهوام
والنچه در نهرهاست با عمارات ومواضع خراب شده ودر
حدیث وارد شده که سفر کن در روز سه شنبه که درین روز
حق تعالی آهن را برای حضرت داود علیه السلام نرم کرد
ودر روایتی از حضرت رسول صلی الله علیه وآله منقولست
که هر که در روز سه شنبه چهاردهم یا هفدهم یا بیست
ویکم حجامت کند موجب شفاست که اورا از دردهای
سال ودر حدیث وارد شده که در روز سه شنبه ساعتی
هست که اگر حجامت در آن ساعت اتفاق افتد خون
نمی ایستد تا اورا هلاک کند ودر حدیث معتبر وارد است
که هر که حاجتی دارد وبرود شود ربنا اتنا اطلب نماید ودر
روز سه شنبه ودر روایت دیکر وارد شده که روز جنکست

وخون کرفتن روز چهارشنبه متعلق است بعطا
رد وعرب این ادبار را میکنند وبعربی یوم الاربعاء و
این روز منسوبست بشیان خلفای بنی عباس که
تعظیم این روز مینمودند والحال شیعیان حرمت این را
دارند واز ایام نحوسه هفته است ودرین روز حق تعالی
انکان آتش را فریله درین روز هلاک کرد انبیاء امم سا
لفه را مثل قوم اسحاق ولوط وشعیب صلوات الله علیهم
ودرین روز پادشاهی زمیان بنی اسرائیل برطرف شد ودر
ین روز قابیل آتش پرستی اختیار کرد وزردشت درین
روز دعوی نبوت کرد در ایام سلطنت کشتاسب ودرین
روز آتشکده ها را کشتاسب در عالم بنا کرد واول آذر
کشسب آتشکده بلخ ودیکر خرد بسوز آتشکده آذربایجان
ودیگر آتشکده ارمنیه را وبعضی کویند اورا سن جوسی که را
س البغل مشهور است او ساخته ودرهم بلخ منسوبست باو
ونوبهار آتشکده حالی قزوین ونوش آذر آتشکده مازمان

اصفهان و رام بن برزین آتشکدهٔ فارس و در خش آتشکدهٔ کوما
ن و در غروب آفتاب این روز دجال بن صاید متولد شده
و تولد معویه ولد الزنا درین روز بوده و بنای شهر قسطنطنیه
درین روز بوده که اکنون باستنبول مشهور است او را ٥
قسطنطین بن لنطی بن یونان ساخته و بنام بانی منسوب
است و درین روز شاپور ذوالاکتاف اعراب را کتفها بیرو
ن می آورد و میکشت و درین روز حق تعالی بوزینه مرغانرا
آفرید و درین روز قرامطه خروج کردند و علی بن بابویه ره
را در کعبه معظمه کشتند و حجر الاسود را کندند از موضع
خودش و بردند بکوفه و بیست سال حجر نزد ایشان بود و درین
خوبست طلب علم و حکمت و کتابت و ابتدای درس و حمام
رفتن و برای اکثر کارهای دیگر شایسته نیست و نهی واقع
شده از حجامت کردن و نوره کشیدن و سفر کردن درین روز
و در بعضی روایات تجویز حجامت وارد شده و اگر حجامت ضرور شود
بهتر آنست که در آخر روز واقع سازند چنانچه در بعضی احادیث

واقع شده است و در بعضی نهی واقع شده از حجامت کرد
ن در روز چهارشنبه هرگاه قمر در عقرب باشد و در روایت
معتبر وارد شده است که روز نفرین دوا و مسهل است
و طایفه از بنی اسرئیل درین روز بصورت غول مبدل شد
ند از آنانی بودند که از آنحضرت مائده آسمانی طلبیدند و ایما
ن نیاوردند **روز پنجشنبه** متعلق است بمشتری
و عرب انرا مونس میگویند و بعربی یوم الخمیس و درین روز
جمشید جواهرات و طلا و نقره را از معادن بیرون آورد و عمارت
در دنیا درین روز بنا کردند و درین روز اولاد ترک
بن یافث سمور و سنجاب را پیدا کردند درین روز اسکندر را
ز ظلمات بیرون رفت و درین روز درهم و دینار را سکه کر
دند و درین روز اقالیم سبعه را وضع کردند روز مبارکیست
درین روز حضرت رسالت صلی الله علیه و آله غزا میکرد
و ظفر مییافت و درین روز ابلیس ملعون شد و درین روز اد
ریس علیه السلام باسمان رفت و پنجم روز دنیاست خوبست

دیدن قضاة و علما و امرا و صاحب کتب عجایب مکروه دانسته
حجامت را درین روز هارون الرشید علیه اللعنه درین روز حجامت
کرد و همان دم مرد و بروایتی ملائکه درین روز آفریده شدند برای
جمع کارها خوبست خصوصا ناخن گرفتن موافق احادیث معتبره
بسیار و بهتر آنست که یک ناخن را برای جمع بگذارند و در
روایتی واقع شده که حضرت رسول صلعم چون هوا گرم میشد به
بیرون نقل میفرمودند در روز پنجشنبه میکردند و در حدیثی واقع
شده که هر که روز پنجشنبه اول ماه در اول روز حجامت کند درد را
از بدنش بکشد و در حدیث دیگر وارد شده که روز پنجشنبه روز
داخل شدن بر امرا و بر آوردن حاجتهاست **بدانکه**
سفر کردن و تزویج نمودن در وقتی که قمر در عقرب باشد کرا
هتی دارد و اگر عقد واقع شود زن و شوهر خیری نمی بینند و روز
هائی که در ماه مذکور شد که نحوست دارد اگر در ماه فرس
قدیم نهارا رعایت نمایند بهتر است زیرا که ظاهر بعضی
احادیث دلالت بر آن دارد و اگر روزهای هفته در

سعادت و نحوست با یکدیگر موافق نشوند و ضرورت شود
اختیار کردن رعایت نیکی و بدی ایام هفته اولی است زیرا
که احادیث آنها معتبرتر است و رعایت ستارهٔ سکن یولدوز که
ظاهرا اصل انشاء الله تعالی آنها را نیز بکنند در وقت سفر کر
دن که در برابر روی نباشد و آنچه گفته اند که عقد و نکاح
کردن در میان عید فطر و عید قربان خوب نیست اصلی ندا
رد و شاید اصلش از طریقه عامه باشد و چون در ماه شوال
عقد عایشه واقع شده و اکثر مفاسد در اسلام از و بظهور
آمده شاید اصلش از انجهت بوده باشد **فصل سیم در اختیارات**
ایام ماههای دوازده گانه است **محرم** از انجهت
این را محرم نام گذاشته اند که حرام بوده درینماه قتال و غارت
نزد عرب در ایام جاهلیت و بت پرستی بعد مسلمان شدند
حلال دانستند کشتن اهل بیت رسالت را و اسیر کردن
زنان و اطفال و غارت کردن اموال ایشان را قاتلهم الله
و اینماه شوم است بقصد میمنت و برکت نباید دید

اول محرم نزد بلوک عرب عظیم بوده و تعظیم آن میکرده اند و اول
سال مسلمانانست و سنه سال هجریست که پیغمبر صلی الله علیه
و آله قرار داده است چون آنحضرت از مکه معظمه هجرت نموده بمدینه
طیبه نزول اجلال فرمودند در ماه ربیع الاول بود اول هجرت
را محرم قرار دادند که حساب درست باشد و دوازده ماه تمام
باشد زیرا که پیش از اسلام در ایام جاهلیت عربان هر سا
ل را نامی میگذاشتند مثل عام الفیل سالی بوده که ابرهه فیل
را آورد بخرابی مکه معظمه و عام الحزن سالی بوده که ابو طالب
و خدیجه ره فوت شدند و عام القحط و عام الجرب و عام ا
لوخص و عام الفیل از انتقال حضرت رسول صلی الله علیه و آله
آنرا برطرف کرد و بنا را بسال هجرت قرار داد و همه فرق مسلما
نان بنای تاریخ ایشان بهجرت است و سال نو است نزد
سنیان بی ایمان و همه مسلمانان بغیر از شیعه اثنی عشریه که مبدء
حساب ایشان نیز اول اینماه هست و سال نو ایشان نوروز
است اما اینماه و این روز را تعظیم نمیکنند از برای حکایت

کربلا

کربلا و سال رومیان و مبدء ایشان با اکثر فرنگیا
ن از خروج اسکندر است و حساب یهودان خرابی
بیت المقدس است که بخت النصر خراب کرد و حساب
مجوس از پادشاهی کیومرث است و حساب هنود و براهمه
از هبوط حضرت آدم علیه السلام بدنیا و از ملت دو
حساب دارند یکی از سلطنت بو الترکن پادشاه است و
اغوز پسر او و دیگر از پادشاهی افراسیاب و قلیلی از پادشا
هی و خروج چنگیز خان را مبدا انند و نصاری از عروج حضرت
عیسی علیه السلام بآسمان در سال پانزدهم پادشاهی
دیبادیوش قیصر و حکمت نیکقوس در یهود و اظهر طوس
مهتر چهارم بود در جلیل و حکمت فیلقوس برادرش در ا
بطوریا و ولایت اوسانیا و ولایت طراغونا و تاریخ اهل
خطا از جنگ کردن اسکندر است با آن ولایت و کشیدن حصا
بلد و در ولایت خطا و اهل یمن از خروج زید بن علی بن الحسین ع
و قلماق و نغای از بنای ساختن سد است که ذالقرنین

ساخت واروس وبلغار ودشتیان از [illegible] حکومت چنگیز خان
وبعضی فرنگان از وقتی که سکوپاعابد دیری ساخت که ازان دیر حضرت
عیسی علیه السلام باسمان رفت وبعضی مبدا تاریخ ایشان از و
فات حضرت شمعون علیه السلام در دالیان فرنک که قبر آنحضرت
درانجاست که اعلم علمای فرنک واروس است ونصاری
قاطبه درانجا میباشند که انرا باصطلاح فرنگان پاپ میکویند
وحساب حبش وزنک از خروج تبع الاکبر اسعد بن ابواب است
از ملوک عرب انا ولاد ذوالمنار حمیری وبعضی از خراب شدن
سد شهر صاد پادشاهی یاسر بن عمر میکیرند وحساب ارامنه وکرجی
از بنای اوج کلیسیای ایروانست که کعبهٔ ایشان وهمه نصاری
است زیراکه میکویند که اول کلیسیا است که بعد از حضرت عیسی ع
ساخته شده این کلیسیا است که قبر نوحیل پیغمبر ع درانجاست
ونسبت نوحیل الیجوس علیه السلام کرده اند وبعضی میکویند این
کلیسیا در زمان حضرت عیسی ع ساخته شده وحساب خوارزم
داور کنجی از رفتن تیمور است با البرز کوه ودشت قبچاق ومنجین

الی مبدء تاریخ ایشان شده است یکی از زیج خواجه نصیر طو
سی علیه الرحمه دیکری از زیج جدید میرزا الغ ودیکری
از تاریخ جلالی سلطان ملکشاه سلجوقی وفارسیان از حکومت
یزدجرد اثیم است که پادشاه عجم بوده آمدیم بر سر حدیث
در روز اول محرم دعای حضرت زکریا علیه السلام مستجاب
شد ودرین روز ادریس علیه السلام داخل بهشت شد ۲
محرم حضرت یوسف از چاه خلاص شد و روز سیم اینماه قصر نمرود
خراب شد روز چهارم اینماه موسی علیه السلام از دریای قلزم
عبور کرد روز پنجم اینماه حضرت موسی علیه السلام در طور با
حق تعالی مکالمه کرد روز ششم اینماه اهل بیت رسالت صلی
الله علیه وآله را کافران کوفه وشام در کربلا محاصره کردند
و روز نهم اینماه را تاسوعا میکویند آب را بر اهل بیت رسا
لت بستند وهم درین روز حضرت یونس علیه السلام
از شکم ماهی بیرون آمد ودر همین روز موسی ویحیی ومریم علیه
السلام متولد شدند و روز دهم اینماه مقتل حضرت سیدالشهدا

روز سیم

هفتم

الشهداء امام السعداء حسین بن علی صلوات الله علیهما
است وسایر شهدا واین روز را روز عاشورا میگویند ور
وز حزن واندوه شیعیانست روز شانزدهم
اینماه تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه واقع شده روز
هفتم اینماه عذاب بر اصحاب فیل نازل شده
بیست وپنجم اینماه وفات حضرت سجاد ع است صفر
بجهت آن اینماه را صفر نام نهادند که صفر در لغت عرب
بمعنی صفر گرفته اند که بمعنی خالی بودنست که بعد از محرم
خانها واوطان خود خالی میکذاشتند وحرکت میکردند
عامه میگویند که در اول اینماه حرکت نکردن از مکان خود بهتر است
در روز اول اینماه سر مبارک حضرت امام حسین علیه ا
لسلام را داخل دمشق کردند واین روز را بعضی مقتل امام
زین العابدین علیه السلام گرفته اند در روز سیم
اینماه مسلم بن عقبه از قبل یزید ولد الزنا در کعبه

معظمه را سوخت ودیوارهای انرا انداخت وخراب کرد
وستونهای انرا باتش سوخت ومسلم سردار بود قبل
ازان ملعون وبا ابن زبیر در انروز در ان خیر البلاد جنگ کرد
ودرین روز حضرت امام محمد باقر علیه السلام متولد شده
در روز هفتم اینماه بروایتی حضرت امام حسن علیه السلا
وفات یافت ومولود حضرت کاظم علیه السلام درین روز
بود در روز هفدهم اینماه حضرت امام رضا علیه السلام
وفات یافته در روز بیستم اینماه اهل بیت علیهم السلام
داخل مدینه شدند ودرین روز جابر بن عبد الله انصار
ی بکربلای معلی امد وحضرت سید الشهدا علیه السلام راز
یارت کرد وکسی قبل از آن نیامده بود بزیارت در روز
بیست وسیم اینماه امارت وخلافت بنی امیه باولا
د عباس رسید در سال سی ودوی هجرت وابو مسلم
مروزی در خراسان از برای ایشان خلافت گرفت
وعبد الله سفاح خلیفه شد ودو شب باینماه مانده

بود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وامام حسن علیه السلام
وفات یافت ودر روز آخر اینماه هلاکوخان کوفه
را خراب کرد ودر آخر اینماه روز امیر تیمور مردم شام را
قتل کرد ربیع الاول بهار عرب بوده اینماه وماه ابتدا
بعد ازان ودر اول اینماه وفات حضرت امام حسن عسکر
ی علیه السلام واقع شد وامامت بحضرت قایم آل محمد صلی الله
علیه وآله منتقل شد ودر شب اول اینماه حضرت رسالت صلعم
از مکه معظمه بمدینه مشرفه هجرت کرد ودر سال سیزدهم
بعثت وان شب پنجشنبه بود وحضرت امیرالمومنین علیه
السلام درین شب بر فراش مطهر انحضرت خوابید وحضرت
بغار ثور تشریف برده ودر صبحگاه ان مشرکان غلغله در غار آمد
وحضرت سه روز در غار ماند وروز چهارم
اینماه بیرون آمد متوجه مدینه مشرفه شد وروز دوازدهم
اینماه داخل مدینه شد وروز هشتم اینماه بیک
روایت امام حسن عسکری علیه السلام وفات یافت

ودر نهم اینماه مقتل عمر بن الخطاب علیه اللعنه وا
بقول مخالفت دارد با انچه ارباب سیر وتواریخ ضبط نموده
اند زیرا که علمای سیر قتل انملعون را در چهارم ذیحجه میدا
نند ومستند شیعه در روز نهم حدیث صحیح حذیفه است
وابن عید بزرگ شیعیانست واما ابن ادریس وشیخ مفید
علیهما الرحمه وبعضی از علمای شیعه میگویند که انشقی در روز
دوشنبه چهارم ذیحجه سنه ثلث وعشرین بجهنم رفت
ودر دهم اینماه تزویج حضرت خدیجه رضی الله عنها
بحضرت رسول صلی الله علیه وآله واقع شد وانحضرت
در انوقت بیست وپنج سال داشت وبشتر بر کعبة الله
ودر چهاردهم ماه فوت یزید ولد الزنا علیه اللعنه است ودر
انوقت از عمر نحس ان ناپاک سی وهشت سال رفته
بود وخلافت ناحق او دو سال ونیم کمتر بود ودرین روز
حضرت رسالت صلی الله علیه وآله مامور شد بکشتن
یهود وعبدالله انیس را با چهار نفر دیگر فرستاد بخیبر برای

کشتن ابو رافع برادر کنانه شوهر صفیه بنت حیی اخطب
و در روز هفدهم اینماه مولود حضرت رسالت پناه صلی
الله علیه و آله است بطریق شیعه و اما سنی در دوازدهم اینما
میدانند و در هفدهم اینماه مولود حضرت صادق علیه السلام
بود و در روز هجدهم اینماه حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود
جنگ و حق تعالی پشه ها را فرستاد تا نمرود را که گریزانند و لشکر
ش را هلاک گردانیدند و در روز نوزدهم داود
علیه السلام بجنگ جالوت رفت و در روز بیست و دوم
بهشت شداد تمام شد بعد از آنکه سیصد سال در آنجا کار کرده
بود و در روز بیست و پنجم حضرت موسی علیه السلام
عوج بن عنق را کشت و در آخر اینماه کشتی نوح علیه السلام بجودی
قرار گرفت بعون الله ربیع الثانی [illegible] این ماه مولود حضرت
عسکری علیه السلام است و در پنجم این ماه متوکل
ابن عباسی علیه اللعنه بجهنم رفت بضربت پسرش منتصر و
و در ششم ماه جعفر دوانقی بغداد را بنا کرد و در فتح کابل

در چهارم

در ایام

در ایام ولید ملعون و در هفتم اینماه شد و در دهم ماه
فرض صلوات سفر و حضر قرار گرفت و بعضی فرض صلوتین و
بنای تاریخ هجری را از ما گذشته میدانند و در آخر اینماه دو
لت یزدجرد بن شهریاری شد و سلطنت از عجم بعرب رسید
ولید در آخر اینماه بجهنم واصل شد جمادی الاول مصادف ایام
زمستان بود که آب یخ میکرد و شدت سرما بود و جمادی اولی را جمادی
خمسه و جمادی ثانیه را جمادی سته نیز میگویند از برای
آنکه اول پنجم از ماه محرم بود و دوم ششم از ماه محرم بوده پنجم
اینماه ملخ طلا بر حضرت ایوب علیه السلام بارید و در هشتم
ماه منوچهر نهر فرات را کند و در نیمه اینماه مولود سجاد علیه
السلام و در این روز واقعه جمل روی داد و نصرت بر حضرت
المؤمنین علیه السلام نازل شد جمادی الثانی در اول اینماه
ملک بر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نازل شد و در
پنجم اینماه وفات فاطمه زهرا علیها السلام است
و در نیمه اینماه ابن الزبیر جن والی شد در مکه معظمه

وخالد

خراب کرد و دو در از برای او نصب کرد که از یکی
داخل شوند و از یکی بیرون روند و بعد از آن
عبد الملك بن مروان یکی را گرفت و دیگری را
بجای آنکه اوّل بود نصب کرد و در همین روز ها
عبد الله زبیر را کشتند در سال هفتاد و سیم هجرت
بدست حجاج بن یوسف و عبد الله را در آنوقت
در آنوقت هفتاد و سه سال بود **در بیستم** اینماه که سال
دوم مبعث بود تولد حضرت فاطمه صلوات الله
علیها واقع شده و بعضی سال پنجم بعثت گفته اند
و اصح اینقولست **و در بیست و هفتم** اینماه ابو بکر والی
این امت و حکومت او قایم شد **رجب** از جهت آن
این ماه را رجب نام گذاشتند که رجب در لغت بمعنی
تعظیم است يُرَجَّبُ اي يُعَظَّمُ وَالتَّرجِيبُ التَّعظِيمُ
و در جاهلیت نیز تعظیم اینماه میکرده اند و بحرب و
قتال بیرون نمیرفته اند و اصب هم میگویند زیرا که

حق تعالی

حق تعالی در اینماه رحمت و مغفرت خود را بر بندگان
میریزد و اصم هم میگویند از برای آنکه کسی در اینماه صورت
مستغیث و قعقعه سلاح نمی شنیدند و شب جمعه
اوّل اینماه رغایبست و رغایب جمع رغبه است
و رغبه یعنی بخشش بسیار است و ملائکه آسمانها و زمینها
در شب در بیت المعمور و حوالی آن نازل و جمع میشوند و
امرزش از برای امت حضرت رسالت صلی الله علیه السلام
و آله میخواهند و احادیث بطرق عامه و خاصه در فضیلت
این شب بسیار است **و روز اوّل** اینماه حضرت نوح علیه
السلام در کشتی نشست و در این که جمعه بود حضرت باقر علیه
السلام متولد شده و این روز مولود حضرت هادی علیه السلام
و روز دهم اینماه مولود حضرت جواد علیه السلام
و روز سیزدهم اینماه مولود حضرت ابراهیم علیه السلام
بوده **و در نیمه** اینماه حضرت رسالت صلی الله علیه السلام
علیه و آله از شعب بیرون آمد و بعد از اینماه هجرت در این روز

حضرت رسالت صلی الله علیه وآله حضرت فاطمه علیها
السلام را که عمر شریفش ده سال بود بحضرت شاه ولایت پناه
علیه الصلوة والسلام تزویج نمود و درین روز توبه آدم
علیه السلام مقبول شد و این روز را استفتاح میگویند
و دعای ام داود درین روز مستجاب شد و ابن داود پسر حسن
مثنی بن امام حسن علیه السلام بود و بعضی تحویل قبله را نیز
درین روز میگویند روز هجدهم اینماه ابراهیم فرزند رسول
خدا صلی الله علیه وآله از دنیا رفت و بیست دوم اینماه
معویه علیه اللعنه پادشاه شد و هم درین روز بجهنم واصل شد
و آن ملعون هفده سال امارت شام کرده بود و بیست سال سلطنت
منفرد براسه و بعضی نوزده سال گفته اند و این واقعه عشرت افزا در
سال ستین هجری بود و در بیست سیم اینماه منافقان کوفه
خنجر زهر آلود بران مبارک حضرت امام حسن علیه السلام زدند
و در بیست و چهارم اینماه فتح خیبر واقع شد و درین روز جعفر طیار
رضی الله عنه از حبشه آمد و در بیست و پنجم اینماه وفات

کاظم علیه السلام بوده و در روز بیست ششم اینماه مبعث حضرت
رسالت صلی الله علیه وآله و اول روزیست که دید نیا لا اله الا
الله گفتند و روزه این روز سنت است و ثواب بسیار دارد و در
شب یکشنبه اه و در بیست و هفتم اینماه حضرت امام حسین
علیه السلام از استیلای مخالفان از مدینه متوجه مکه معظمه
شد و در بیست و نهم اینماه معویه هاویه عایشه غدّاره
را در شام بچاه انداخت و گفت شعبان بمعنی آنست که منشعب
میشود روزیها و عمرها و اجلها و قسمت میشود بلایا و منایا
و در روز دوم اینماه که سال دوم هجرت بوده روزه ماه مبارک ر
مضان واجب شد و در سیم اینماه مولود حضرت امام حسین
علیه السلام است و درین روز آنحضرت از مدینه هجرت نمود
از ستم دشمنان و داخل مکه معظمه شد و در نیمه اینماه مولود
حضرت صاحب ع است و آن شب لیلة البرات است که بعوض شب
قدر حق تعالی بحضرات ائمه معصومین علیهم السلام شفقت
نمود و کسانی که توفیق عمل خیر یابند درین شب نوشته میشود

وبیستم اینماه نوروز مقصدی است رمضان المبارک
منع فرموده اند که رمضان بگویند بلکه باید گفت شهر رمضان
ورمضان از جملهٔ اسماء الله تعالی است ودر لغت رمضان
سنگ گرم را گویند که از حرارت آفتاب تابیده شده باشد
ورمض یعنی شدت حرارت او مصادف بود اینماه بشدت
حرارت است گرما در روز اول اینماه که سال دویم است
ویکم از هجرت بوده مبایعهٔ مأمون ملعون با حضرت امام رضا علیه
السلام واقع شد وآنحضرت را ولی عهد خود کردانید ودر دهم
اینماه خدیجه کبرا رضی الله عنها وفات یافت ودر نیمه دوم اینماه
مولود امام حسن علیه السلام ودر شب هفدهم اینماه
لیلة الفرقانست ودر روزش واقعهٔ بدر کبری واقع شد واول
فتحی که در اسلام روی داده در این روز بود ودر شب نوزدهم
اینماه موافق احادیث بسیار وقدحاج را مینویسند ودر صبح
آنروز ابن ملجم ملعون ضربت بر حضرت امیر المؤمنین علیه
الصلوة والسلام زد بیستم اینماه سال هشتم هجری فتح

مکه معظمه روی داد ودر این روز حضرت علی علیه السلام پا بر
کتف حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله نهاد وبتان را از کعبه
انداخت ودر شب بیست ویکم ~~لیلة الجهنی است شب~~
اینماه معراج حضرت رسالت صلی الله علیه واله واقع شد وشب
بیست وسیم لیلة الجهنی است شب قدر شیعه است ومتمم
شب قدر شب نوزدهم وبیست ویکم است که این هر سه شب را
احیا باید داشت ونزول قرآن تماما باسما دنیا از بیت المعمور
یا از جانب الله تعالی در این شب بود وشب بیست وهفتم
شب قدر سنیان است وبروایتی در شب ششم توریة فرود آمد
وانجیل در شب سیزدهم وزبور در هجدهم وقرآن در شب بیست
وچهارم شوال یعنی شالت ذنوب المؤمنین ای ارتفعت
در اینماه آمرزیده میشود گناهان مؤمنان وروزه داران ماه
مبارک رمضان وروز اول اینماه عید فطر است وشب
اولش از لیالی اربعه است واول ماههای حج است
ودر این روز پروردگار عالمیان وحی نحل نموده یعنی زنبور را

صنعت عسل و در اینماه عقد عایشه با حضرت رسالت صلی
الله علیه وآله واقع شد و بعضی در هفدهم اینماه غزوه
احد را گفته اند و در نیمه آخر اینماه مقتل حمزه علیه
السلام بود و درین روز آفتاب بامیر المؤمنین علیه
الصلوة والسلام برگشت و آخر اینماه غمناکست که حق
تعالی قوم عاد را هلاک گردانید و روزه این شش روز
که روزه ایام تشییع میگویند در طریقه شیعه نیز وارد شده
خواه مجتمعا و خواه متفرقا و اکثر غزوات حضرت رسالت صلی
الله علیه وآله در اینماه بوده ذالقعده بمعنی قعود از
جنگست و ماه دویم از ماههای حرامست و عرب
در ایام جاهلیت تعظیم اینماه و ذیحجه و رجب که فرادی
افتاده میکرده اند و روز اول اینماه حق تعالی وعده ثلثین
لیلة میقات را بحضرت موسی علیه السلام داد و روز
پنجم اینماه ابراهیم و اسمعیل علیهما السلام خانه
کعبه را بنا کردند و روز بیست پنجم اینماه

وحو الا

وحو الارض است حق تعالی زمین از زیر آب بهن
کرد و اول وحی که حق تعالی فرستاد در زمین آن روز بوده
و روزه این روز سنت است ذالحجه اول ماه
حج است ایام معلومات ده روز اول اینماهست و معد
ودات ایام تشریقست و روز اول اینماه ابابکر
معزول شد از بردن سوره برائت بمکه معظمه که بکفار
قریش بخوانند و بخدمت من عند الله و من عند رسوله
بجناب مرتضوی علیه السلام تفویض شد و درین
روز حضرت فاطمه صلوات الله علیها را بحضرت علی بن
ابی طالب علیه السلام تزویج نمودند و درین روز حضرت
خلیل علیه السلام متولد شده و در روایتی در سیم اینماه
توبه آدم علیه السلام واقع شد و درین روز حضرت امام
حسین علیه السلام متوجه عراق شده و در راه بیت
روز عرفه روانه شد و بروایتی در هفتم اینماه و در روز هفتم
اینماه روز زینت است که موسی علیه السلام بر سحره

فرعون غالب شد هشتم اینماه روز ترویه است که حاجیان
آب بر میدارند در مکه معظمه و تدارک می بینند از برای
رفتن و روز دیگر بعرفات و درین که سه شنبه سال شصتم
هجری بود مسلم بن عقیل رضی الله عنه در کوفه خروج نمود
و در روز نهم عرفه استکه مسلم بن عقیل درین روز شهید شده
و درین روز آدم و حوا یکدیگر را شناختند و این روزیستکه با
بلکه شش هزار کس از شیعه و سنی و زیدی و غلاة و خوارج
در عرفات جمع شوند اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ الْوَاقِفِينَ بِعَرَفَاتِ
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و درین روز حضرت رسالت صلی
الله علیه و آله سد ابواب از مسجد خود نمود و از خانهء امیر المؤ
منین علیه السلام باز گذاشت و درین روز ابن زیاد ملعون
هانی عروه را شهید کرد و بعضی میگویند که معراج درین روز وا
قع شده و همچنین ولادت حضرت عیسی علیه السلام درین
بوده و دهم درین ماه عید اضحی است و خواندن تهلیلات
در دهه اول اینماه همه روز ده مرتبه خواندن سنت است

و در روز

و در روز عید افعال تمتع حاجیان شیعه و افعال حج
سنیان تمام میشود و درین روز حضرت ابراهیم علیه
السلام خواستکه اسمعیل علیه را قربان کند و در
چند حدیث وارد شده استکه اسحق را میخواستکه قربان
کند و یهود باسحق علیه السلام قایلند و درین روز ذبح
هدی واجب شده و درین روز فدای اسمعیل علیه السلام آمد
و روزهء این روز حرام است بالاتفاق حاجیان و غیره از
مسلمانان و یازدهم و دوازدهم و سیزدهم اینماه ایام
تشریق است و روزهء این سه روز بمنی حرام است باید
که سه روز اهل حاج در منی بمانند و شب در انجا بیتوته
کنند هجدهم اینماه عید غدیر استکه رسول خدا صلی
الله علیه و آله برای امت خود حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام نصب کرد و آنحضرت را خلیفه کردانید و عاقبت
صحابه بر گشتند و اقرار را انکار کردند خصوصا ثلثه و نگذا
شتند که آنحضرت خلیفه شود و درین روز مواخات

بر حاجیان

اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله واقع شد و درین
روز عثمان را کشتند و در شب نوزدهم ابتداء زفاف
حضرت فاطمه با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام واقع شد
و در شب بیست و یکم توبهٔ آدم علیه السلام نازل شد و در روز
بیست و یکم روز بساط است و بروایتی در شب بیست و چهارم حضرت
علی علیه السلام بر فراش حضرت رسول صلی الله علیه السلام
خوابید و این قول ضعیف است و در همین روز تصدق خاتم واقع
شد و آیهٔ اِنَّمَا وَلِیُّکُمُ الله در شان حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة
والسلام نازل شد و این روز مباهله است که حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله با وفد نجران کرد و نصاری درین روز قبول
جزیه کردند که بدهند و روز بیست و پنجم سورهٔ هل اتی علی الانسان
نازل شد بر آل عبا و در قولی بیست و چهارم فرعون امت عمر بن
الخطاب علیه اللعنه والعذاب را کشتند و درین ماه در سال
دویست و هفتاد و سه عمارت حضرت امام حسین علیه
السلام فرود آمد **فصل چهارم** در بیان ساعات جزوی از

یازدهم

اجزای شب و روز است و اصطلاحات در آن مختلف است
اما ساعت مستقیم جزوی از بیست و چهارم جزو از شبانه
روز است و هر ساعتی شصت دقیقه است و هر دقیقه شصت
ثانیه و هر ثانیه شصت ثالثه و گاهی اطلاق میکنند ساعت
را بر دوازده جزو روز خواه بلند و خواه کوتاه و همچنین در شب
و گاه هست که اطلاق میکنند بر قدری که مختلف است
بزیاد و کم چنانچه وارد شده است در اخبار که از صبح تا
طلوع آفتاب یک ساعت است که شبانه روز بیست
و پنج ساعت باشد و صدوق رضی الله عنه باین قول قائل
است و از فرو رفتن آفتاب تا سقوط شفق غسق
است و جه بعضی پنج ساعت و نیم غیر مستقیم یا بلند با
اصطلاح منجمان ساعات حقیقیه و معوجه دارند و ساعات
دنیا تفاوت بسیار است که مذکور میشود و سال آخرت
هزار سال دنیا است موافق قرآن وایضا در قرآن
نیز هست که روزی پنجاه هزار سال باشد و در نیز د

حق تعالی روزی هزار سالست چون آدم علیه السلام
را آفرید از ابتدای روز تا چاشت که دویست سال باشد
یا سیصد سال علی الاختلاف ملائکه در سجده حضرت آدم علیه
السلام بودند و چون سر بر داشتند تا میان روز که سیصد
سال یا دویست سال باشد مشغول تعلیم ایشان بوده و از ظهر
تا عصر که دویست سال باشد مشغول حوا و ملاقات جفت بود
و از وقتی که توبه او را قبول کردند سیصد سال بوده و آن
عصر تا شام بوده و موافق حدیث دیگر دنیا یکروز است نزد
حق تعالی و آخرت یکروز و ابن طاوس علیه الرحمه دنیا
را صد و بیست هزار سال گفته صد هزار از اهل بیت
رسالت صلی الله علیه و آله و حکومت ایشان است
که باقی مانده بیست هزار سال از باقی خلایق و تعیش ایشا
نست و همچنین دنیا را هر سی هزار سال خراب و دوازده هزار
آباد میدانند و طبیعیین و براهمه هر سیصد و شصت هزار
سال یکبار دنیا را آخرت میدانند و بعد از آن آباد

و ملاحده و سوفیه دنیا را همیشه میدانند که بوده و خواهد
بود و اما در ساعات بلاد آنچه در ربع مسکون که محل سکنی بنی آ
دم است از اصحاب رصد ضبط نموده اند و موافق حدیث نبی
درست است چنین میگویند اهل رصد که عمارت بر یک ربع
کمتر است و ابتدا مشرق تا ابتدا معموره که جزیره خا
لدات است و الحال آب معموره شد هفت قسمت فرض نموده اند
و هفت بلاد بر آن قرار داده اند و هر بلادی نیم ساعت در
اقلیم اول بلاد آن دوازده ساعت و نصفی است تقر
یبا و در وسط آن سیزده ساعت و نصف رسد
و بلاد سیم سیزده ساعت و نصف ربعی بوده و وسط آن
چهارده ساعت است و بلاد چهارم وسط معموره است
نهایت طولش چهارده ساعت و نصف و ربع میرسد و وسط
آن پانزده ساعت و نصف میرسد و بلاد پنجم و بلاد
ششم پانزده ساعت و ربع میرسد و وسط آن پانزده
ساعت و نصف میرسد و بلاد هفتم پانزده ساعت

نصف وربع باشد و وسط بشانزده ساعت میرسد وانچه
از احادیث ظاهر میشود عدد معموره پانزده ساعت و
بهفتاد وپنجاه ونوده تا بیست وچهار میرسد وبجائی که
ششماه شب باشد وششماه روز ودر ذکر اقالیم بیان
آن میشود واما آنچه مشهور است ساعت معموره بشانزده
وربع میرسد مشهور است که امیر تیمور کورکانی در ایام جهانگیری
که بدشت قبچاق بجائی رسید در حوالی البرز کوه که چون
نماز شام را کرد آفتاب طلوع کرد وفرصت نماز خفتن
نیافت والعلم عند الله **فصل پنجم** در احکام
روز نوروز فرس احادیث در فضیلت وبزرگواری این روز
بسیار وارد شده اما اگر روز نوروز یکشنبه باشد صاحب
سال آفتاب بود وحال بزرگان وملوک میانه بود وطرف
ونکاح بسیار ونعمت فراوان بود ونرخها ارزان وپنبه
قصور کند وکشتی بارها آفت برسد ببرق وسرما کم بود
ومرض بسیار بود وجو وگندم ارزان بود وانگور نیکو بود ودر

فصل

فصل بهار باران بسیار بود چنانچه مردم تنگ آیند وملول
باشد وتابستان گرم بود اما زمستان میانه بود واگر روز
دوشنبه باشد صاحب سال قمر بود وحال پادشاها
ن نیک بود وبا قوت وعظمت باشند ودیگر مردم لشکر
میانه بود ونعمت فراوان ونرخها ارزان وغله نیکو بود
باشد وحال بازرگانان وملاحان خوب بود وبا منفعت باشند
وتابستان گرم بود وزراعت وکنجد وپنبه وفالیز نیکو
بود وزمستان سرمای سخت بود وسیلها بسیار
باشد وفتنه وحرب کم باشد وسرمای بیوقت در اکثر جاها
ی بسیار بود ومور ومگس کم بود ومار وعقرب بسیار
باشد واگر روز **سه شنبه** باشد صاحب سال مریخ
بود وحال بزرگان وملوک وسلاطین نیکو بود اما کار مردم
دیگر بسته باشد ودلهای مردم پر غم واندوه بود وکار تجا
ر بسته بود ونرخها گران بود وفتنه وآشوب وحرب
واراجیف بسیار بود وگزندگان وحشرات بسیار بود

وبر زمین شام آفت و بیماری بسیار بود و خلایق
تباه شوند و در فارس زراعت را آفت رسد و قحط و
تنگی پدید آید و بعد از آن ارزانی شود و در آخر میوه‌ها پر
بها باشند و در تابستان از ماه و خشکی بسیار بود و کهترا
ن بر مهتران بیرون آیند و زنان با شوهران خصومت
کنند و طلاق خواهند و میان شرکا مخالفت پدید آید
و یکی از بزرگان هلاک شود و بجانب مشرق بزرگی بمیرد
و باران بسیار بود اما بی‌وقت و بی‌فایده بود و زمستان
بسیار سرد بود و جراحت و دنبل بسیار بود و کار دهقانان
خوب بود و اگر روز چهارشنبه باشد صاحب سال عطا
رد است و لیکن دلیل بود بر آنکه در انسان فتنه و تشو
یش و حرب و مصاف و جنگ بسیار بود و نرخها گران
بله و بیماری مردم بیشتر از گرمی باشد و خشکی و درد
گلو پر بود و در حدود گیلان و طبرستان و جرجان
آشفتگی و تنگی و قحط بود و کار مردم بسته شود و تجار را

زیان

زیان رسد و انصاف از میان مردم برخیزد و اما مردم
عامه و نادانان را نیک بود و علما و اهل صلاح را نیک
و ایشان را غم و کدورت بود و با یکدیگر کینه و حسد
بوند و فوت بعضی از مشاهیر ایشان باشد و باران
بی‌هنگام ببارد و سیلها بسیار بود و احوال سلاطین
متغیر بود و گاه گاه رسد و رعایا بر سلاطین عاصی شوند
و کهتران بر مهتران کینه پیدا کنند و بعضی از میوه‌ها
را آفت برسد و در تابستان بیماری و بادهای مخا
لف بسیار باشد و پنبه و غالیز و گندم و جو نیک
بود اما وقت بهار اندک آفتی برسد و جنسی که میوه‌ها
در بهار نیک بود و در این سال خشکی و کم آبی بود و دلها
ی مردم با ترس و بیم بود و کوهها از سرما و برف زمستان
گرفته شود و اگر روز پنجشنبه باشد صاحب سال
مشتری است در این سال علما و فقها و سادات و حفاظ
را نیک بود و بندگان را رغبت بکار خیر بسیار بود

واحوال ملوك وسلاطين وقت نيكو بود ومرادهای
ايشان برآيد وحال درويشان نيك باشد ونباتات
خوب باشد وپنبه وگندم میانه باشد ودر بهار باران
بسيار بود وارتفاعات نيكو آيد وتابستان ميانه بود
وبيماری كم بود وكرم پيله وابريشم ميانه بود ورونق وداد
وستد درميان مردم كم باشد وروز بروز حال مردم بازار
بدتر باشد وخداوند طالع مشتری بهمه حال مردم بازار
بدتر باشد وخداوند طالع مشتری بهمه حال بر اينكه بود
واگر روز جمعه باشد خداوند سال زهره است حال علما
وقرآن خوانان وزهاد وعباد نيك بود وحال جوانان نيك
بود وحال ملوك وسلاطين نيك بود اما گاه گاه مشغول خود
باشند وببدی گرفتار شوند وبتعب افتند ومردم را
لهو وطرب وشادی ونكاح بسيار بود وپنبه اگر بكارند
ضايع خواهد شد هرچند ديربكارند بهتر خواهد بود ودر
بابل بيماری وحادثه بسيار باشد وعمان خراب شود

ودرهم ودينار درميان مردم كم شود واما حال ملاحان
وكشتيها دخوف باشد وتابستان كم باشد
وبيماری بسيار باشد وخداوند اين سال را حال نيك باشد
وحال مردم در رهی تر لزل باشد واگر روز شنبه باشد
خداوند سال زحل است دليل رنج وغم والم وخلاف وكفتگو
بود وميان سلاطين ورعيت منازعه پيدا شود ودر
اينسال گندم وجو وغلها نيكو بود وانچه را آفت رسد وبا
ران وسيل بسيار بود وسلطان بيماری سخت پيدا
كند وهندوستان را بيماری وآفت رسد ومايه ملخ
وزنبور وكبك وكژدم بسيار بود وبزرگان را كار نيك بود
ودرزمين طبرستان فتنها واشوب بود ومخالفت پديد آيد
ودرمحل سرما پيدا شود ودرتابستان نيز سرما بود ودر سينه
وبيماری ومرگ زنان وكودكان بسيار بود وحال علما واهل
صلاح بسيار نيكو بود وعسل كم بود وبجد ودد وم گوسفندان
را آفت رسد ودر آخر سال نرخها با بها شود وميان

زنان و مردان بیکار بود و پنبه در این سال کم بکارند و فا
لیز و کنجد و غیر آن نیکو بود و خداوند این سال بهمه حال نیکو
بود **عمل روز نوروز** روایتست از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که سنت است که روز نوروز غسل کنند
و جامه نو در پوشند و بوی خوش بکار برند و روزه بگیرند
و هر که درین روز بعد از زوال و فراغ از نماز ظهر و عصر چهار
رکعت نماز بکند بدو سلام و در نماز اول در رکعت اول
بعد از حمد ده بار انا انزلناه و در رکعت دویم بعد از حمد ده
بار سوره جحد بخواند و در نماز دویم در رکعت اول بعد از حمد
ده بار قل هو الله احد و در رکعت دویم بعد از حمد معوذتین
را هر یک ده مرتبه بخواند و چون فارغ شود سر بسجده نهد و حا
جات خود را بطلبد البته حق تعالی بر آورد و بعد از آن
این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْاَوْصِیَاءِ الْمَرْضِیِّینَ
بِاَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَ بَارِكْ عَلَیْهِمْ بِاَفْضَلِ بَرَكَاتِكَ وَ صَلِّ
عَلیٰ اَرْوَاحِهِمْ وَ اَجْسَادِهِمْ اَللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

وَ بَارِكْ لَنَا فِی یَوْمِنَا هٰذَا الَّذِی فَضَّلْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ
وَ شَرَّفْتَهُ وَ عَظَّمْتَ خَطَرَهُ اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِیمَا اَنْعَمْتَ
عَلَیْنَا بِهِ حَتّیٰ لَا نَشْكُرَ اَحَدًا غَیْرَكَ وَ وَسِّعْ عَلَیْنَا فِی
رِزْقِكَ یَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ اَللّٰهُمَّ مَا غَابَ عَنِّی
مِنْ شَیْءٍ فَلَا تُغَیِّبْنِی عَوْنَكَ عَلَیْهِ حَتّیٰ لَا اَتَكَلَّفَ
مَا لَا اَحْتَاجُ اِلَیْهِ یَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ بعد از
آن بسیار بگوید صَلَّى اللّٰهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِینَ الْاَ
خْیَارِ الْاَبْرَارِ کفاره گناهان پنجاه ساله او شود و
منقولست که هر که درین روز سیصد و شصت مرتبه
این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ سَنَةٌ جَدِیدَةٌ وَ اَنْتَ رَبٌّ
مَلِكٌ كَرِیمٌ قَدِیمٌ اَسْئَلُكَ خَیْرَهَا وَ خَیْرَ مَا فِیهَا وَ اَ
عُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَ شَرِّ مَا فِیهَا وَ اَسْتَكْفِیكَ
مَؤُونَتَهَا وَ شُغْلَهَا یَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ یَا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ
وَ الْاَحْوَالِ حَوِّلْ حَالَنَا اِلیٰ اَحْسَنِ الْحَالِ تا آخر سال
از بلیات محفوظ باشد و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

منقولست که هر که هفت آیه مبارکه را که مشتمل است
بر هفت سین در اوایل ایشان در روز نوروز بر کاسه چینی
نویسد بمشک و زعفران و گلاب بشوید هر که از ان بخورد تا
سال دیگر هیچ الم و ضرری باو نرسد و اگر گزنده او را بگزد
زهر بوی کار نکند بقدرت الله تعالی اینست ۱ سَلَامٌ
عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ۲ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ رَحِيمٍ ۳ سَلَامٌ
عَلَى إِبْرَاهِيمَ ۴ سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ ۵ سَلَامٌ عَلَى
آلِ يَاسِينَ ۶ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ
سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ و در کتاب معتبر دیدم که پارسیان
در روز خمسه مسترقه این را مینویسند برای دفع ضرر
گزندگان و در نزد ایشان اعتبار عظیم دارد و بتجربه رسیده
است که با خود باید نگهداشت بنام ایزد بنام نیوا
فریدون که معنی ان سلام علی نوح فی العالمین است
فصل ششم در ترجمه حدیث شریفی است که مشتمل
بر احکام کسوف و خسوف و حوادث هر سال و احکام

محرم شیخ بزرگوار هبة الله قطب الدین راوندی در
کتاب قصص الانبیا روایت کرده است بسند خود بنا
حوادث و وقایع محرم که ابتدای سالست نزد عرب و سایر
مسلمانان بغیر شیعیان عجم که نزد ایشان نوروز ابتدای سالست
و این حدیث را از شیخ صدوق محمد بن بابویه قمی روایت کرده
است که او سند را متصل کرده بحضرت مبین الحقایق
امام جعفر صادق علیه السلام که انحضرت فرمود که در کتاب
دانیال پیغمبر علیه السلام دیدم نوشته است که هر گاه
اول محرم روز شنبه باشد زمستان در ان سال بسیار سرد
باشد و یخ فراوان و گندم گران باشد و طاعون و مرگ
کودکان بسیار باشد و زراعتها از آفت بسلامت باشد
و بعضی از درختان میوه و انگور را آفت برسد و در روم جنگ
باشد و عرب با ایشان حرب کنند و اسیر و غنیمت بسیار
از ایشان بدست عرب در اید و پادشاه را در جمیع امور
غلبه باشد بمشیت حق تعالی و بروایت دیگر حرکت در میان

چهارپایان بهم رسد و اسبان را قولنج عارض شود و در مردمان
درد گلو و کام و ورمها و دردها بسیار باشد و در همهٔ
بلاد مرگ پیران و زنان بسیار باشد خصوصاً در عراق
و میان عرب و روم کارزار افتد و عرب بر روم غالب آیند
و امنیت در بابل بوده باشد و در بحرین و نواحی آن اختلاف
بسیار در میان مردم پدید آید و قحط و غلا در ایشان بهم
و از عرب ترسان باشند و عمال بر ایشان تعدی کنند
و گیاه در مراعی عرب بسیار باشد و در آخر این سال
کسی بر پادشاه خروج کند و بر ایشان غالب آید و در انسا
ل ملخها و آبله و گرمی بسیار باشد و مرغان بسیا ر
باشند و روغن و گوشت و عسل و کتان گران باشد
و خرما در درخت فاسد گردد و انگور و میوها در بلاد همدان
و فارس نیکو باشد و به درختان بلاد روم و بصره و اطراف
آن آفت رسد و ظروف مس و اشباه آن و پشم و موی گران
باشد و مرغ خانگی کم باشد و مرغ شکاری بسیار بمیرد و

در بلاد یمن اختلاف عظیم ظاهر گردد و شاید که نهب و
غارت منتهی شود و شاید که یکی از آفتاب و ماه منخسف گردد
و شهب بسیار باشد و در یکماه این سال خون بسیار
ریخته شود و گویند چنین سالی نحس است قابیل هابیل
را در چنین سالی کشت و آخرتش نکبت و هر سال که
اول محرم یکشنبه درنیمه باشد زمستان نیکو گذرد و باران
بسیار بارد و بعضی از درختان و زراعتها آفت برسد
و دردهای مختلف و مرضهای صعب شایع شود و علل
کم بعمل آید و در هوا اثر طاعون و وبا بهم رسد و در آخر سال پاد
شاه را غلبه بهم رسد و بروایت دیگر در این سال زمستا
ن سرد و تابستان معتدل باشد و میوه و حبوب و زراعات
در اکثر بلاد عراق عرب نیکو باشد و آفتی بمیوهای بحرین و
نخا و قطیف و حوالی آنها برسد و در بلاد مشرق و بلاد جبل
ارزانی باشد و گوسفند و شیر بسیار باشد و گیاه
صحراها فراوان و در اشتران دیوانگی و مستی بهم رسد و آبله گو

دکان بسیار باشد و در گلوها مرگی بهم رسد و در یکماه درد
بسیار مردم را عارض شود و در آخر سال گرانی بهم رسد بسبب
اختلاف سلاطین در غیر بلاد یمن و در بلاد هند اطفال
بسیار بمیرند و جو و روغن بسیار باشد و اختلاف و جنگها
درمیان پادشاهان و همچنین اختلاف درمیان عامة الا
نس بسیار باشد و کارزار درمیان عرب و عجم واقع شود
و درمیان عامة ناس و خویشان ایشان فتنها حادث
شود و در شام حرب و فتنها پدید آید و حاکم بعضی از
اهل فساد را بقتل رساند و در زمین جبل و همدان
و نواحی آن باشد کشش واقع شود و مرد جلیل القدری
از ایشان کشته شود و پادشاه بابل بر ملوک مشرق
شود و از بعضی وزراء ملوک اختلافی ظاهر شود و بر پادشاه
بشورد و بگریزد یا کشته شود و گروهی بر پادشاهها طغیان
کنند و مغلوب گردند و کوکبی از آسمان ظاهر گردد و در
ناحیه مشرق که دنباله داشته باشد و این سبب جلد و قتل

وغارت و گرانی گردد و باین سبب علامت وزیدن بادها
ی سخت و وفور امراض و بسیاری دزدان صحرا و دریا گردد
و عسل گران شود و حاجیان را غارت کنند و تمام ما
با بعضی از ماه منخسف گردد و هر سال که اول محرم دوشنبه
باشد زمستان نیکو گذرد و تابستان بسیار گرم باشد
و باران در وقتش بسیار ببارد و گاو و گوسفندان بسیا
ر بوجود آیند و عسل بسیار باشد و نرخ خوردنیها در بلاد
جبل یعنی شهرهائی که درمیان آذربایجان و عراق عرب
و خوزستان و فارس است و بعضی گویند همدان و حوالی
آن ارزان باشد و میوه بسیار باشد و زنان بسیار بمیرد
و در آخر سال بر پادشاه خروج کنند و در نواحی مشرق و بعضی
از بلاد فارس ملکگیری برسد و زکام در بلاد جبل بسیار باشد
و بروایت دیگر در آن سال آب فراوان باشد و شیر حیوا
نات فراوان باشد و باران بسیار ببارد و حبوب بسیار
باشد خصوصا در فارس و همدان و ارزن و ذرّه گور هند و رنگ

بسیار شود و زرد آلو و سایر میوها در بلاد فارس و بصره و شام
نیکو بعمل آید و خربزه و خیار در ولایت مشرق و عمان نیکو باشد
و درین سال خرما و میوها و گوشت و روغن فراوان باشد
ولیکن زر در میان مردم کم باشد و در بلاد مشرق و بلاد هند و ا
سکندریه و مغرب بسیار باشد و مرض سودا و دیوانگی بسیا
شود و در زمستان نفاق و تهییج زنان بسیار شود و دریا
طغیان کند و بعضی بلاد را غرق کند و آب فراوان و نیل کم باشد
و باین سبب مدت دو ماه در مصر قحط عظیم پدید آید و مواشی
و چهارپایان در صحرا اینک باشند و زکام در بلاد جبل و اطراف دریا
بسیار باشد و حبوب و میوها در مکه معظمه بسیار و فراوان
باشد و بلیه و آزاری در آن بلدهٔ طیبه بهم رسد و در میان مشایخ
عرب فتنه حادث شود و خارجی از نواحی مشرق بیرون
آید و در بلاد فارس بیم و هراس عظیم از بعضی سلاطین حادث
شود و قلعه در اطراف مشرق یا جنوب از تصرف اصحابش
بیرون رود و مجلسی که از آفتاب و ماه منخسف گردد

و در مردم اضطراب پدید آید و نان کم و در ترقی باشد و برپا
دشاه مشرق کسی خروج کند و حاجیان بسلامت بروند
و در شبی دزدی بایشان برسد و آسیبی از ان بیابند
و هر سال که اول محرم روز سه شنبه باشد زمستان بسیار
سرد باشد و برف و یخ بسیار باشد و در بلاد جبل و ناحیه
مشرق گوسفند و عسل بسیار باشد و بعضی از درختا
ن و انگور آفت رسد و در ناحیه مشرق و شام حادثه در
آسمان ظاهر شود که در آن خلق بسیار بمیرند و بر پادشا
ه خروج قوی خروج کند و پادشاه بر او غالب شود و در زمین
فارس بعضی از غلها آفت رسد و در آخر سال نرخها گران
شود و بروایت دیگر زراعت بسیار بعمل آید و باران بسیار
بارد و فصل پائیز نیکو گذرد و میوها در بلاد جبل و تب بسیار
حادث شود و گندم و جو و عدس فراوان باشد و آب فرات
طغیان کند و شاید در تابستان بیارد و در بصره لوبیا
و ماش و باقلا فراوان باشد و خرما کم بعمل آید و

در اندن آفتی برسد از سرما و در بلاد فارس آن
ملخ بزراعت آفت و میوه درین سال بسیار باشد
و زر کم باشد و کردکان و مویز و بادام بسیار باشد و کا
ارزان باشد و عسل فراوان باشد و بخربزه و خیار آفتی برسد
و شکار دریا بسیار بود و آفتی از سرما و گرما بغلات
مغرب برسد و در بعضی از شهرها کشتی پادشاه خروج
کند و در پادشاه عجم و ترک اضطراب حاصل شود
و در میان عرب و عجم و اهل عراق قتال پدید آید و
شخصی از مشایخ عرب کشته شود و در میان عرب و مواشی
ایشان در آخر سال مرگی بهم رسد و در آسمان ستاره
دم داری پدید آید که علامت جنگ و گرانی باشد
یا سرخی عظیم ظاهر شود که علامت هلاک بعضی
از وزرا باشد و در مصر و شام و صقالبه فتنه بهم رسد
و هر سال که اول محرم روز چهارشنبه باشد
زمستان وسط باشد و در بهار باران های

نافع ببارد و غلات و میوه ها در بلاد جبل و مشرق بسیار
باشد اما مردان بسیار بمیرند و در آخر سال در زمین بابل
و بلاد جبل آفتی بمردم برسد و رنجهای ایشان از زنان باشد
و پادشاه بر دشمنان غالب آید و در روایت دیگر درین
سال عسل بسیار باشد و آب دجله طغیان کند و در بلاد
شام مرگ بسیار باشد و اکثر اطفال بمیرند و ملخ مزر
وعات اهل شام را تلف کند و در آخر سال قحطی در میان
ایشان بهم رسد و باران درین سال بسیار بیارد که بسیار
از خانها و عمارتها منهدم گردد و درختان خرما ضایع
شود و رعد و برق عظیم ظاهر گردد و بادهای تند بوزد
و بیماری بسیار باشد و زنان حامله بسیار بمیرند
و در آخر سال در ناحیه فارس مرگ بسیار باشد و و
حشیان صحرا و مرغان شکاری بسیار باشد و بز و گاو نیکو شود
و بیع و شری و معاملات بسیار واقع شود و در اشتران
گری بهم رسد و شاید که مرگ چهارپایان پدید آید و در

فصل پائیز بیماری بسیار باشد و در اطراف مدینه طیبه
جنگ عظیم روی دهد و مشایخ و علما بسیار بمیرند و بلاد یمن
از خوف قتل و غارت خراب شود و باز معمور شود و در میان
عرب و بادیه کشتن بسیار شود و باد شمال بوزد و متا
عها و پنبه گران شود و ابریشم و حریر نیز ارزان باشد
و نیکو در میان عرب و عجم جنگها روی دهد و عجم غالب شوند
و پادشاه روم بمیرد و یکی از عرب نیز بمیرد و مردم د
یاله نیز بسیار بمیرند و در فصل پائیز مرض زحیر بسیار
باشد و اختلاف در میان سلاطین هند بهم رسد و فتنها
در بحر و ولایت فارس حادث شود و هر سال که محرم
روز پنجشنبه باشد زمستان ملایم گذرد و نواحی
مشرق گندم و میوه ها و عسل فراوان باشد و در اول و
آخر سال تب بسیار حادث شود و در این مسلمان غلبه
بهم رسد پس عرب بر ایشان غالب شود و در زمین سند
محاربات واقع شود و پادشاهان عرب مظفر و منصور

شوند

باشند و بروایت دیگر در اول سال بارش و سرما کم شود و ابر
و در علیق باران بسیار باشد و غلات و میوه ها در همه بلاد
جبل ارزان و فراوان باشد و سفر دریا در این سال نیکو باشد
و شکار ماهی بسیار شود و روغن و نان گران شود و آب نیل
طغیان کند و روم بر مسلمانان حمله بیاورند و مسلمانان بر
ایشان غالب شوند و در بادیه جنگ بسیار شود و شاید
که یکی از ایشان کشته شود و در بعضی از شهرها کسی بر پادشا
خروج کند و منهزم گردد و کار دزد اکثر بلاد خصوصاً فارس
بسیار شود و دزدان و راهزنان دست بر آورند و حکام بر
رعایا ستم کنند و بادهای تند بوزد که درختان را بشکند
و در لحسا و قطیف و نواحی آن فتنه میان عرب و پادشاه ایشان
حادث شود و پادشاه ایشان غالب شود و در بلاد حبشه
و اطراف آنها کارزار بسیار شود و در بلاد فارس در آخر
سال میان سه طایفه فتنها حادث شود و در این سا
ل مرگ در میان گاو بسیار باشد و لیکن گوسفند بمیرد

وفراوان کردند وشاید که ماه منخسف کردد و بروایت
دیگر حاکم قسطنطنیه که مراد پادشاه استنبول باشد او
را بکشند ویا بگریزد ومفقود شود ویا او را خلع نمایند
وولایت عجم را خرابی بآن راه یابد از ظلم پادشاه وتا پنهان
اووزند در میان مردم کم باشد وخلق از تنگی معاش بفغان
آیند وداد رسی در میان خلایق بر طرف شود وعرب بر عجم ز
یادتی بکنند وخلق بسیاری را بکشند وولایت ایشان را
خراب کنند وعربان بر رومیان بتازند وبعضی از اماکن
از تصرف والیان روم بدر رود وپادشاه عجم در اکثر جا
مغلوب شود وباران در وسط سال بسیار ببارد وبیفا
بله ورعد وبرق بسیار باشد واز همه اطراف بر پادشاها
ن بیرون آیند خصوصاً طایفه ترکان خوارزم واز سمت قطب
شمال حرکت کنند وبحوالی دریا رسند وخرابی بسیار بطبرستان
رسانند وترکان با عجم درآویزند وبر ایشان غلبه آورند
وخلق بسیار از فقرا ورعیت پایمال وکشته شوند واحتمال

دارد که این سال یا سال آینده پادشاه عجم در سمت مشرق
بحرکت آید ومحزون وبد دلی با او راه یابد ودر راه او را حادثه
عارض شود که مدتی توقف کند وامراء خراسان وسکان
بلاد نالان باشند واحتمال دارد که لشکری از عجم در عراق
وخراسان جمع شوند ورسولان از ولایت کفر بپادشاه آیند
ودر اول سال گندم گران ونان عزیز باشد ودر
یا فتنها حادث شود واضطراب عظیم با هل عمان راه یابد
واکثر ولایات دریا خراب شود بقتل وغارت وکشتیها
در بعضی اماکن بدست والیان افتد ورهائی نیابند واین
ادبار پادشاه باشد وبغلبهٔ صاحب خروجان باشد وآ
جلیل القدری کشته شود وموت علما بسیار باشد
واگر آفتاب کسوف کند بعضی اماکن از تصرف
والیان اسلام بدر رود وهر سال که اول محرم روز
جمعه باشد در زمستان سرما باشد وباران
کم ببارد وآب رودخانها کم باشد ودر بلاد جبل

صد فرسخ در صد فرسخ غله کم باشد و مرگ در میان همه مردم
بسیار باشد و در ناحیه مغرب گرانی باشد و ببعضی
از درختان آفت رسد و روم را بر فرس غلبه عظیم بهم رسد
و **بروایت** دیگر غلات در مصر و شام و حبشه کم بعمل آید و
گرانی در بلاد مغرب و بلاد فرنگ و اندلس حادث شود
و ارزانی در بلاد فارس بهم رسد و غلات بصره و عراق نیکو شود
ولیکن از جهت سلاطین و عمال ستمها با یشان رسد و غلات
جبل عامل و نواحی آن نیکو بود و انگور و گندم در بصره و شام بسیار
از اتباع او و میوه درین سال نیکو باشد و آب دجله بحدی طغیان
کند که بغداد مشرف بر غرق گردد و پادشاهی از پادشاهان
هند بمیرد و در ماه ربیع الاخر تا ماه جمادی الثانی دردها
ی بسیار درین سال در میان مردم بسیار شود خصوصا درد
گلو و درد پشت و ورمها و درد حلق و امراض شکم
و کلف و تب و باد و جرب و دملهای بسیار و زنان حامله فرزند بیندازند
و بسیاری از ایشان بمیرند و امیری از شام ظاهر شود و

بمدینه حضرت رسول صلی الله علیه و آله مستولی شود و
ملخ بر بعضی از بلاد غالب گردد و اگر ستاره دم داری ظاهر شود
فتنهای عظیم از او بظهور رسد و کسی بر پادشاه خروج کند
و کردان و عجمان قوی گردند و در زمین عراق حرب و اضطراب و
اختلاف بسیار پیدا شود و خوفی بحاجیان برسد و مردی بزر
گی در شام بقتل رسد و در بلاد خراسان فتنه عظیم
ظاهر شود و در اطفال دردها پیدا شود و آب چشمها بسیار
باشد والله تعالی یعلم **فصل هفتم** در احکام کسوف و خسوف
شیخ بزرگوار راوندی رضی الله عنه ایضا در کتاب مذکور
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است
که در کتاب دانیال علیه السلام نوشته است در باب
گرفتن آفتاب و ماه در شهور اثنی عشریه پس در هر سال که ماه
محرم آفتاب بگیرد در آنسال ارزانی باشد و در آخر سال
دردها و بیماریها در مردم حادث شود و پادشاه بر دشمنان
ظفر یابد و زلزله حادث گردد و بعد از آن بسلامت باشند

وهر سال که در ماه صفر آفتاب بگیرد در ناحیهٔ مغرب ترس
و گرسنگی مردم را روی نماید و جنگ و کشش در مغرب بظهور
آید پس در ماه ربیع الاول صلح واقع شود و پادشاه ظفر یابد
وهر سال که در ماه ربیع الاول آفتاب بگیرد در میان
مردم صلح پدید آید و اختلاف کم باشد و پادشاه مغرب ظفر یا
بد و گاو و گوسفند بسیار باشد و در آخر سال فراوانی بهم رسد
و در بادیه وبا در شتران بهم رسد وهر سال که در ماه
ربیع الثانی آفتاب بگیرد در میان مردم اختلاف بسیار باشد
و خلق عظیم بقتل رسند و کسی بر پادشاه خروج کند و ترس
و کشتن حادث شود و مرگ بسیار باشد وهر سال که ماه
جمادی الاول آفتاب بگیرد در روزی مردم فراخی باشد و
در ناحیهٔ مشرق و مغرب پادشاه با رعیت خود در مقام شفقت
باشند و با ایشان احسان نمایند و پاس خاطر ایشان
بدارند وهر سال که ماه جمادی الثانی آفتاب بگیرد در مصر
جنگهای عظیم واقع شود و کشش بسیار واقع شود و در بلاد

مغرب در آخر سال گرانی بهم رسد وهر سال که در ماه رجب
آفتاب بگیرد زمین آبادان شود و در کوهستان و ناحیها
ی مشرق باران بسیار بیارد و در ناحیهٔ فارس فرود آید
اما مر بایشان نرسند وهر سال که در ماه شعبان آفتاب
بگیرد همگی مردم از شر پادشاه در مغرب بدشمان ظفر یابد و
در بلاد جبل در آخر سال مرگ در میان مردم بسیار باشد
و بزودی بر طرف شود وهر سال که در ماه رمضان آفتاب
بگیرد مردمان همگی پادشاه فارس را طاعت کنند و روم
را بر عرب غلبه عظیم بهم رسد پس ایشان بر روم غالب شوند
و غنیمت بسیار از ایشان بگیرند وهر سال که در ماه شوال
آفتاب بگیرد در بلاد دهند و تنگ کشش بسیار واقع
شود و گیاه زمین در شهرهای مشرق بسیار باشد
وهر سال که در ماه ذیقعده آفتاب بگیرد باران بسیا
ر بیارد و خرابی در ناحیهٔ فرس پدید آید
وهر سال که در ذیحجه آفتاب بگیرد باد بسیار بوزد

ایمن باشند و پادشه

و میوه‌های درختان کم شود و در شهرهای مغرب خرابی
پدید آید و جو و گندم کم و کوالانم باشد و کسی بر پادشاه خروج
کند و آزار بسیار از او به پادشاه رسد و درغا رس خورد بنها
گران شود و در سال دیگر ارزان شود اما آثار گرفتن
ماه هر سال که در ماه محرم ماه بگیرد در مغرب
بن زنگی بمیرد و میوه در بلاد جبل کم باشد و در میان مردم
خارش بدن بسیار باشد و کسی بر پادشاه خروج کند
و پادشاه برو ظفر یابد و لشکر او را بقتل آورد و هر سال که
در صفر ماه بگیرد قحط و بیماری در شهرهای بابل
حادث شود بجایی که بیم هلاک باشد پس بعد از آن
بسیار بباراد و گیاه زمین بسیار شود و احوال مردم نیک
شود و در بلاد جبل میوه بسیار باشد و سال که در ربیع
الاول ماه بگیرد در بلاد مغرب کشش بسیار شود و مرض
یرقان در مردم بهم رسد و در ناحیهٔ شهرها میوه بسیار
شود و در بلاد گرم سیر در سبزیها آفت بهم رسد

وخرا

وخرابی بسیار در شهرها پدید آید و هر سال که در ربیع الثانی
ماه بگیرد آب در کوهها بسیار باشد و قرانی بهم رسد و
آب بسیار باشد و آن سال مبارک باشد و پادشاه در
مغرب ظفر یابد و هر سال که در جمادی الاول ماه بگیرد خون
بسیار در بادیه ریخته شود و پادشاه را بلای عظیم برسد و
کسی بر پادشاه ظفر یابد و هر سال که در جمادی الثانی ماه بگیرد باران
کم آید و آب کم باشد و در بنوی که موصل باشد که جای کونه
است در آن محل جزع عظیم و گرانی شد پدید آید و پا
دشاه بابل را بلای عظیم رو دهد و هر سال که در رجب
ماه بگیرد در ناحیهٔ مغرب طاعون و قحط شد پدید آید شود و در
بابل باران بسیار بباراد و در همه شهرها درد چشم بسیار شود
و هر سال که در شعبان ماه بگیرد پادشاه بعضی از نواحی کشته
شود و تغیرات بلاد رود و قحط در میان مردم پیدا شود و هر
سال که در رمضان المبارک ماه بگیرد در بلاد جبل سرما
سخت شود و باران و برف بسیار بباراد و آب بسیار باشد

و در زمین فارس درندگان بهم رسند و در شهریور ماه
مرگ زنان و اطفال بسیار شود و هر سال که در شوال
ماه بگیرد پادشاه بر دشمنان غالب شود و در میان مردم بلا
و فتنه بسیار باشد و هر سال که در ذیقعده ماه بگیرد
شهرهای عظیم فتح شود و گنجها در بعضی زمین و کوهها
پیدا شود و هر سال که در ذیحجه ماه بگیرد مرد بندگی در
مغرب بمیرد و مرد ناستوده فاجری دعوی پادشاهی کند و
الله یعلم **فصل هشتم** در بیان فصول اربعهٔ سالست
بدانکه زمان عبارتست از مرور ایام و لیالی و او منقسم
میشود بقرنها و قرنها بسالها و سالها بماهها و ماهها
بهفته و هفته بایام و لیالی و ایام بساعات و تشبیه کرده اند
اوقات شب و روز را بفصول اربعه صبح را بمنزلهٔ بهار
گرفته اند و میان روز را بمنزلهٔ تابستان و شب
را بمنزلهٔ پاییز و نصف شب را بمنزلهٔ زمستان و هر بلادی
که خط استواست دو بهار و دو زمستان دارد و در

وسط معموره

وسط معموره یک بهار و یک زمستان دارد اما بهار
در نزد عرب آنست که آفتاب در برج حمل و ثور و جوزا
باشد و ماههای او از رومی آذار و نیسان و ایار است
و درین سه ماه خون گرم در بدن جمع میشود و وصیت
در بهار خون گرفتن و خوردن تخم نیم برشت و کاسنی سبز
و شیر بز و میش و سرکه و شکر و آنچه معتدل باشد
مثل جوجهٔ دراج و منع است از خوردن سیر و پیاز و بقولی
که از پاییز مانده باشد مثل چغندر و زردک و هر طعا
می که دیر هضم شود و وصیت درین سه ماه جماع بسیار
کردن و اسهال بطن و تعب و بحمام رفتن و علامت
آنکه خون غلبه دارد سرخی روست و امتلاء
بدن و جستن رگها و شیرینی دهن اما تابستان
آنست که آفتاب در برج سرطان و اسد و سنبله
باشد و ماههای آن خزیران و تموز و آبست درین
سه ماه بحرکت می آید صفراوی گرم خشک است و درین

ایام باید طعامهای ترش خوردن و گوشت گوساله بچه
بزکه و جوجه فربه و آبدوغ و سیر پخته و چون اترج و آلو
و انار ترش و بقولی که در وی برودت باشد و تخم [illegible]
و مذموم است کثرت جماع و رفتن حمام و تعب و گرفتن
خون و بوییدن ریاحین گرم و بوییدن عنبر و مشک
و نباید درین ایام غرغره کردن و مسهل خوردن
مگر بضرورت اما قی کردن خوبست و علامت غلبه صفرا
آنست که دهن زرد و تلخ باشد و ضعف دل بهم میرسد
و خواهش چیزهای سرد میکند و نفس تند کشیدن
و جستن نبض و تلخی دهن است اما پاییز آنست که آفتاب
در میزان و عقرب و قوس باشد و ماههای آن ایلول
و تشرین الاول و تشرین الآخر است و درین ایام بحرکت
می آید سودا با رو سزاوار است کثرت جماع و فصد کردن
و بحمام رفتن و خوردن دوا و مسهل و اقسام حلویات
و بوییدن ریاحین حاره و خوردن میوه بعد از طعام و

پرهیز کردن از هر طعام و شراب یابس و سزاوار است
خوردن غذاهای گرم و تر مثل جوجه مرغ و گوشت بره
و انگور شیرین و امثال آن و علامت آن سیاهی لون است و
ثقل بدن و خوف و شدت فکر و عفونت دهن و خستگی
بدن اما زمستان آنست که آفتاب در برج جدی و دلو
و حوت باشد و ماههای آن کانون اول است و کانون
آخر و شباط درین ایام بحرکت می آید بلغم تر و سرد و سزا
وار است خوردن کبوتر و گنجشک و بزغاله و گردکان و انجیر
و بقول پاییزی و حلویات و اجتناب کند از خوردن طعا
مهای سرد بعد از خواب و اسهال و استفراغ مگر بضرورت
و منع است بسیاری جماع کردن و حرکت و علامت وی
بسیاری خواب و شوری دهن **فصل نهم** در معرفت
زوال روز از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آفتاب
را حلقه ایست نزد زوال که در آنجا داخل میشود و این بنا بر
مشهور بدیهه موهومه ایست که در میان حقیقی مشرق و مغرب

هر روز صحیح است زیرا که بیک نسبت است مشارق
و مغارب در قرب و بعد اعتدال و در اینجا مراد دایره
ایست بعد از ان دایره اند دو جانب زیرا که افتاب تا
در دایره وسط حقیقی است زوال نشده و چون از دایره
بیرون میرود زوالست و ممکنست که همان دایره
باشد که تا داخل شود زوال شود زیرا که تا داخل شده است
در میرود و زمانی آن دایره بعد را رعایت بیاید کرد
پس چون داخل میشود دران دایره زوال میشود پس
هر چیزی که هست در میان عرش و تسبیح و تحمید پرور
دگار می اینند و میگویند سبحان الله و بحمده و تسبیح عین
تسبیحات است که بان ناطقند بسند صحیح منقولست
از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام
که فرمودند که زوال افتاب در نیمهٔ حزیران که از ما
ههای رومست و نود و هفتم نوروز است تقریبا
که اوایل سرطانست و اوایل تابستان که دو سه روزی

فاصله میشود و لیکن چون طلوع شمس
جب ما محتاج ایستادن است ... [illegible]

ظهر ٥

از تابستان گذشته است و نهایت ارتفاع شمس است
بر نیم قدم است یعنی چهارده یک شاخص است که از
سایه تخلف میماند و در عراق عرب ظهر میشود وقتی
که سایه یکقدم و نیم مانده باشد و شروع در زیادتی
بکند و قدم هفت یک شاخص است هر چه باشد
چه در مستوی الخلقه کف پای و مقدار هفت یک
قد و است و چون سایه زیاد شود از هر چیزی نسبت
بطول او است و چون ماههای تابستان و بهار افتاب
بلند است روزها این دوازده ساعت است تا چهار
ده ساعت و چهارده دقیقه تخمینا درین بلاد هر یکقدم
زیاده میشود و چون شش ماه پایین و زمستان که افتاب
پست است در روزها کوتاه میشود تا نه ساعت و پنجاه و
شش دقیقه هر ماهی دو قدم سایه زیاده میشود و در نیمهٔ
اب که اول ماه سیم است از تابستان زوال میشود
وقتی که سه قدم و نیم مانده باشد که نصف شاخص است

ودر نصف تشرین الاوّل که ماه دوّیم پاییز است زوال میشود
برپنج قدم ونیم که میماند ودر نیمهٔ تشرین الاخر که اوایل ماه
سیّم پاییز است ونهایت پستی است زوال میشود و
قتی که نه قدم ونیم مانده باشد از زمستان چون اوایل
زمستان افتاب شروع در بلندی میکند بهمین نسبت
نیز بر میگردد ودر کانون اخر که اوّل ماه دوّیم است از
زمستان زوال میشود بر هفت قدم ونیم ودر نیمهٔ شباط
بضم شین که اوایل ماه سیّم است از زمستان زوال میشود وقتی
پنجقدم ونیم مانده باشد از سایه ودر نیمهٔ اذار به تشدید با
که اوایل ماه سیم از بهار است زوال میشود وقتی که یکقدم و
نیم ماند باشد ودر نیمهٔ حزیران بر نیم قدم بر همین عنوانست
در همهٔ سالها واین تحدید در اصفهان تقریبیست واز نیم قدم
بیشتر میماند در حزیران قریب بد وثلث قدم میماند همچنین در
ما بقی وشیخ بهاء الدین محمد رضی الله عنه فرموده است که من
در نجف اشرف ملاحظه نمودم تقریبیست وانحضرت

فرموده که ظاهر شدن زوال افتاب بانست که بدانی چوب
که یک ذرع وچهار انگشت طولان باشد پس چهار انگشت
انرا در زمین فرو بری که حرکت نکند وچون افتاب بر می
اید سایهٔ هر چیزی دراز است هر چند افتاب بلند می
شود سایه کم میشود تا چون افتاب بغایت ارتفاع میرسد
سایه بنهایت کمی میرسد وبعد از ان شروع در زیادتی
میکند وچون اندکی زیاد میشود که افتاب از وسط اسمان
گذشته است ومیل بغروب کرده است دیگر سایه
زیاد میشود تا وقت غروب مانند طلوع وچون زوال
میشود از جهت امدن رحمت وبر اورده میشود حاجتها
عظیم خلق ضابطه دایرهٔ هندی در دانستن زوال انست
که زمین را هموار کنی که پست وبلند نباشد وبعد از ان
دایره بکشی هر چند دایره فراختر باشد زودتر ظاهر شود
ودر مرکز این دایره چوبی نصب کنی مخروطی که سرش تیز
باشد وطول این چوب میباید مقداری باشد که سایهٔ

ان داخل دایره شود اگر درازتر شود که فاصلهٔ دخول وخرو
ج بیشتر شود ظاهرتر میشود باعتبار اختلاف غیر محسوس
حرکت آفتاب اگر فاصله کمتر باشد گفته اند بهتر است
ومیباید که میانهٔ بر مرکز دایره بعینه راست باشد که از سر چوب
بهر طرفی از اطراف دایره بعد مساوی باشد واستقامت
این چوب بشاغول میشود بریسمانی چوبی که بر سر این
گفته اند بهتر است ومیباید که میانهٔ چوب بر مرکز دا
یره راست باشد که از سر این چوب بهر طرف از اطراف دا
یره بعد مساوی باشد واستقامت این چوب بشاغول
میشود این چوب بشاغول میشود وبریسمانی چوب
که بر سر این چوب گذارند وباطراف دایره بگردانند که
از همه طرف مساوی باشد واگر بیشتر دایره را بچهار
قسمت صحیح کنند به پرگار وغیر آن وریسمان یا چوب
تا بچهار طرف با سر چوب ملاحظه کنند بهتر میشود چون

مقابس عمود کرده اند میباید ملاحظه کنند چون سایهٔ این مقیاس
داخل دایره شود نقطه بر آن بگذارند از سیاهی یا غیر آن وچون
سایهٔ بیرون رود از دایره محل خروج را نیز نقطه بگذارند و
میان حقیقی این دو نقطه را بپرگار یا غیر آن درست کنند
واز آنجا خطی راست بکشند تا مرکز دایره واگر سایه بگذارند
وآن خط کشیده شود بهتر است واین نصف النهار است
پس تا سایه بآن خط نرسیده است یا رسیده وبیرون
نرفته زوال نشده است وچون سایهٔ سر مقیاس از این خط بیرون
رود زوال آفتاب از نصف النهار شده است وچون سایه
بر سر آن چوب در میان خط نصف روز است نزول باقی
فصل دهم در رکود شمس است در وقت ظهر یعنی درنگ
آفتاب در مقام خود بسند کالصحیح از محمد بن مسلم منقول است
که سوال کرد از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از رکود
آفتاب در وقت ظهر که بچه سبب درنگ میکند وحرکت
نمیکند یا بسرعت حرکت نمیکند پس حضرت فرمودند که چه

صغیر است جثه وبدن تو چه مشکلست مسایل تو اما تو
قابلیت جواب داری بدرستی که چون آفتاب طالع میشود
میکشانند او را بجانب بالا هفتاد هزار فرشته دیگر
ازان بجانب مشرق چون جمیع کواکب وافلاک غیر فلک الاطلس
دو حرکت دارند حرکت به تبعیت فلک اطلس از مشرق بجا
نب مغرب که در شبانه روزی یکدور حرکت میکند وحرکت
دیگر از مغرب بجانب مشرق است وان دور شمس سیصد
وشصت وپنج روز وربعی تقریبا یکدور است وباین نحو
حرکت میدهند تا وقتی که آفتاب بوسط السماء رسد و
شعاع آفتاب از دریچهای شرق بیرون رود پس چون
بمیان آسمان میرسد میکردانند آفتاب را فرشته که بملک
نور موسوم است پس طرفی که بجانب زمین است بجانب
زمین آسمان می افتد وبحسب ظاهر این حدیث دلالت
میکند که شمس را فلک تدویر نیست وعلمای هیئت اثبات
نکرده اند فلک تدویر را از جهت شمس اما نفی نیز نکرده اند

وچون

وچون در بین حرکت میرسد در اینوقت تسبیح فرشتگان
حاملان عرش وساکنان سموات ودر این حالت فرشتگان
همه مشغول آن تسبیح میشوند که منزه خداوندی که از همه
نقایص بری است وبهمه کمالات موصوفست ونیست
خداوندی بغیر آن معبود بحق وخداوند مطلق وستایش
میکنم خداوندی را که منزه است از آنکه او را زنی باشد یا
فرزندی چنانچه نصاری مریم را زن خدا وعیسی را پسر خدا
میدانند یا مراد از صاحب صفات زایله باشد واز دلا
صفات حادثه ونبوده است او را همکن شریکی در پادشاهی
ونبوده است او را کسیکه رفع ذلالت وخواری از او کند وندا
ننده خود را خود را بزرگ وان بیش بزرگی عظیم پس چون
زوال آفتاب شد وآفتاب میل بغروب میکند فرشتگان
از پشت سر مدد میکنند وحرکت میدهند آفتاب را تا
غروب کند وحرکت آفتاب سریع است تا زوال وبعد
از ان قرار میگیرد وحرکت بطی وی محسوس نمیشود

ودر حدیث دیکر انحضرت فرمود که باسالهی افتاب
بابوسط سما حرکت میکند ورخصت میکیرد از جناب
باری که زایل شود وحرکت کند بجانب مغرب یا
نکند وچون مأمور میشود حرکت میکند الله یعلم
فصل یازدهم دربیان معرفت زوال لیل عمر بن حنظله
از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد که بچه چیز
زوال شب را بشناسم حضرت فرمود بستارهائی که در
اول شب ظاهر میشود ودر اخر شب غروب میکند وچون
ان مختلف میشود اولی انست که در هفته یکمرتبه
نشان کنند وستارهای ثوابت اکرچه خود
حرکت ندارند بحسب ظاهر امّا باعتبار حرکت افتاب
انها نیز مختلف میشود وهمین که از ثوابت ستارها
را یکسال نشان کردند اکثر اوقات ملاحظهٔ انها
می باید کرد وچون در جدی وفرقدان کمتر است بهتر
محسوس میشود وچون در شبانه روزی یک دوره حرکت

میکند پس وقتی که برابر یکدیگر اند تا وقتی که یکی از انها
بالا رود ودیکری زیر شش ساعت میشود واکر در میان
باشند بانسبت که حساب میکند با ساعات شب
در هر فصلی نصف شب خوب ظاهر میشود بمعنی از تجربات
باقی والله یعلم فصل دوازدهم دربیان معرفت قبله آیت
بسند قوی از حضرت صادق علیه السلام منقولست
که بتحقیق که حق سبحانه وتعالی کعبه را قبلهٔ اهل مسجد
کردانیده است واز ابراهیم بن ابی البلاد واز ابی غرّه سهما
از انحضرت علیه السلام روایت کرده است که خانه
کعبه قبلهٔ اهل مسجد است ومسجد قبلهٔ اهل حرم است
وحرم قبله اهل عالم است وبطرق قویه از مفضّل منقولست
که کفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام از انحراف
که شیعیان واصحاب ما میکنند بجانب چپ از قبله چهتش
چیست وچه سبب دارد حضرت فرمودند که چون حق
سبحانه وتعالی حجر الاسود را از بهشت بیرون فرستاد و

درجای خود گذاشتند علامات حرم را نصب کرد حضرت
آدم علیه السلام تا آنجا که نور حجر الاسود بآنجا رسید
و نور از جانب راست کعبه بچهار میل رسیده بود و از جانب
چپ بهشت میل که مجموع دوازده میل بوده باشد که مقدار
حرمست که چهار فرسخ در طولست و چهار فرسخ در عرض
پس اگر اندکی انحراف درین بلاد واقع شود بجانب راست نماز
گذارنده از حد قبله که آن حرمست بیرون نمی رود و چون
منتهای حرم مکه آنست از جانب یمین اگر اندک انحرافی
از دست چپ واقع شود از حد قبله بدر میرود و در حدیث
دیگر نیز بود که زیرا که کعبه را شش حد است چهار از آن
بر دست چپ نشست و دو از آن بر دست راست نشست
پس از این جهت است که منحرف میشوند بجانب چپ و بدانکه
علامت قبله آنچه در میان فقها مشهور است علامت
قبله عراق مثل بغداد آنست که جدی را در پس دوش راست
بگیرند و علامت بعضی از آن بلاد آنست که سهیل را در
وقت

که بغایت بلندی سها ما بین چشمها گیرند و علامت
بلاد یمن آنست که سهیل را در وقت مذکور در پس
دوشها گیرند و در بلاد شام آنست که جدی را در پس
دوش راست گیرند و مغرب را بجانب راست و مشرق را
بجانب چپ و علامت روم و قسطنطنیه آنست
که پس دوشها گیرند و محاذی مشرق ایستند ضابطه
بدانکه از دایره هندی چون خط نصف النهار
ظاهر میشود ولیکن معرفت قبله ظنی است چون بنای
قول بر اهل رصد است و اختلاف بسیار در آراء و
بلاد ایشانست چنانکه در خصوص قبله اصفهان در
در مسجد جامع قدیم اصفهان انحراف از خط نصف
النهار بجانب مغرب بنا بر زیج قدیم است و آن
سی و سه درجه است و چهل دقیقه و بنا بر استخراج
از زیج جدید الغ میرزا ابن شاهرخ مسجد جامع عبا
سی را بر آن مقرر ساختند و انحراف آن بس

چهل درجه و بیست و شش دقیقه و پنج ثانیه ثالثه مقرون
فرموده اند و انحراف قبله از خط نصف النهار مولانا
محمد باقر یزدی طاب ثراه در کتاب مطلع الانوار چنین
فرموده اند که انحراف کاشان سی و چهار درجه و سی و
دقیقه است و تبریز پانزده درجه و چهل دقیقه است
و یزد چهل و هشت درجه و سی و هفت دقیقه است
سی و یک درجه و پنجاه و پنج دقیقه است و استراباد سی
و هشت درجه و سی و هفت دقیقه است و طوس چهل
و پنج درجه و نه دقیقه است و نشابور چهل و شش درجه
و بیست و شش دقیقه است و سبزوار چهل و چهار درجه
و چهل و شش دقیقه است و بغداد دوازده درجه
و چهل و پنج دقیقه است و بحرین پنجاه و هفت درجه است
و بیست و سه دقیقه است و شیراز پنجاه و سه درجه
و بیست دقیقه است و همدان بیست و دو درجه
و شانزده دقیقه است و ساوه بیست و نه درجه

و پنجاه دقیقه است و قزوین پنجاه درجه و بیست و چهار
دقیقه است و طبس گیلکی پنجاه و سه درجه و دو دقیقه
است و شیروان سی و پنج درجه و سیزده دقیقه است و هرات
پنجاه و سه درجه و پنجاه و چهار دقیقه است و قاین
پنجاه و چهار دقیقه است و سمنان سی و چهار درجه
و هفت دقیقه است و ساری سی و دو درجه و پنجاه و چهار
دقیقه است و کشمیر هفتاد و یک درجه و نه دقیقه است
و قندهار هفتاد و چهار درجه و پنجاه و نه دقیقه است
و مولتان هشتاد و نه درجه است و حلب هفده درجه
و بیست و شش دقیقه است و سایر بلاد را تخمین میکنند
ببلاد قریبه والله اعلم

فصل سیزدهم در حرکت افلاک و اوضاع ستارها و حقیقت آفتاب

بدانکه حکما ستاره را جسم بسیط دانند و اهل شرع
نور بعضی از جای خود حرکت نمیکنند و با یکدیگر
بسیر میکنند و از هم جدا نمیشوند و بعضی مطلق

العناند در حرکت از یکدیگر جدا میشوند و هر یک را دو
حرکت مختلف میباشد یکی عام که همهٔ کواکب بان
متحرکند و ان حرکت شبانه روزی است که از مشرق
بمغرب حرکت میکنند و دیگری حرکت خاصه است
که هر یک را برای خود دارند و ان حرکت از مغرب
بسوی مشرق است مانند موری که بر روی آسیا
بجانب چپ حرکت کند و آسیا او را بجانب راست
حرکت دهند پس مور دو حرکت مختلف میکند یکی
بارادهٔ که از پیش روی خود حرکت میکند و یکی بکرا
هت و جبر که آسیا او را به پس میگرداند و ستا
در فلک چون میخی است مرکوز در کشتی و منجمان
استدلال کرده اند با انتقال آفتاب و ستا
رگان در بروج و منازل و اختلاف اوضاع ایشان
نسبت بیکدیگر از مقابله و مقارنه و تثلیث و تر
بیع و تسدیس و اموری که بعد از این حادث

حر

شود

شود و اگر همه منتقل بودند و بحرکات سریعه حرکت
میکردند برای سیر سیارات منازل و بروج معلومه
بهم نمیرسید و نامهای و علامتهای بروج برطرف میشد
زیرا که انتقالات سیارات بمحاذات صوری
که از ثوابت انتزاع کرده اند میتوان دانست مانند
مسافری که از منزلی بمنزلی رود و از شهری بشهری
منتقل گردد و اگر همه با هم حرکت میکردند با حرکت
همه سریعه بود این معنی بعمل نمی آمد و از حدیث توحید مفضل ظاهر
میشود که غیر کواکب سبعهٔ سیاره که قمر است و عطارد و زهره
و شمس و مریخ و مشتری و زحل حرکت خاصه نداشته باشند
چنانچه در اول حکماء چنین توهم کرده اند و باین سبب آنها
را ثوابت نامیده بودند و بعد از آن بارصاد حرکت قلیلی
یافته اند که فلک ثوابت در هفتاد سال یکدرجه قطع میکند
و در بیست و پنجهزار سال و دویست سال یکدور تمام میکند

وافتاب در سال تقریبا یکدور قطع میکند وماه درماهی
وزحل درسی سال دوری تمام میکند ومشتری در دوازده سا
ل ومریخ در دو سال الا یکماه ونیم وزهره وعطارد قریب
بیکسال وعرب انتقال بروج را از کوکبی چند دانسته اند
که صور بروج از انها منتزع وظاهر انست که احتراز
از بودن قمر در عقرب که در تزویج ودر سفر احادیث وارد
شده یعنی محاذات ستارهای عقرب باشد زیرا که
اصطلاحات منجمان دران زمان متداول نبوده واین
درین زمان بعد از خروج از برج عقرب میشود وبعضی
ازیشان گاه پنهانند وگاه اشکارا مانند جوزا وثریا
وشعرا وسهیل وبعضی دائم الظهورند که هرگز پنهان
نمیشوند مانند بنات النعش صغری که هفت ستاره
اند وجدی وفرقدان از انجمله است وانها علامتند از
برای دانستن قبله وجهات طرق ومسالک دردر

یا وصحرا

یا وصحرا وانها دراکثر معموره ابد الظهورانددر
استعلام سموات وجهات وطرق وبعضی ازینها
علامتند از برای نضج میوها ورسیدن غلات وآب
دادن زراعات وبار کردن شتران وچیدن
انگور وخربزه وسایر میوها از برای ذخیره ومطلع
شدن بر سردی هوا که ضرر بمیوها نرساند مثل
ستاره چند که درمیان اهل عراق مشهور است
ودیگر از برای تخم کشتن ودرخت نشاندن وسفر در
یا وحدیث حوادث وضبط غلات ووزیدن بادها
وباریدن بارانها وظهور گرمها وسرماها وبانها نیز
هدایت مییابند مسافران در شبها وبنور انها
منتفع میشوند در قطع بیابانهای تار ودریاهای ذخا
روافلاک را حکما گفته اند فلک اطلس وفلک اعظم
وفلک الافلاک نیز میگویند وفلک البروج ومعنا اسمان
بعد اما در احادیث افلاک هفت است وعرش و

کرسی وحجب وسرادقات بسیار میشود که حکما اثبات
نکرده اند اما نفی نیز نکرده اند وحرکت شبانه روزی
که اسرع حرکاتست در شبانه روزی یکدور قطع میکند
بفلک نهم منسوب میدانند وبعد محدب آن از زمین بغیر
خدا کسی نمیداند وبعد مقعر آن که باعتقاد حکما مماس
سطح فلک ثوابت است از زمین موازی سی وسه هزار بار
هزار هزار وپانصد وبیست وچهار هزار فرسخ است
وشصت ونه فرسخ تقدیر کرده اند وحرکت این
شبانه روز دویست هزار بار هزار فرسخ است هر نقطه
از آن این مسافت را قطع میکند در روزی از اینجا قیاس
کن که سرعت در چه مرتبه است ذالِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ
الْعَلِيمِ اما لون آسمان کبود رنگ است وحکما نیز هم گفته اند
که کوه قاف از زمرد سبز است وبغایت مرتفع است
ومحیط است بر عالم واز لون آن کوه آسمان کبود است
ودر طلوع صبح اول سفیدی در افق آسمان بهم میرسد وابتدا

ان

ان که عاذی زمین است سیاه هست گویند باعتبار
کبود آب دریا چنین است تاثیر میکند ودر کتاب دیده
که آسمان اول نامش رفیع است از زبر روان تش
واب ومهتر ایشان فرشته ایست که نام او رعد است
وموکل است بر ابر وباران وتسبیح او اینست سبحان
اللهِ ذِی الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ وآسمان دویم برنگ
مس آفریده شده نامش قید وما است ودر آن انوا
ع فرشتگان هستند وتسبیح ایشان اینست که سبحا
ن اللهِ ذِی الْعِزَّةِ وَالْجَبَرُوتِ ودر او فرشته هست
نامش صباست نیم از برف ونیمه او از آتش
وتسبیح او اینست یا مُؤَلِّفَ بَیْنَ الثَّلْجِ وَالنَّارِ اَلِّفْ
بَیْنَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِینَ وآسمان سیم برنگ برنج است
ونامش ماعون است وذکر ملائکه آن اینست سبحا
ن الْحَیِّ الَّذِی لَا یَمُوتُ وآسمان چهارم برنگ سیم است
ونامش اركونست وتسبیح ملائکه او اینست سبوح

قدوس ربنا الرحمن لا اله الا الله و آسمان پنجم برنگ
زر است و نام آن انست و آسمان ششم برنگ یا
قوت است و نام آن عاروس است و در جای کروبیا
نست و آسمان هفتم برنگ در سفید است و نام آن
رفیعت و موافق احادیث معتبره از زمین تا آسمان
اول پانصد سال راهست و همچنین از هر آسمان تا آ
سمان دیگر باین نوع است که از زمین تا آسمان هفتم
هفت هزار سال راهست و از آنجا تا بکرسی و عرش خدا
ی عالمیان مسافت بر امید اند و آسمان دریا ها مید
که می بندند و میگشایند بخلاف حکما که میگویند آسمان
فرجه ندارد و خرق و التیام در آن ممکن نیست و این نه افلاک
را که قایلند میگویند که فاصله در میان ایشان نیست
و بهم چسبیده اند و اما زمین در پیش آسمان اول
مثل حلقه است در بیابانی و اما در حقیقت آفتاب اختلاف
بسیار است در میان حکما که آیا چه چیز است بعضی گفته اند

وغلظت و ضخامت آسمان پانصد
سال راهست

سر فلک

که فلکی است میان تهی و مملو از آتش و دهانی دارد که
این حرارت و شعاع از آن ساطعست و بعضی گفته اند از
آبگینه است و قبول ناریت از عالم میکند و شعاعش
را بر عالم می افکند و بعضی گفته اند که جسم لطیفی است که از
آب دریا منعقد میشود و بعضی گفته اند که اجزای بسیا
است که از آتش مجتمع شده و بعضی گفته اند که جوهر
غیر عناصر چهارگانه است و در شکلش اختلاف کرده اند
و بعضی گویند صفحه عریضی است و بعضی گویند کره و مدحرجه
است و همچنین در مقدارش اختلاف کرده اند بعضی گفته
اند کمتر از زمین است و مشهور آنست که جوهری است
غیر عناصر اربعه و شکلش کروی بوده است و مقدارش
صد و شصت برابر زمین است و ربع ثمن و اقوال مذکوره ا
قوال قدمای حکما است و درین روز متروکست و موافق
احادیث معتبره نور آفتاب از نور عرش الهی است و حرارت
آن از کره جهنم و سطحش موافق تفسیر مولانا فتح الله رضی الله عنه

ششهزار و چهار فرسنخست واما موافق مذهب حکما قطر آن با قطر زمین برابر است و موافق حدیث و سعتش چهار هزار فرسنخ است و کلف در روی او جزیره و مرغزار است که خداوند عالمیان در پشت آن آفریده است و جسم او شبیه صیقلی و اقتباس نور از آفتاب میکند و گویند بزرگی ستاره سها که در پیش ستاره بنات النعش است مقابل زمین است والله یعلم فصل چهاردهم در سبب کسوف و خسوف موافق احادیث معتبره انست که خداوند عالمیان در هر چند مدت امر میفرماید بملائکه که اینسان را بر بدریای ظلمت فرو برند تا عبرت شوند بنور خود و معصیت الهی نکنند و مشبّهه و مجسّمه و کرامیه از اهل اسلام میگویند که آفتاب و ماه بر گوساله سوارند و از گوساله می افتند و در دریاهائی که در میان آسمان میباشد فرو میروند و تر میشوند و بعد از آن ملائکه ایشان را می آورند و سوار میکنند و مجوس میگویند که ماه غلافی دارد و در شب اول تبدریج از غلاف بدر می آورند تا شب

نیمه

نیمه ماه و باز بتدریج ملائکه او را در غلاف میکند خسوف ماه انست که در غلاف بند میشود و ماه مدتی دست و پا میکند در اندرون غلاف تا بعد از ان بدر می آید و آفتاب گاهی بغلط در غلاف می افتد در حرکت علت کسوف انست که منجمین گویند علت کسوف و خسوف انست که آفتاب و ماه بعقده راس یا ذنب که رسیدند سیاه میشود فصل پانزدهم در مساحت زمین و طول ان و قطرش بدانکه زمین موافق مذهب حکما کروی نیست و شواهد حسیه بر ان دلالت میکند و معظم معموره قطب شمال مرتفعست چون انکروبه حقیقیه بیرون نیست و طرف شمال همه جا بلندتر است از طرف جنوب از این سبب است که ساکنان بربر و حبشه و سراندیب همه سیاهان و جعد مو باشند و باین سبب اکثر آبهای دجله و فرات از جهت شمال بجانب جنوب جاریست و چون آبها که در جوف زمین است

در ارتفاع وانخفاض چون چشمها وقنوات که جاری
میکند همه از شمال بجانب جنوب می اید تا بروی زمین
جاری میشود ومنقلب واگر اب در بلندی نباشد بروی
زمین جاری نشود وانچه اب زیادی اید بدریا میریزد واما
اب باکثر سطح زمین محیط است وعمارت کمتر از یک ربع است
از سطح ان وان ربع را ربع مسکون خواهند ودایره عظیمه
که معدل النهار بر سطح ان احداث کنند ان را خط استوا
خوانند وابتدا معموره را از انجا گیرند ومبدا عمارت
از کنک در است تا جزایر خالدات که الحال خراب است
از انجا تا ساحل دریای مغرب ده درجه است ونصف از
زمین در بحر اعظم که اورا اقیانوس خوانند مغموره است
ویک نصف مغموره است ویکنصف ظاهر است بمثابه
بیضه که در افتاب افکنند نیمی ظاهر ونیمی مخفیست ودرین
نصف که ربع مسکونست نصفی که در جانب افتاده
خراب است پس در چهار ربع زمین یک ربع عمارت دارد

که در شمال خط استوا است وبزعم بطلمیوس طول معموره
از مشرق تا مغرب صد وهشتاد درجه است که هزار فرسخ
باشد ونزد متقدمین طول معموره از اقصای مغرب است
ونزد بعضی ساحل بحر محیط غربی گرفته اند از جزایر خالدات
که در سمت اراضی حبشه افتاده است وعرض معموره
ابتدا از خط استوا شصت درجه است که هزار وچهارصد
وشصت وشش فرسخ وثلث باشد وبطلمیوس گوید که از
خط استوا در اطراف زنج وحبشه وبمنات شانزده درجه
وبیست دقیقه دیگر یافتم واقصای اورده که طول معموره
نزد من هشتاد ودو درجه وبیست وپنج دقیقه است
که هزار وهشتصد وسی ویک فرسخ ونهم باشد وطول بلاد
عبارت از بعد انموضع از ساحل دریای محیط تا اقصای
مغرب تا جزایر خالدات وعرض بلاد از دوری بقاع است
از خط استوا وابتدا خط استوا از شرقی ارض چین است
وبر جزایر ملکوت گذرد پس بر جنوب بلاد چین وکنک

و در پس بر جزایر زاده که انرا ارض الذهب نیز گویند پس
بر شمال سراندیب و میان جزیره کلمه و سربزه و وسط
جزایر مرید و معظمات زنگیان بگذرد تا به بحر اعظم
منتهی شود و هر شهر که بر خط استوا بود شب و روز در انجا
مساوی بود اما مساحت تمام روی زمین را حکما حصه
کرده اند هر درجه از درجات فلک را نوزده فرسخ یافته
اند تقریبا انرا در سیصد و شصت عدد درجات فلک
ضرب کرده اند شش هزار فرسخ حاصل امد پس حکم کردند که
این دایره روی زمین باشد و بر این تقدیر قطر زمین
هزار و هشتصد و یک فرسخ و نیم باشد و مساحت سطحش
بفراسخ تکسیر چهل و چهار هزار هزار فرسخ و صد و سی
و هشت هزار و هشتصد فرسخ بود و مساحت معموره اش
هشت هزار و هزار و چهل و سه هزار و سیصد و بیست
و پنج فرسخ باشد و بطلمیوس انچه هر درجه را بیست و دو
فرسخ و دو دانگ گرفته و معموره را از ماورای خط استوا

تا عرض پنجاه و شش درجه و سی دقیقه که تمام میل کلی است
و چهار هزار فرسخ است و عرض ان هزار و چهار صد و هفتاد
و شش فرسخ است و تکسیر این مجموع سه هزار بار و هزار و هشتصد
و شصت و پنج هزار و صد و بیست فرسخ است است
طبقات زمین نزد حکما عبارتست از طبقه اتش
و طبقه زمهریر و طبقه نسیم و طبقه گل و طبقه خاک
صرف و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقولست
که از انجا که افتاب طلوع میکند تا انجا که فرو میرود دویست
و بیست و هشت هزار و چهار صد فرسخ است پنجاه و یک هزار
فرسخ جای غولانست و دیوان و امثال ان و چهل و هشت
هزار فرسخ ماوراء النهر مثل ترکستان و دشت قبچاق
و خطا و ختن و کاشغر و چین و ماچین و بر روایتی ترکستان
هفت هزار فرسخ است که در و چیزی نیست و صحراست
و سه هزار فرسخ ولایت اورس است و هشت هزار
فرسخ هشترخان و چرکس است و نه هزار فرسخ روم است

وده هزار فرسنگ فرنگ است ویکهزار فرسنگ عراق عربست
مثل کوفه وبصره وبغداد وموصل وچهار هزار فرسنگ یونانست
که دریا گرفته وهزار فرسنگ بیابانست ودو هزار ویکفرسنگ
عراق عجم وادربایجان است باقی والله اعلم فصل سیزد
هم در ذکر اقالیم سبعه وبلدان است اقلیم
اول متعلق است بزحل عامه اهل این بلاد اسود
اللون باشند وارتفاع قطب شمالی درین اقلیم دواز
ده درجه وثلثی باشد ابتدا اول ان بنزدیک خط استوا
از جهت مشرق وشمالی جزیره یاقوت باشد پس
بر بلاد چین وشمال دریای سراندیب ووسط بلاد
سند وهند کذرد وبحر فارس را قطع کند وبر جنوب
بلاد عمان ووسط بلاد یمن کذرد واز انجا بحر قلزم
را قطع کند پس بر وسط بلاد حبشه کذرد واز انجا نیل
مصر را قطع کند تا بحر محیط منتهی شود ودرین اقلیم سیصد
وچهل شهر عظیم وهزار شهر کوچک دارد وبیست کوه رفیع

وسی

وسی نهر بزرگ بمع مضافات ومعموره این اقلیم را دواز
ده هزار فرسنگ گرفته اند ومعظم این بلاد هند وستان است
اقلیم دویم بمشتری منسوبست وعامه این بلاد
میان سمره وسواد باشند وارتفاع قطب درین اقلیم
بیست وچهار درجه ونصف وثلثی بود وابتدا این
اقلیم از مشرق بود وبر وسط بلاد چین وشمال سراندیب
کشد پس بر وسط بلاد وقندهار وکامل وسند و
جنوب بلاد کرمان کذرد پس بحر فارس را قطع کند وبر
بلاد عمان ووسط بلاد رقه دافریقه وشمال بربستان
وجنوب قروان ووسط بلاد مرطابه کذرد وبساحل بحر اقصی
نوس منتهی شود واز معظم این اقلیم مکه معظمه ومدینه مشرفه
است وشهرهای عظیم این اقلیم سیصد وشصت باشد
وکوچک دو هزار وهفده کوه عظیم دارد ودو رودخانه
ومعظم این معموره انچنین اقلیم سیوم متعلق است
بمریخ اهالی انجا اسمر اللون باشند وارتفاع قطب

درین اقلیم سی و سه درجه و ثلثان درجه باشد ابتدا
این اقلیم از طرف مشرق از بلاد چین بود و بر جنوب بلاد یاجوج
و ماجوج بگذرد و وسط بلاد هند و جنوب بلاد ترک
و وسط بلاد کابل پس بر بلاد قندهار رود و وسط
بلاد کران و سیستان و وسط کرمان و بلاد فارس
و بلاد عراق و جنوب دیار بکر و شمال بلاد مغرب و وسط
بلاد شام بگذرد پس بلاد مصر و اسکندریه رود
و وسط قادسیه و وسط بلاد قیروان و بلاد طنجه
برود تا به بحر اعظم منتهی شود و شهرهای بزرگ این
اقلیم صد و شصت و نه باشد و بلاد کوچک قریب سه
هزار بود و شش کوه رفیع دارد و بیست و دو رود بزرگ
و عمده معموره این بلاد بلخ است و هفت هزار فرسخ
معموره این اقلیم است اقلیم چهارم متعلق
بشمس و اهالی آنجا سرخ و سفید و اندکی بزردی مایلند
و وسط معموره عالم است و ابتدا این از مشرق است

تا بلاد چین پس از آنجا تا بلاد تبت و مصر و ختا و ختن
آید و از آنجا بجبال الکهر و کوه بلور و بدخشان و صغد
بلاد یاجوج و ماجوج گذرد پس بر وسط بلاد ترک
و شمال بلاد هند و وسط بلاد طخارستان و بلاد
کرمان و فارس و بلاد خوزستان بگذرد و از آنجا بوسط
بلاد عراق و دیار بکر و دیار ربیعه و شمال بگذرد
و از آنجا بحر روم را قطع کند و بر جزیره قبرص و صقالبه
و شمال بلاد مصر و اسکندریه و بلاد مغرب و افریقیه
و افرنجه و طنجه بگذرد و بساحل محیط منتهی شود
و درین اقلیم دویست و پانزده شهر عظیم است و چهار
هزار شهر کوچک دارد و بیست و پنج کوه بزرگ
و بیست و نه نهر عظیم و ارتفاع قطب درین اقلیم
سی و شش درجه و سدس بود و معظم معموره از خراسا
ن است اقلیم پنجم متعلق است بزهره و عامه
این بلاد ابیض اللون‌اند و ارتفاع قطب درین بلاد

چهل و یک درجه و ربع باشد و حد آن از مشرق است تا بوسط
بلاد ترکستان و ماوراء النهر و از آنجا بجیحون را قطع
کند و بر شمال بلاد خراسان بگذرد و از آنجا بخوارزم
آید پس از آنجا بگذرد و به سیستان و کرمان
آید و از آنجا بفارس و ری و شمال عراق و اصفهان
و جنوب آذربایجان و وسط بلاد اندلس و ارمنیه
و بلاد روم و جزیرهٔ ترمان (?) بگذرد و بر جنوب هیکل
الزهره و وسط اندلس گذشته به بحر قیا
نوس منتهی شود و اصفهان داخل این اقلیم است
و این اقلیم دویست و پانزده شهر عظیم دارد و دو هزار
و هفتصد شهر صغیر و سی کوه رفیع و سی رود عظیم دا
رد و معظم معمورهٔ این اقلیم ماوراء النهر است
اقلیم ششم متعلق است بعطارد و لون عامهٔ
این بلاد اشقر است و ارتفاع قطب در آن
چهل و پنج درجه و ربعی بود و مبداء آن از مشرق

بود و از شمال بلاد یاجوج و ماجوج و بلاد خاقان و شما
ل کیجان (?) و یغبان بگذرد پس بر بعضی از نواحی خوارزم و حوالی
جیلان و شمال قسطنطنیه و وسط بلاد قیلقیا بگذرد و
بر جنوب بحر صقالبه و شمال هیکل الزهره و اندلس گذرد
تا به بحر اعظم منتهی شود و شهرهای بزرگ این اقلیم دویست
و چهل و شهرهای صغار دویست باشد و دو هزار
و بیست و دو کوه و سی نهر عظیم دارد اقلیم هفتم
متعلق است بقمر و عامهٔ این بلاد لون ایشان
سفید است مایل بزنگاری و بزردی و سفیدی بیشتر
و ارتفاع قطب در این اقلیم چهل و نه درجه و ربعی است
مبداء از مشرق از اراضی چین تا بساحل دریای گیلان
و رود اتیل و ولایت اروس و بلغار و بعضی از ولایت
کرج و شمال شام و مصر و تا سیط و تا حد و دشوطا (?)
تا بساحل بحر اعظم منتهی شود و شهرهای بزرگ این اقلیم
یکصد و چهل و دو بلد و کوه یک هزار و چهارصد و نهرها

دوازده وجبال نه باشد تتمه بدانکه مواضع که داخل
اقالیم سبعه نیست موضع است که از اما وراء اقا
لیم السبعه خوانند وعمارت آن از پنجاه درجه وثلثی است
که اخر اقلیم هفتم است بقول اصح وعرضش شصت وشش درجه
باشد وبعضی اخر اقالیم را تا بیست ودو درجه وپنج دقیقه
گفته اند که حساب آن بحساب بطلمیوس چهارصد
وهشتاد وسه فرسخ ونیم است تقریبا وبنا بر رصد
مأمونی چهارصد ونوزده فرسخ باشد وچون از این
عمارت بگذرند از شدت برف وسرما نتوان پیش
رفت وعمارت وکرد وحیوان پدید نیاید واز بلاد مشهور
این ولایت یکی شهر الستوس است که اهل بلغار بسیار
گاو آنجا روند ودیگر شهر یوره است که اهالی آنجا وحشی
باشند وبا مردم الفت نگیرند وسنجاب وسمور متاع
انشهر است وبالجمله در عرض پنجاه وشش فرسخست
شصت ویک درجه باشد در روزها در اینموضع بهفده

وبچه ونوزده ساعت رسد ودر عرض شصت وسه
وعمارت بزرگ باشد وسکان آنجا شش ماه در حمام
ودر زیر زمینها بسر برند وروز دراز ایشان بیست
ساعت باشد ودر عرض شصت وچهار ونصف قومی باشند
که هیچ چیز نداند وکسی را نشناسند واز جمله صقا
لبه باشند وروز دراز ایشان وبیست ویک ساعت
باشد ودر عرض شصت وپنج وکسری عمارتی باشد
عظیم واهالی انموضع سه شبر قامت باشند وموی
روی ایشان سه شبر باشد وجلود ابدان ایشان
سرخ باشد وبدان نقطهای زرد وسفید باشد
وجمعی از ایشان بال دارند که طیران کنند فاما از
مقام خود بیرون نتوانند رفت وچون بیرون آیند
فی الحال بمیرند وروز دراز این موضع بیست ودو ساعت
بود ودر عرض شصت وشش وکسری که تمام میل کلی است
قومی باشند که در طبیعت بمثابه وحوش باشند

وتمیز در میان ایشان نباشد و روز در انجا به بیست
وسه ساعت رسد و همچنین در عرض شصت و هفت
درجه و ربعی روز یکماه باشد و شب یکماه و در عرض
هفتاد درجه و نیم شمال بزعم متقدمان عمارات چند
هست و چون عرض ربع مسکون بهشتاد و چهار
درجه رسد روز پنج ماه باشد و چون عرض بنود رسد
که ربع دور فلک است شش ماه روز باشد و شش ماه شب
وشبانه روزی یکسال باشد و در انجا دور فلک رحوی
باشد یعنی مثل اسیا بگردد و معدل النهار بر افق منطبق
گردد و قطب شمال بسمت الراس رسد و مشرق
و مغرب معین نیست هر چند عرض بیشتر شود قطب
شمال که جدی نزدیک بانست بلندتر میشود و قطب
جنوبی از افق پست تر میشود و انچه عرض شان کمتر از
میل کلی است مانند مکه معظمه سال دو مرتبه آفتاب
دو وقت زوال بسمت الراس میرسد که در انوقت

هیچ چیز

هیچ چیز سایه ندارد و انچه میل کلی است سالی
یکمرتبه چنین میشود و انچه زیاده از میل کلی است مثل
این بلاد که اصفهانست و اکثر معموره آفتاب بسمت
الراس نزدیک میشود در تابستان و دور میشود در
زمستان و چندانکه دوری از خط استوا بیشتر میشود
تفاوت میان شب و روز بهم میرسد و اختلاف کم
و زیاد ساعات شب و روز باین اعتبار میشود باقی والله
یعلم **فصل هفدهم** در مساحت دریاها و طول و عرض
و عدد ان در روی زمین و مد و جزر ان **اما در مد و جزر**
بدانکه نقصان و زیاده و ارتفاع و انخفاض اب در
در اوقات متفرقه اغلب هیجان اب بتشکلات فلکی
و اشعه کواکب است که بر سطح ان می اید و اتصا
لات کواکب با قمر و نزول ان در منازل معینه در این
اب اثر عظیم دارد و اگرچه در نزد اهل شرع این
اقوال متروکست و اما حکما و اهل رصد گویند که هیجان

آب در دریا مثل هیجان اخلاطست در بدن آدم و ارتفاع
آب را سبب آنست که آب بجهت قرار خود در موضع خود
گرم میشود و آفتاب و سایر کواکب در وی اثر تمام میکند
پس بعضی از اجزای متحلل یافتن مکان وسیعتر از مکان
خود طلب کند پس بجهت آن اجزا با یکدیگر را بجهت مختلفه
تدافع مینماید و علت مد چنان باشد که در قعر دریا صخور
و اشجار بسیار باشد و چون قمر مساوی قعر بحر شود و
اشراق خود را بران افکند شعاع ان بران اشجار و صخور
صلبه رسد و از انجا تراجع منعکس شود و آب را تسخین کند
و چون آب مطارح اشعه قمر گشته لطیف و گرم گردد
و تحلل پیدا کند مکان فراختر از اول خواهد و امواج
او متلاطم شود تا قمر بوسط السماء رسد چون از انجا
زایل شود ان غلیان و مد زایل شود و اجزای آب
بقوام خود آید پس جزر عبارت ازان باشد و چون
قمر بافق رسد در جانب افق شرقی مد بنیاد شود تا وقتی

که قمر در تحت الارض بوسط السماء رسد باز غاز جزر
باشد و بحاری که در ربع مسکونست همه چنین است
و طایفهٔ مشبهه گویند که خدا راملکیست که پای خود را
در دریا گذارد آب از جای خود حرکت کند اینست علات
و چون پای بردارد بجای خود برگردد اینست علامت
جزر بحاری که در دنیا اعظم است بحر الهند و بحر الشام
و بحر الطیس و بحر طبرستان اول بحر الهند این بحر سند
و بحر فارس و بحر عمان و بحر چین نیز خوانند و طول آن
از زمین چین تا ارض حبشه و هزار و ششصد و شش
فرسنگست و عرضش نهصد فرسنگست سیصد و سی فرسنگ
شمالیست از خط استوا و در میان مواضع میرود که داخل
اقالیم سبعه نیست و پنج شعبه ازین دریا میان
عالم می آید و انرا خلیج بربر و خلیج فارس و خلیج هند و بحر
هند و بحر اخضر میگویند و درین دریا هزار جزیره است
و یکجزیره ان در برابر ملک چین واقع است که هزار فرسخ است

بحر الشام از بحر روم و بحر افریقیه و دریای بزرگ خوانند
و طولش از مشرق تا بمغرب هزار و سیصد فرسنگست و عرض
از انجا که بمحیط پیوندد و سه فرسنگست و در بعضی از امکنه
عرض ان بدویست فرسنگ رسد و چون بحد و دشام رسد
دویست شصت فرسنگ شود و دو شعبه از ان بمیان
عالم اید یکی را خلیج ادرو یکی را خلیج یونان میکویند و درین
دریا دویست و شصت و دو جزیره است و بحر المغرب
این دریا بحر اندلس و بحر طنجه و بحر سودان و بحر الاکرض ا
نند و این بحر از اقصی جنوبی از محاذی ارض سودانست
و بر جلد و دسوس و بلاد اندلس و قرص میکذرد و میرود
بجانب مشرق و میکویند بحر دقیانوس اینست و دریای
هند در ناحیه مغرب بدین دریا پیوندد و مجمع البحرین
این دریاست از هنکام طلوع افتاب تا زوال تا وقت
بحر مغرب بالا کیرد بدریای هند ریزد و از زوال تا وقت
غروب حال بر عکس باشد و بواسطه عظمت دریا

عبور کسی در انجا میسر نیست و طول و عرض ان مشخص
نیست و جزایر خالدات از جمله این بحر است که در ان
معموره شده بحر الطبس از بحر السوس نیز کویند
و از عقب قسطنطنیه بزمین روس و سقلاب ممتد
شود و بنای شهر قسطنطنیه بر این بحر واقعست طول
وی چهارصد و سی فرسنگست دو شعبه دارد یکی قریب
بجزیره سودان و دوم خلیج قریبست تا قریب بشمال البلاد
صقالبه و کال ممتد شود و اراضی بلغار از جمله سواحل
این دریاست بحر طبرستان از دریای کیلان و کرکان
و باب الابواب و خزر نیز کویند طول این دریا از مشرق
بمغرب دویست و شصت فرسنگست و این دریا رود اتل
و از اسیکون ممتد شود بطرف دیلم و طبرستان
و شروان بین جرز نیکذرد و با سیکون منتهی شود و رود
ارس و رود کر و امل و سفید رود در این دریا
ریزند و رکوب درین دریا مشکل است بحر برس

انرا بحر زنج نیز گویند از جمله خلجان دریای هند است
طول آن صد و شصت فرسخ است و عرض آن سی و پنج فرسخ
راکب این بحر سهیل و قطب جنوبی را بغایت ظاهر بیند
و قطب شمالی را نتواند دید و کف این دریا بخلاف
دریاها منعقد شود صندل و آبنوس و غیر اینها از سواحل
اینها بدست آید بحر قلزم انرا لسان البحر و بحر الیمن و
بحر العدن نیز گویند و از جمله خلجان بحر هند است و اراضی یمن
و عدن و حجاز بر شرقی وی افتاده است و هلاک فرعون
درین دریا بوده است چه ازین دریا تا مصر سه مرحله
غلط نیست
هست و دریای استرآباد که بقلزم اشتهار یافته
بحر فارس این دریا را بحر بصره و بحر عمان و بحر هند نیز گو
یند طول این دریا چهار صد و شصت فرسخ است و
عرضش صد و هشتاد فرسخ و میان این دریا تا قلزم [illegible]
فرسخ راه است که انرا عرض جزیرة العرب خوانند و مصب
دجله بغداد و فرات و رود خراسان و قراسو کرمان

شاهان و کرنک اصفهان و جز اینها در آن دریا بود بحر
هند این شعبه را بجهت آنکه در مقابل ارض هند افتا
ده است بدین اسم میخوانند و حال آنکه منشعب از بحر
اعظم است و طول این دریا از مشرق تا مغرب پانصد
و هفتاد و سه فرسخ است و عرضش از جنوب
تا شمال سیصد و پنجاه فرسخ بود و جزیره سراندیب
در این دریاست بحر خضر این بحر دریا در اقصی
بلاد هند از بحر اخضر منشعب است و شهرهای چین در
سواحل این دریا واقع شده اند انرا دریای چین نیز خوا
نند و بعضی گفته اند که زمین این دریا تا آخر صد
و هشتاد درجه معموره اش میکشد بحر ازرپیش
از خلیج شام است طول این دریا بطرف شمال دویست
و پنجاه فرسخ است و بمحیط متصل نباشد و دلیل بر آن
انست که از بیابان صقلاب و روس از راه خشکی بقسطنطنیه
میتواند رفت بحر یونان این دریا نیز و یک رومیه

ابکر است از بحر شام منشعب میشود وجزایر یونان
در این آب بسیار باشد ومشهور است که چون کشتیها
وسواران مرکب در برابر زمین یونان رسند البته
مردم را بیشتر ازان بدو سال یا سه سال از خواطر
محو شده باشد بخاطر می آید عرض این دریا هشتاد فرسخ است
وطول از میان مغرب وشمال بجهت انحراف ومیلان
او تعیین نیافته اما شصت ودو جزیره معموره دارد
بحر اندلس از شعبهای بحر مغربست وطول وعرض ان مشخص
نیست ودر برابر زمین اندلس است بحر طنجه دریای
طولانیست اما عرضش دو فرسخ ونیم باشد ویکشعبه وی تا
حدود روم کشیده ودیگر بزمین جنوب رود ودر بلاد ز
نکبان وحبشان وزمین مغرب ممتد شود بحر سودان
از خلیج نیطس است وعرض وی صد فرسخ است وطولش
در جانب شمال باشد ومعلوم نیست بحر فرنک شعبه
ایست هم از بحر اوقیانوس در شمال اراضی صقلاب از وی منشعب

شود وانتهای وی در حدود بلغار وکیماک باشد واهل
فرنک در سواحل ان مقیم اند بحر خنج دریای بزرگیست
در ترکستان گویند که افراسیاب خود را از دست هام عابد
خلاص داده باین دریا انداخت بحر الملک این دریا را با جزیرة الملک
خوانند که درمیان وی افتاده بحر شمال دریائیست در زیر قطب
شمال وقعر ان معلوم نیست واسب آبی دران دریا بسیار است
بحر سیاه دریائیست در ولایت زنگیان وپیوسته دخان
وبخار در بالای سر آن ایستاده باشد واعتقاد زنگیان
آنست که آدم علیه السلام در جزایر این دریا بود بحر مظلم
بحر عظیمیست در دیار مغرب واقع شده وجزیره یاقوت درین دریا
با میباشد واین دریا در طوبلاد وقواق وسیلان کنند وچون
بقلعه قبقبه رسد انجا بجانب یاجوج وماجوج ممتد شود
وبحدود سد ذی القرنین منتهی شود فصل چهارم در ذکر بحیرات
در دنیا وعدد انها بحیره بوماطیس طولش از مشرق تا بمغرب
صد وپنج فرسخست وعرض وی سی وچهار فرسخ تا حدود قسطنطنیه

ممتد شود ودر حوالی معبد دریای شام پیوند د بحیرهٔ خوارزم

ملک ؟؟ واقع شده قطرش نود فرسخ است وبقول مسلم فرسخ این

بحیره تا دریای خزر بیست روز است وکویند رود جیحون

وسیحون بدین ریزد ابش تلخست وحیوانات ابی درین اب کمتر اند

بحیرهٔ طبریه در اراضی شام است ودورش هفتاد فرسخ است

وطعم ابش مثل بحیرهٔ خوارزم است بحیرهٔ کلبکری انرا

بحیرهٔ قبطیانین کویند ونزدیک قاصی چین وماچین است

دورش هفتاد فرسخ است ودروی دوازده جزیره است

وسکان انمواضع زاهدین وملتی نمی باشد بحیرهٔ قانس منشعب

از بحر مغرب است ودورش ششصد فرسخست وبحد ود قانس

واقع شده بحیرهٔ ارین در رود آذربایجانست بحیرهٔ لمیة

ایست ایستاده درمیان دو کوه درحدود شام وکویند

حضرت خلیل علیه السلام ابراهیم اباد نام دهی درین بحیره

بنا نهاده ومیته بجهت ان میکویند که دراین اب جانور

ی نمیباشد بحیرة القلمه نزدیک دریای روم است وقلعه

نام قصبه ایست که در سواحل این جزیره واقع شده بحیرهٔ اسوا

ن بحیرهٔ روم باشد ودوازده روز راه است تا بروم وسمور

وسنجاب ازانجا حاصل شود بحیرهٔ لطیل بقرب بلاد جلالیه

است طول ان چهار فرسخ است وعرضش دو فرسخ ونیم بحیره

بحیرهٔ طیس بر زمین مصر است وبدریای روم پیوسته و

یکشعبه از رود نیل بدان منتهی شود وماهی درین دریا می باشد

که انرا دلفین کویند ودر علم سیمیا بکار برند وخوردن

ان موجب زیادتی فهم باشد ونوعی دیکر هست که چون بخورند

خوابهای هایل بینند وفزع کنند بحیرة الفقان بحد ود بلاد

نعمان است وقبیله ایران که ایشان جمیل کویند در سوا

حل آن مقیمند وطول ان سه روز راهست پوست روباه

سرخ موی لطیف از سواحل ان پدید اید بحیرهٔ افامیه از

جمله بحیرات شام است وبغایت بعید العمق است یکی از ملوک

چهار هزار ذرع ریسمان بان بحیره فرستاده بود بته ان

نرسید بحیرهٔ باسونه از جمله بحیرات فارس است

وان بیست وپنج فرسخ است بحیرهٔ بر هیجان در ترکستان

است چهار فرسنگ در چهار فرسنگ مسافت دور آنست
و آبش گرم است **بحیره نیلا** در جنوب خط استوا باشد
و در جنوب کوهها است که آن جبل القمر گویند از آن جبال
رودهای بسیار بآن بحیره ریزد و قطر آن چهل فرسنگ است
و از آنجا بدریای مصر آید و بروم منتهی شود **بحیره اکوبره**
آن را اهیرمند خوانند از برای آنکه رود هیرمند در آن ریزد و
طول آن چهل فرسنگ است **بحیره ارمنیه** بحدود بلاد جبل
داست و دور آن هشتاد فرسنگ است و سگ آبی در آن
بحیره بسیار است **بحیرهٔ فرغانه** در آن پنجاه فرسنگ است
بحیرة الصخر بحیره کوچکیست بحدود شمال و یک گوشه
آب این دریا چنان سیاه باشد که مثل شب تار و چون
خاک را بآن آب سیاه گل سازند و در آفتاب گذارند سنگ
شود یکی از ملوک چهارده هزار ذرع ریسمان گذاشت و
بعمق آن نرسید و گویند تخت کیخسرو و جام جهان
نما را در این آب انداختند و دریای با عمق گویند که طرفی

که آب آن سفید است چنان مینماید که عمق آن گویا سه چهار
ذرع بیش نیست **بحیره سحر** مسافت دورش صد و بیست
فرسنگ است و میان بلاد خزر واقع شده در این بحر انوشیر
وان سدی ساخته است که هنوز اثر آن باقی است که
مردم آنجا از هجوم اتراک در امان باشند و گویند در خواب
تعلیم انوشیروان کردند ساختن این سد را **بحیره ار
چیس** بحدود وان باشد و ماهی طریخ از آنجا حاصل شود
و این بحیره در حدود فلسطین باشد نزدیک شهری که آنرا
ازعر خوانند و این شهریست از شهرهای پنجگانه حضرت لوط
که آنحضرت در آنجا بوده و بسبب قبول دعوت از عذاب نجات
یافتند **بحیره روم** در سه فرسخی شهر هفته واقع شده طو
لش پنج فرسخ باشد **بحیرهٔ اخلاط** دریائیست بمغرب گویند
درین بحیره دو ماه ماهی بند **بحیرهٔ بجکان** بحدود ولایت
فارس است و آبش بغایت شور است **بحیرهٔ دشت
ارژن** طول آن دو فرسخ است و آبش خوش طعم است

بحیرهٔ کاوخان مابین یزد و اصفهان است و آب
و آب وی بغایت شیرین است و مصب زاینده رود است
کویند آب ولایت کرمانست این بحیره چنان استنباط
کرده اند که چون در اصفهان آب وفور دارد و ولایت کرمان
نیز چنین است و سالی که نیست بر عکس بحیرهٔ نجف در
حوالی کوفه است که الحال خشک شده و نجف اشرف درکنار
آن واقع شده بحیرهٔ جرون در حد و مغرب زمین است
و بسیار بعید العمق است کعب الاحبار از حضرت خضر علیه
السلام روایت کند که شخصی در زمان حضرت موسی علیه
السلام درین دریا فرو رفته و تا اکنون بثلثی از آن نرسیده
و اینست که همان نمیرود هر چند عقل از آن امتناع دارد لیکن
صاحب روضة الصفا چنین گفته که گویند موج این دریا از قعر
حادث میشود بخلاف امواج دریاچه های دیگر بحیرهٔ مکران
بحد و سند باشد و بدریای سند منتهی شود بحیرهٔ
ساوه بیست و پنج فرسخ دوری وی بوده در شب تولد حضرت

رسالت

رسالت صلی الله علیه و آله باعجاز قدوم میمنت لزوم
آنحضرت خشک شده و آتش کده فارس خاموش شد و عبور
سفاین از آن دریا مشکل بوده و چون یک کس را غرق میکردند
شورش فرو می نشست و عبور آسان بود فصل نوزده
هم در ذکر نهرهای عظیم که در دنیا بقدرت کامله الهی
جاریست در احادیث واقع شده که هشت نهر را جبرئیل
علیه السلام بانگشت مبارک خود کنده است فرات
و نیل و دجله و جیحون و سیحون و سیحان و [illegible] و در بعضی توا
ریخ مسطور است که نهر فرات را منوچهر حفر نموده و آتل نهر
اتل مبدأ آن از جبال روس و بلغار است حد و شمال و از
آن هفتاد و شش شعبه جدا میشود و مصب آن نهر آبسکون
بود نهر اذربایجان آبی خوشگوار دارد و مبدأ آن از جبال
اذربایجان است و منتهای او بحیرهٔ طربه بود نهر جیحون
ابتدا از جبال اصفهانست و میان مغرب و شمال گذرد
و بحدود خشن چهار آب دیگر بدو پیوند و آن موضع را پنج آب

کویند وبجد ودبلخ وترمد وکشمر کذرد وازانجا بکالف آید پس
باموپه آید ودر بحیره خوارزم آید واین اب در زمستان یخ بندد
بنوعی که چند گاه کاروان بران کذرد نهر سیحون جوی بزرکیست
وسیحون موضعیست در ترکستان ومصب ان بحیره خوارزم
است نهر جیحان از حد روم بیرون آید وبمیان مصیصه
وریزه بکذرد ونزدیک شهر طرطوس بدریای روم منتهی شود
نهر دجله بغداد مبدا آن از جبال روم باشد واز شرقی بلاد
جزایر بکذرد وجریان این نهر از جانب شمال بجنوب باشد
ودر فرضه عبادان ببحر فارس منتهی شود وبعضی گویند که
مبدا آن از جبال نصیبین وحصن ذی القرنین باشد نهر
مرنج در اقاصی ترکستان است ودر انجا نوعی از شادرز
بود که چون آدمی در او افتد هلاک شود نهر الذهب
ما بین شام است ودر صفت ان کفته اند که هُوَ نَهرٌ
يُبَاعُ أَوَّلُهُ بِالْمِيزَانِ وَآخِرُهُ بِالْكَيْلِ یعنی از جد اول آن
زراعت بسیار کنند وچون باخر رسد بزمین فرو شود

نهر کر در ولایت اذربایجان است ومبدای ان
از جبال ارمنیه است وقصه قضا وقدر در این نهر
بوده نهر ارس ان نهر مجنون نیز کویند میان موصل
واردبیل بکذرد نهر تراب در حدود فارس است و
منبع ان از جبال اصفهانست وبمیان ولایت فارس
وخوزستان کذرد ونزدیک قلعه مهدی در بحر فا
رس ریزد نهر فارس از حدود خوزستان آید ونزد
یک عسکر بر بلاد اهواز کذرد وهم نزدیک قلعه مهدی
در بحر فارس ریزد نهر کاوسیودین بدایت ان از جبال
اقلیم اول باشد ودر بلاد زنج کذرد ودر بحر بربر ریزد نهر
زند رود نهر بزرکیست در حدود جنوب معموره در کوهها
ی انطرفی فراهم اید ودر عرض یازده درجه جنوبی دو شعبه
ازوی منشعب میشود یکی را جوسا ویکی را قانوس خوانند واز
قعر این نهر مرجان بدست اید نهر سنبه در ولایت اصفها
نست ومصب ان بحر فارس است نهر طاب قریب بمصر باشد

از یک سنگ رخام یکچشمه طاق یکپارچه بران نصب
کرده اند نهر فرات که از کوههای روم خیزد و بمیان
ثغور شام آید و بر غربی شهرهای جزایر ممتد گردد و
بقرب بغداد یکشاخ او بدجله پیوند و دو شاخ دیگر بسواد
کوفه رود نهر سلیمان بقرب بغداد است حضرت سلیمان
علیه السلام و بعضی گویند ذی القرنین انرا حفر کرده
سیصد و شصت شعبه جدول ازین منشعب میشود
نهر مهران در حدود سند و مکران میگذرد و در بزرگی تن
دیگرست برود نیل و مصب آن بحر فارس است نهر سدا
ابتداء ان آن از جبال اردبیل و منصوریه باشد و از سته
منزلی ملتان بمهران رود ریزد نهر سفید رود از جبال
اذربایجان و ارمنیه خیزد و بمیان اردبیل و زنگان گذرد و به
بحر آبسکون منتهی شود نهر [illegible] بجایا نهر هرات رود ابتدا
ءِ ان از جبال خراسانست و از مشرق بمغرب رود و بحدود
سرخس منتهی شود نهر هیرمند جریان او از مشرقها است

وازجبال غور و بامیان و کابل برخیزد و در برابری
کرمان بگذرد و گویند هزار جوی از ان جدا شود
اصلا تفاوت نکند نهر ابلس آبیست که در ان نرود
و در کنار آب در بلندی تنی نهاده از مس خالص و در
ناحیه وی نوشته اند یا ایها الرجل لا تجاوزنی
فانک لم ترجع نهر چاپور در حدود جزیره است و منبع
او از جبال راس العین باشد و امتدادش بیست و پنج فرسخ
کشد و نزدیک شهر قرقیسا برود و بفرات متصل شود نهر
صجای بدایت از جبال چین است و گویند آب شوم است
که کشتیها را آفت رساند و مردم آبی در آن باشند
که چون مردم از حال خود غافل شوند چیزی بربایند و باب
فرو شوند نهر نکریت بسواد بغداد منتهی شود و
بسیاری از صلحا در کنار این آب حضرت الیاس علیه السلام
را دیده اند نهر طبریه یک نیمه اب ان گرم است و یک نیمه سرد
است و مصب ان از نهر ~~تکستان است و بجله و دا از و~~

طربه بالد نهر چاج و شاش نیز گویند بدایت آن از نهر ترکستان
است و بحدود اذرکند آید و از انجا جوی اطلاق بروی پیوندد
پس بحدود آخسیکت و خجند آید و از انجا بجند خوارزم منتهی گردد
نهر گنگ جوی بزرگیست در اقصای هندوستان بدا
یت آن از جبال تبت باشد و به بحر هند پیوندد نهر باجه
در ولایت اندلس است و بحدود مغرب آید نهر دجیل
شعبه ایست از دجلهٔ بغداد نهر مرغاب بحدود باد
غیس است و آن را مرو رود خوانند نهر کات و آن را کا
خواره نیز خوانند و از رود جیحون منشعب شود نهر عیسی شعبه
ایست از فرات نهر سهوت بجبال اخلاط باشد و به بحر خزر
منتهی شود نهر نیل جریانش از جنوب بشمال باشد و ابتداء
آن از پس خط استوا از جبال القمر و مصبّ آن بحر روم است
و جریان آن درازتر در معمورهٔ عالم نیست یکماهه راه در بلاد
اسلام و دو ماه در بلاد نوبه و چهار ماه در صحراها و خرابها
و هر نهری در تابستان کم شود الّا این نهر که زیاده شود

سبب آن است که چون درین بلاد تابستان بود در پس
خط استوا زمستان در آید چه آفتاب از سمت الرأس
ایشان دور افتد و با ینطرف نزدیک شود و عبد الصمد
بن ابراهیم رقّاعی در کتاب اسباب العجائب آورده که سبب
ارتفاع و هیجان آب نیل آنست که بحر روم در فصل خزان
مطارح اشعهٔ کواکب افتد هیجان کند و موج زند و
از مواضع خود مرتفع گشته در پیش جوی آب سد می‌شود
و نگذارد که آب نیل در وی ریزد پس بدین سبب نیل
میل کند و بر گردد و زیاده شود والله یعلم فصل
بیستم در ذکر چشمها که در دنیا بقدرت کامله الهی
جاری شده چشمهٔ اروشک در قزوین است و آن سهل
بلد و چون از آنموضع نقل کنند این خاصیت را بدهد
چشمهٔ لطنف در میان اسفراین و جرجانست و در بعضی
اوقات منقطع گردد و بخوبکه دراز باز می‌کنند و باز جاری شود
چشمهٔ بادخان در حد و دامغان است چون مقداری

لته حیض یا نجاست دو دی افتد چندان باد و صاعقه
اید که بیم هلاک باشد چشمه بامیان در بیرون آمدن
صدایی مثل رعد از وی می آید و بوی کبریت میدهد و علت
جرب را زایل کند چشمه طبطه اب سفید از انجا بیرون
اید چون در انجا بیاشامند مضرتی ندارد و چون مقداری
برفد و فرو رند اب سنک شود در بدن و موجب هلاکت
باشد چشمه واراب در انجا کیاهیست که هر که در انجا غسل
کند انکیاه در وی بچسبد و هر چند اضطراب بیش کند محکمتر شود
و اکر صبر کند بخاصیت اب از وی جدا شود چشمه دوان اب
وی کرم است و دخانی از او مرتفع و مشتعل کردد و
شعلهای ان سفید و سرخ و زرد باشد و این اب در دو
موضع جمع شود یکی مخصوص مردان و یکی مخصوص زنان
و امراض بلغمی را این اب نافع باشد و اکر کسی بیکدفعه در
اب رود تمام بدن او بسوزد چشمه ذراعیه مشهور است
در سجستان بهر جا که ان اب را برند بشرطی که

نزدیک موصلست از انجا ملح
ازرویه به چشمه ملح

در راه بر زمین نکذارند تا بدان موضع که خواهند بقدرت کامله
حق تعالی مرغی کوچک که سار نام دارد چندان از عقب آن اب
می ایند که ملخی که در زراعت حاصل است میکشند این تجربه
رسیده چشمه سکوره در اراضی اندلس است نزدیک کوهی که
در انجا نزول کنند اب دهد چشمه آتش در اراضی انطاکیه است
اکر عصای در ان افکنند فی الحال بسوزد چشمه موش
در نواحی مصر است و در انجا مرغزاریست که اکر این اب را بخاک
امرغزار کل کنند و بکذارند موش متکون کردد چشمه اذربایجان
چون این اب لحظه بماند سنک کردد چشمه اروند
در سیستان نیست نی از انجا حاصل شود و انچه در میان
باشد و انچه در بیرون است علفست چشمه میلوان نزدیک بیت
المقدس است چشمه دیلم در دیار دیالمه است ابش
در بهار سرد است و در زمستان کرم چشمه فراه در
خراسانست صاحب تب ربع چون درین اب رود شفا
یابد چشمه کلس بقرب طوس است چشمه وشل از جمله

ضباع خوی و سلماس است خوردن آن موجب اسهال گردد
چشمه ارده شهر کوان نیز همین خاصیت دارد و بغایت
گوارنده است چشمه نوح بحدود فارس است و بدشت
بارین باشد و اکثر علل مزمنه را نافع بود چشمه سلیمان در حدود
کرمانست منسوب بسلیمان ع هر پادشاه زاده که از آن
آب خوردی پادشاه شدی اما تحصیل آن در غایت
اشکالست چشمه کوبنیلو در حدود جرفت باشد چشمه موصیا
بی در ولایت کوه کیلویه است چشمه حیات در ظلمات است
چشمه مغول بقرب بیابان مود است چشمه سرای بقرب رباط
کوکو است و دران سنگهای ملون باشد و دران خاصیت
عظیم باشد چشمه ذربه بحدود دغو باشد چشمه نقره بمغرب است
و هر که جرعه از آب وی بخورد و بقدر یک مثقال و نیم نقره در ظرف
باشد بردارد چشمه انکور در حدود پیلغانست هر درخت
تاک که خشک شود چون قدری از آن آب در بیخ آن ریزند
سبز شود چشمه نهاوند در شکاف کوه نهاوند است

چون کسی محتاج آب شود و نزدیک آن رود بند شود و
چون کسی آب نخواهد نزدیک آن رود جاری شود چشمه عین
التجر گویند این چشمه در ولایت جرجان در پای کوهی
افتاده است و در میان آن چشمه درختی عظیم است
در هر سال چهار ماه این درخت غایب میگرد و یکی
از ملوک فرمود تا آن درخت را بسیار ریسمان استوار کردند چون
وقت غیبت شد طنابها گسسته و میخها کنده شده
بود و درخت نبود غواصی در این آب فرستادند چون بیرون
آمد گفت قریب بهزار ذرع رفتم و درختی نبود چشمه عباد
الله آباد در میان قزوین است و همدان و بمثابه گرم است
که بیضه دران پخته میشود و اصحاب امراض چون در آنجا روند
شفا یابند چشمه بقس قریب بمکه معظمه است یهود
و نصاری در آنجا روند و زیارت کنند و اعتقاد ایشان
آنست که گاوی که جهت حضرت آدم علیه السلام زراعت
کرد ازین چشمه بیرون آمده است چشمه بواری در

آذربایجانست که جامه‌ها دران رنک کنند بالوان
مختلف و چشمهٔ در عالم بغیر ازین از برای صبغ نیست چشمهٔ
مغرب دران دیار است و صندوقی مقفل بر سر آن موضع
چون سر آن صندوق را بکشایند و از آن آب بخورند شور باشد
و چون قطرات ترشح کند شیرین باشد و چون آب کم شود
هندوان در آنجا آیند و طعامی سازند که هزار نفر را کفایت
کند و غلا بتوا از ذنوب و معاصی توبه کنند آب زیاده شود
و کمی آب بشامت معاصی باشد چشمه بلاج در میان خرقان
و قزوینست هر صاحب علتی از جذام و برص یا حیوانات
معلول در آنجا روند و قولنج و استسقا را سود دهد سالم
شوند و استخوانهای شکسته را از بدن بیرون آورند و قو
لنج و استسقا را سود دهد و پیکان را از جراحت بیرون
کشد و نمک اندرانی و توتیای ضفادع و امثال آن اشیا
آنجا بدست آید چشمه جر کویند در قریه سنجار است
از توابع دامغان اکر نجس در آنجا افتد سنک منقش کردد

چشمه سیم در دیار چین است بقرب قصر فغفور آبش
بغایت شیرینست چون سی فرسنک از آنجا دور برند زهر قاتل
شود چشمه ذهب آنجا را از کوه بیستون باشد چون هزار
درهم نقره درو می افکنند چون روز دیکر بیرون می آورند شش هزار
درهم شده بود و سبب آن معلوم نشود پادشاهان دیلمه
آن چشمه را مفقود کردند چشمه شمس در زمین قبچاق است
چون آفتاب طلوع کند بطرف مغرب روان شود و چون غروب
کند بطرف مشرق روان شود و سبب آن معلوم نیست
و چشمه مشک در دیار چین است هر که خود را دران بشوید
یا جامه آب کشد بوی مشک از او آید باقی والله اعلم فصل
بیست و یکم در ذکر چاهها چاه فضا در مدینه مشرفه است
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در آنجا آب دهن
مبارک افکنده شفای جمیع امراض است چاه زمزم در مکه
معظمه است و مشهور است چاه یوسف نزدیک بقریه
سنجل است از اعمال مصر برادران یوسف ع را در آنجاه انداختند

آب آن شفا است چاه توفیق در اراضی مغرب بخاری عظیم
از انجا مرتفع میشود چنانکه اگر سنگ عظیم در انجاه افکنند
بقعر چاه نرسیده بیرون می اندازد چاه ارزق در زمین طبرستان
هرکه ازان چاه آب خورد احمق شود چاه سنگ چون خشت
خام در روی افکنند آواز براید وبعد از سه ساعت ساکن
شود چاه صوالق هرکه آب وی را خورد اطلاق بدنش پدید
اید چون اندکی آب دور برند خون شود وچون دورش
بربند سنگ کرده دولکی خرقه حیض در روی افکنند صا
عقه عظیم پدید اید وبادهای تند وزیدن گیرد چنانکه
که دیوارها بیفکند وعمارتها ویران کنند چاه ماهیان
~~بجد ودتبت واقع است هرکه~~ که بیند چون نجد
تشنه شود قصد انجاه کند بعد از ساعتی
استخوانهای او برکنار چاه افتد وسبب ان معلوم نیست
بجد ودتبت واقع است هرکه نزدیک انجاه رود اوازهای
عجیب شنود وسخنهای غریب از فارسی وترکی وهندی وغیر ذالک

چاه سد

شنود وچون باران اید اوازها منقطع شود وبعد از
انکه باران برطرف شود این اصوات ظاهر شود چاه سلمد
ب بر سر کوه تبت است هرکس خواهد که بقعر ان
نگاه کند سنگی مانند تیر بروی او اید که افکار شود
وسبب ان معلوم نیست که انجاه مرقد یکی از انبیا علیهم السلام
است چاه بابل مشهور است هاروت وماروت
بعقوبت عاجل دران گرفتارند چاه دماوند ضحاک تا
زی را گویند در انجاه محبوس است وهنوز زنده است
وکبریت احمر در انجاه یافت میشود چاه بئر العلم مشهور است
که حضرت امیر المومنین علیه السلام در انجاه با جنیان
جنگ کرده چاه بلبه مشهور است وانجا هست که حضرت
رسالت بنفس نفیس خود با کفار قریش در نزد انجاه
مقاتله نموده است یکی از مشاهیر صحابه روایت کند که
در وقتی از اوقات بدانجاه رسیدم یکی را دیدم که
از انجاه بیرون امد با تازیانه اتش وانشخص را ضرب

عظیم زده با نچاه معاودت نمود چاه اصفهان بسیار عمیق است
در وقت حکومت اسحق سیمجور کودکی در انچاه افتاده مادر
او جزع میکرد مردی مستوجب قتل بوده در زنبیلی کرده
در انچاه کردند که کودک را زنده یا مرده بیرون آورد چنین
گویند که سه شبانه روز رسن بر یکدیگر وصل کرده
بدانچاه کردند وانشخص سنگ ریزه چند داشت
در چاه می انداخت و گوش مینهاد آوازی نمی شنید که
بقعر رسیده باشد و عاقبت او را بالا کشیدند و باز پر
سیدند گفت غیر از ظلمت چاه هیچ معلوم نشد گویند
دجال از انچاه بیرون می اید چاه صمغ در دریای هند
است آب انرا چون در ظرف کنند از اول حمل تا میزان
گذارند زهری گردد قاتل و حکمت انرا جز باری تعالی کسی نداند
چاه قدهور در دریا رهند است نوعی ماهی در وی باشد
که چون از اب بیرون آید سنگ شود چاه عبد الرحمن
در ناحیه فارس است و اکثر اوقات قعر ان خشک است

تریاقی منعقد شود
بغایت نافع بود اکر تا اخر
حوت گذارند

ود

و در هر سال در وقت معین یکنوبت اب عظیم بدید
اید چنانکه از محل خود ببالا میل کند و بروی زمین
روان شود وانچاه بسیار عمیق است و بعد از ان فرو
شود که گویا هرگز اب نداشته چاه مسیح در حوالی
مصر است و درخت بلسان در حوالی انجا هست
گویند عیسی علیه السلام بانچاه وضو ساخته است
در میان حوضی است در شهر خرد و بر سر
انچاه دیگی بزرگ از مس نهاده اند و ان دیگ سوراخی
تنگ دارد و چند جوی اب از ان بیرون می اید گویند
اگر ان دیگ نباشد شهر را اب ویران کند چاه سیا
ملک بحدود فارس است و از انجا بخاری گرم بیرون
می اید و حرارت او موثر است بنحویکه اگر مرغی بر بالای
او پرواز کند بسوزد و در چاه افتد چاه شرح در میان
رباط عمرو بن عدی که بحدود بیابان نمور و بر سر ان
چاه گنبدیست گویند از قعر ان چاه فیروزه توان یافت

فصل بيست و دوم در صفت آفرينش اسمانها
و زمين خداوند عالميان جل جلاله پيش از همه اشيا
نور حضرت رسالت صلى الله عليه و آله را افريد و بعضى
از حکما انرا بعقل اول تفسير کرده اند و بعد از ان نور اهل
بيت صلوات الله عليهم را با انبيا عليهم السلام افريد
پس نور انحضرت جوهری افريد و انرا به دو نيم کرد در
يک نيمهٔ ان بنظر هيبت نظر کرد ان آب شيرين
شد و در نيم ديکر بنظر شفقت نظر کرد عرش را بر روی آب
کذاشت پس کرسی را از نور عرش افريد و از نور کرسی
لوح را پس از نور لوح قلم را افريد پس از نور انحضرت بهشت
را افريد پس اسمانها را از دودی که از اب بر خاست
خلق کرد و از کف ان اب زمين را در روز بيست و نهم
ذيقعده افريد و پهن کرد و چون زمين را خلق کرد همانند
کشتی در حرکت بود پس کوهها را خلق کرد از موج اب
تا زمين قرار کرفت پس ملکی خلق کرد که زمين را بر داشت

و سنک عظيم را افريد که سنک بر پشت کاو قرار کرفت
و ماهی عظيم خلق کرد که پای کاو بر پشت او قرار کرفت و ماهی
بر روی آبست و اب بر روی هواست و هوا بر روی ظلمت
است و انچه در زير ظلمت است بغير خدا کسی نميداند پس
در روز شنبه ابو الجان را افريد و در روز يکشنبه
زمين را افريد و در روز دوشنبه کوهها و دواب بحر
را افريد و در روز سه شنبه اشجار و نباتات زمين
و نهرها و هوام و انچه در نهرهاست با عمارات و موا
ضع خراب افريد و در روز چهار شنبه ارکان اتش
را افريد و در روز پنجشنبه ملائکه و افتاب و ماه و ستا
رهها را افريد و بروايتی اينکه درين روز ملائکه را تنها افريد و در
روز جمعه ادم عليه السلام را افريد و بروايتی اينکه ابتدا
افرينش را روز شنبه افريد و در شش روز دنيا و ما
فيها را افريد اين بود اقوال اهل شرع و مذاهب
مسلمانان و اما اقوال فارسيان در افرينش

مجوس در کتاب زند و پازند از زردشت نقل میکنند
که حق تعالی عالم و آدم را در شش گاه آفرید وان شش
گاه را گاهنبا و گاهنبا میگویند باصطلاح ایشان
و هر گاهی نامی دارد و گاه گاهنبار اول عید نوروز نام
دارد وان خود روز باشد که روز پانزدهم اردی
بهشت ماه قدیمست گویند که یزدان ازین روز
تا چهل روز آفرینش آسمانها با تمام رسانید و
گاه گاهنبار دویم میدیوشم نام دارد وان خود روزیست
پانزدهم تیر ماه قدیمست گویند که یزدان ازین روز تا
چهل روز آفرینش آسمانها با تمام رسانید و گاه
گاهنبار سیم پیتی شهیم نام دارد وان اشتاد روزیست
که بیست و ششم شهریور ماه نام دارد قدیمست گویند
که یزدان ازین روز تا هفتاد روز آفرینش زمین
را با تمام رسانید و گاه گاهنبار چهارم ایا
سرم نام دارد وان اشتاد روز است که بیست و

ششم مهر ماه قدیمست گویند یزدان ازین روز تا
سی روز آفرینش نباتات و اشجار و رستنیها را با تمام
رسانید و گاه گاهنبار میدیاریم نام دارد وان
اول روز مهریور است که شانزدهم بهمن ماه قدیمست
گویند یزدان ازین روز تا هشتاد روز حیوانات
را آفرید و دویست و هشتاد و دو نوعند یکصد
و هفتاد و دو نوع چرنده و یکصد و ده نوع پرنده و گاه
گاهنبار ششم هیمند نام دارد وان اهنود روز است
که روز اول مسترقه قدیم باشد گویند که یزدان
ازین روز تا هفتاد روز آفرینش آدم علیه السلام
را با تمام رسانید که بزعم ایشان کیومرث باشد
و مبادی این ایام بر تقدیریست که خمسه مسترقه
را در آخر بهمن ماه افزایند و بهمن ماه را سی و
پنج روز گیرند و بعضی گویند اول گاه بیست و ششم
اردی بهشت ماه قدیمست و اول گاه دویم بیست و

ششم تیرماهست واوّل گاه سیم شانزدهم شهریورماهست واوّل گاه چهارم پانزدهم مهرماهست
واوّل گاه پنجم پانزدهم دیماه است واوّل ششم سی ویکم
اسفندارماهست که خمسه مسترقه اوّل اسفند
بدو جمع گویند که اوّل گاه پانزدهم دیماه قدیمست
واوّل گاه دویم پانزدهم اسفندارماهست واوّل گاه
سیم بیست وششم اردی بهشت ماه واوّل گاه چهارم
بیست وششم خردادماه واوّل گاه پنجم شانزدهم شهریور
ماه واوّل گاه ششم سیزدهم ابان ماهست که اوّل
مسترقه باشد ومهرگان خاصه روز بیست ویکم
مهرماه بلعجبان گویند که حق تعالی دراین روز زمین
راکسترده واجساد را دراین روز محل ومقرّ ارواح کردانید
ومهرگان عامه روز شانزدهم اینماهست گویند
جمشید خلق عالم را چهار طایفه کرد اوّل کاتوزی نام
نهاده ودیگر هستان ها فرستاد ودویم را نیسا دی

نام نهاده وسپاهی قرار داد وزاوان را پنودی نام و اهل حرفه اهنوخوشی نام نهاد **مقالات فلاسفه**
عالم را قدیم دانند ونفی صانع مختار کنند وصانع را
علت اولی خوانند عالم معلوم علت اولی است وهردو
باشند چنانچه قرص افتاب ونورش گویند اوّل چیزی
که از علت پدید اید عقل اول بود وان بمنزله دویم
است در علت اولی در عدد نه در قدم وانرا عقل کل
خوانند وفعال نیز خوانند وگویند این عقل است که در قران
مجید انرا قلم خوانند وتاثیر این در نفس همچون تاثیر قلم است
در لوح وگویند نفس انلوح است که در قران یاد کرده شد
ونفس را سیم خوانند در عدد وگویند عقل جوهریست
که بدان نیک از بد ونفع از ضرر بدانند وقوتیست از قو
تهای نفس کل وگویند که عقل ساکن است وحرکت نکند
ودر نفس ودر عقل ثانیه همیشه محرکست وعقل چون
خواهد که علم علت اولی را بداند متحرک شود وگویند

در عالم عقل چون محتاج علت اولی شود بعلت اولی
رسد وگویند که علت اولی داند که عقل معلوم او
ست وجز این هیچ نداند وجاهلست بانچه در زیر وی است
از برای آنکه نفسی ضد رابه ازان نشناسد وگویند
هرچه در زیر فلک قمر است معلوم طبایع است ونفس
طبایع ونفس وعقل معلوم اولی است که او را صانع
خوانند در کرد جمله موجودات در امله ودانش باری
تعالی بذات نبود بنفس ویست وعالم وعلم ومعلوم
هر سه یکذا تند وعلت او را جز از صانع هیچ صفت
نیست وگویند کواکب در افلاک علت اولی ابیند
وهرچه در بالای ایشانست نه بینند وحرکت ایشان
دایم است وایشان همه زنده اند وتغییر در ایشان
روانیست وگویند مشتری فاعل عالم ارض است بقوتی
که علت اولی دارد وکواکب در زمین ذوات عقول لند
وافتاب وکواکب گویند وشنوند وبینند انچه در زیر

ایشانست وزمین حس دارد وبیند وشنود واشیا
مدا کرچه بان ننمایند وگویند از عقل مجرد عقل دوم وفلک
نهم پدید آمد واز عقل دوم عقل سیم وفلک ثوابت
پدید آمد واز عقل سیم عقل چهارم وفلک زحل پدید آمد
واز عقل چهارم عقل پنجم وفلک مشتری پدید آمد واز
عقل پنجم عقل ششم وفلک مریخ پدید آمد واز عقل ششم
عقل هفتم وفلک شمس پدید آمد واز عقل هفتم عقل
هشتم وفلک زهره پدید آمد واز عقل هشتم عقل نهم وفلک
عطارد پدید آمد واز عقل نهم عقل دهم وفلک
قمر پدید آمد پس عقول ده باشند وافلاک نه وبعضی این
عقول مجرده هیولی خوانند وازلی خوانند وگویند اینها
خود بخود بهم رسیده اند واقوال ایشان بسیار است
بدین اکتفا نمود العاقل یکفیه الاشاره فصل
بیست وسیم در احوال کائنات طبیعیین وحکما
اینها را نسبت بعناصر اربعه میدهند که متحرک

فلک قمر است واهل شرع این جناب اقدس الهی نسبت
میدهند وعلامه شیرازی در کتاب درة التاج
چنین اورده که انچه متکون میشود از عناصر بی انکه
یکی از انها جزو وی باشد از و منقسم میشود در ارض
واما انچه حادث میشود در فوق الارض از ان بعضی
از ان انست که سبب ان اشراق افتابست
بر ابها و زمینهای تر چون اشراق تحلیل میکند
از رطوبت و تری بخار چیرا و از یابس دخان که
مراد دود باشد چون بخار صعود کند و بسیار باشد
که لطیف گردد و هوا شود و بسیار باشد که بطبقه
بارده از هوا رود و متکاثف شود و ابر شود و مجتمع
و بارانی متقاطر گردد و گاه باشد که سحاب از تکاثف
هوا باشد به سرما سخت و بسیار باشد که سرما
قویتر باشد و ابر را بیفشارد و پیش از تشکل ان
بشکل قطرات برف ببارد و اگر باین طبقه نرسند

بسیار

بسیار باشد که حباب کرده و اگر اندک باشد متکا
ثف بسرمای سخت اگر فسرده نشود طل فرود اید یعنی شبنم
و اگر فسرده شود صقیع فرود اید یعنی ژاله و اگر بعد از
فسرده شود مجتمع گردد تگرگ گردد و دود انهایی
بزرگ داشته باشد و چون بخار و دخان باهم
مختلط شوند و باهم مرتفع شوند تا بهوای ابر رسد
و بخار منعقد شود بسحاب و دخان محتبس شود و
دران اگر دخان بحرارت خود باقی قصد صعود کند و اگر
سرد شود قصد نزول کند در هر چه گونه باشد تمزیق
عنف کند بد رو ابر بیرون رود و رعد گردد و اگر
اتش مشتعل شود از ان بسبب شدت محاکت برق
از ان حادث شود یا صاعقه گردد و باهر دو
باهم باشد با اختلاف شرایطی که ما انرا نمیدانیم و چون
بکره اتش رسد اتصال ان زمین منقطع
شود و مشتعل گردد و اشتعال در او ببیند که گویا

کوکبی رای اندازند واکر مشتعل نشود ولکن محرق باشد
واحتراق او دایم باشد صورت باشد باذنب یا مادی یا
حیوانی که او راسر و پای باشد کاه باشد که حادث
شود در او علامات هایله سرخ و سیاه وکاه باشد
که زیر کوکبی باشد و باپسید و یا آتش کرد دید وران
فلک روزی چند واکر منقطع نشود واتصال دخان
از ارض تا کره آتش رسد مشتعل شود و باز بزمین
فرود آید و چون حرارت دخنه بر دهوا منکسر شود بسیار باشد
که متکاثف شود وقصد نزول کند وهوا بسبب آن متموج
شود وریح از آن حاصل شود و بسیار باشد تخلخل هوا و
حرکت از جانبی بجانبی حادث شود و بخار ثقل نماید وکاه
باشد که دو ماه مختلف الجرم کردند و هر دو مستدیر کردند و ز
وابع از آن حاصل شود و بخار سفیل مینماید بر مناسبات مرائی
اشباح نور آفتاب و ماهتاب و این مناسبات را در علم
مناظر و مرایا بدانند و صاعقه کاهی مانند مس وکاهی

مانند سنک پس اکر مادّه آتش می شد این اختلاف
نمیشد بلکه از ادخنه وابخره ان معدنست که ان جوهر
دران غالبست وبعضی کویند که صاعقه اجزای ناریست
که بسبب بعضی جدا شود و بنا بر ثقل جدا شده و نازل شده
است فی الشهب کویند دخان مرتفع شده هرکاه بسطح
تحت فلکی که حار بالفعل است یعنی نزدیک بکره آتش
رسد وان دخان دهنی باشد از اجسام چرب واز مجاورت
آب و زمین و مخالطه ابخره ارضی و مائی دور شود بر اسطح
قرب بناء مرف طرف بالای ان دخانست این مبهم شهها
بست و چون اجزای ارضیه ان جدا شود و ناری مستحیل بنار
صرف کردد و نمود و رویت ان برطرف کردد چنان نماید که
منطفی شده و در واقع منطفی و خاموش نشده بلکه نار صرف
کردیده که ان غیر مرئیست فی المطر پس دانسته شد
که انچه مرتفع شود از جسم رطب از آب و زمین آن بخاراست
وانچه مرتفع شود از جسم یابس از زمین آن دخانست

وارتفاع و بالا رفتن هر دو بسبب تأثیر شعاع آفتا
بست و جمیع حرکتها منتهی میشود بسوی نور فعال و مبنی
بر انست پس بخار عبارتست از اجزای مائی مخلوط با ر
می بقوة جاذبهٔ افتاب و به تسخین و تلطیف ان تصعید
میکند و بالا میروند و اجزای ناری را میلی بمکان
طبیعی خود نیز هست و هرگاه و هرگاه بجای برسند که
انعکاس شعاع شمس بانجا نمیرسد که کرهٔ زمهریر است
بنا بر برودت متکاثف میشوند از انجا برف و باران
و سایر مذکورات ظاهر میشود و دخان مخلوط با بخره که ان
امکان بگذرد و نزدیک کره برسد بنار که ذوات الاذناب
بهم میرسد **فی الرعد** بدانکه رعد صدائیست از حرکت
دخان محتبسه که بنا بر خلاص شدن و بیرون آمدن بسوی
فوق یا تحت حادث میشود شدت مقاومت سحاب
و تمزیق و دریدن عنیف این صوت مهیب عظیم حادث
میشود و بسامع صوامع میرسد و پیشتر از رسیدن

بسامعه لمعهٔ نوری مرئی میشود که ان برقیست که از شدت
محاکت و بر هم ساییدن بهم میرسد چون صوت بحرکت
و تموج هوا بسامعه میرسد بنا بر این بعد از ان رویت
برقست والا هر دو را سبب یکیست که حرکت تمزیق
عنیف است و رعد و برق بسبب حرکت دخانست از
حرارت و حرارت تأثیر شعاع آفتابست و مادهٔ دخان
جدا شده از سحاب نازل بسوی زمین صاعقه است علی الا
خلاف و ظاهرتر اینست که دخان کثیرة المواد مرتفعه از
ارض محتبسه در سحاب بنا بر حرارت حرکت کند بسوی
فوق و چون تمزیق سحاب نماید و بگذرد و بقرب کرهٔ نار
رسد از حرارت اثیری و مادهٔ خلا ارضی و دهنیت شعله
ور گردد و اجزای لطیفه ناریه تلطیف دیگر یافته بنار
صرف پیوند و اجزای کثیفه از شدت حرارت صرف گداخته
و جمع گشته و صلب شده بنا بر ثقل نازل میشود و تمزیق
عنیف سحاب متکاثف کرده و برق و رعد بسیار احداث

نموده فرود آید با آن شدت و صلابت بهر جا که برسد و
مصادم هر چه شود بسوزاند و بشکند و بشکافد و نیست
و نابود گرداند تا بزمین فرو رفته قرار گیرد و دلیل بر اینست
که ذرهٔ صاعقه با این آتش نرم نمیشود و بهیچ تیک و سندان
و چکش شکسته نمیشود بنا بر آنکه مصنوع بسیط از نار مرکب
متاثر نمیشود و بعضی صواعق بدریا فرو رود و احراق
کند هر چیزی را که بر آن بگذرد از حیوانات بحر و بسا باشد
که بر کوهی افتد آنرا خورد کند و گاه باشد که جرم صاعقه
بغایت رقیق باشد مانند کنارهٔ شمشیر و اشیای صلبه را
بدو نیم کند و مقدار انفراج نباشد و گاه باشد که نفوذ
کند در ثیاب و اشیای رخوه متصادم شود با شیای
صلبه چون آهن و زر را بگدازد تا بحدی که زر در کیسه بگدازد
و کیسه را نسوزاند و بعضی صاعقه را جسم صلب میدانند
و گاهی ریح غلیظ میدانند که در رنگ با وسموم باشد
و گاهی دقیق باشد و این ریح ناری بقعر دریا فرو میرود و باد جوی

صح ۲
وطلا و نقره که بر لجام و زین باشد بسوزاند و بگذارد و دوال را نسوزاند هیچ

که آب جوهر ضد غالبست بر نار او را علاج نکنند و این
ریح حیوانات ابی میسوزاند هاله و قوس و قزح که
برگرد ماه در می آید و گاه برگرد جرم شمس از بخار است
که به تنهاسجع شدن اجزا رشیه آن بگرد جرم از انعکاس
شعاع با شکل و لون مینماید و آن وقتی بود که عکس فتاب
هرگاه بر بخار رشی افتد که از زمین برآید در هوا شود
ممدور در دور جرم قمری ایستد برای آنکه نور قمر مدور است
زلزله آنچه در ارض حادث شود مثل زلزله از اجزای
ریحی یا بخاری یا دخانی و آنچه مانند اینها باشد چون در
جوف زمین جمع شود بخار بسیار بر لطیف متخلخل شود
و متموج گردد و خواهد بیرون آید بحرکت عنیف شدید
و زمین متکاثف و سخت باشد و مسامات آن بسته
باشد و راه خروج نیابد و شدت زور و حرکت زمین
را متزلزل گرداند یا آنکه زمین را بشکافد بسبب
قوت ماده و که رابدرد و قله کوه را بشکند و بپراند

بجای دیگر اندازد که افتاب دن کوه زلزلهٔ دیگر در زمین
پیدا شود وگاه باشد که بناهای شهر را بکند وان شهر را معدوم
گرداند وگاه باشد که اتشی از ان منفصل شود که زمین و اشجار
و نباتات را بسوزاند وگاه باشد که بعضی زمین و کوه و قطعه را
فرو برد و زمین را بسیار بگو اندازد و با انکه بعضی را بلند مثل
کوه گرداند و نهرهای عظیم را گاه هست که بیرون اندازد وگاه
هست که قناتها و کاریزها را فرو برد **فی العیون** انچه در
زمین حادث میشود مثل عیون و چشمهای خوش بجز مادهٔ
ریاح بخار بسیار در زمین جمع گردد و برودت در و تاثیر کند
ان بخار و ریاح اب گردد و ارادهٔ خروج نماید و زمین
را شق کند و بیرون اید انرا مددی از بخار و ریاح که مجاوران
زمین است بنا بر ضرورت عدم خلا برسد اب گردد و
اب چشمها همیشه جاری و مستمر باشند وگاه باشد که جاری
شدن عیون بنابر اب برف و باران باشد که در جوف زمین
مجتمع گشته زور نموده گوشهٔ زمین را و دامن کوه را شق

نموده

نموده بیرون اید و دلیل برین اب و بارانی که می اید از تقاطر بخره
مثل سقف حمام است که بخار متصاعد متقاطر میشود
منعقد میگردد یا مثل سرپوشی است بر روی دیگ عرق گلاب
کشیدنست و هر گاه باران ببارد پشت حمام تر باشد تقا
طر بیشتر است زیرا که پیوسته جذب بخار میکند بنا
برانچست که عرق گیران بالای سرپوش را اب میکنند
و دلیل اب شدن هوا رسیدن قطرات ببالای سرپوش
است که بر طبق یخ و برف باشد **فی العیون المالح** و دیگر
دران زمین که معدن گوگرد که ~~[illegible]~~ و نمک باشد ابی
منفجر گردد و بوی گوگرد ازان اید و گرم باشد و ابی که از معدن
نمک اید شور باشد و اب گوگردی که سوزان باشد بسبب ان
باشد که بخار گوگردی اب شود و انچست که در احادیث
معتبره وارد شده است که از ابهای گرم کوههای
زمین مکروه هست استعمال و نزدیک باین است لفظ
که از زمین میجوشد و مومیائی **فی المعادن** بدانکه اقسام

معدنیات چهار است زیرا که بسایط اینها را ترکیب
محکم است یا نیست اگر هست از مطرقه و چکش می شکند
یا نه اگر چکش کر نیست و می شکند مثل یاقوت و لعل و زمرد
اگر نمی شکند و چکش کر است مثل ذهب و فضه و حدید
و نحاس و اگر ترکیب آن محکم نیست و نرمی آنرا تحلیل میکند
باسانی یا نه اگر رطوبت آنرا باسانی وا نمیکند چون کبریت
و زرنیخ و زیبق و آن هفت چیز است که چکش کر است آنرا
فلزات سبعه گویند چون طلا و نقره و مس و سرب
و قلع و آهن و اینها همه در اصل از سیمات و کوگرد متکون
میشود و تکون کوگرد از آبیست که با خاک و هوا امتزاج
یافته و حرارت قوی آنرا نضج داده و دهنیت در وی حاصل شده
و بسبب برودت بسته شده و تکون سیماب از امتزاج
آبیست که با خاک لطیف چنان یافته که یاران آب بهر طرف
که ظاهر شود و آنخاک گرد آنرا داشته باشد و جدا نشود
بر مثال قطرات آب که بر خاک نم مینریزند هر چند خمیر

کنند

کنند و انمیشود که خاک لطیف گرد اگرد آنرا دارد و غلاف
آن شده تا آن غلاف را نشکافد باب دیگر نمی پیوندد چنانکه در
خمیر کردن زرنیخ و غیره مشاهده شده و سیماب از انجه معدنیا
تست که حکمت آن را بجز واجب الوجود حقیقی کسی نمیداند این بود
اقوال طبیعیین و مذهب اهل شرع غیر اینست که همه اینها را
موقوف بتدبیر خداوند قدیر میدانند والله یعلم **فصل بیست
چهارم** در تکوین مادهٔ انسانی چون منی که در رحم زن قرار میگیرد
و مدوّر میشود از جهت آنکه آب بالطبع مدوّر است آنکه بوا
سطهٔ حرارت غریزی یعنی طبیعی که در رحم است نضج مییابد
و بدین سبب نطفهٔ چهار طبقه میشود و هر طبقه محیط تا
محدود یعنی آنچه غلیظ تر بود بمحیط می آورد و سطح اعلا نطفه مغز
مساز دو آنچه در زیر سطح اعلاست متصل بسطح اعلا و آنچه لطیفتر
کمتر است بالای مرکز است بدین دستور چهار طبقه میشود
و مرکز را که در میان نطفه است سواد میگویند و سواد سرد
و خشک است و طبع خاک دارد لاجرم بجانب خاک افتاده طبقه

دویم رابلغم میکویند وبلغم سرد وتر است وطبیعت اب
دارد لاجرم بجای اب افتاده وطبقه سیم راکه محیطست
بهولغون میکویند وخون کرم وتر است لاجرم بجای هوا افتاده
چهارم محیط راصفرا میکویند کرم وخشک است طبیعت اتش
دارد لاجرم بجای اتش افتاده چون نطفه چهار عنصر وچهار
طبیعت بهم میرساند وانجمله دریکنا بود وموالید سه کانه
که معادن وحیوان ونبات ثلثه دروی پدید اید وتمامت
اعضای اندرونی وبیرونی پدید اید واول نطفه مدتی
علقه است وبعد از ان مضغه میشود ودرمیان مضغه
عظام وعروق واعضا پدید اید ودر اول ماه چهارم که نوبت
افتابست اغاز صورت میشود وبتدریج حس وحرکت دروی
پدید اید وولوج روح انرا کویند همان حرکت خاصه عنامراست
ودر ماه پنجم که نوبت مشتری رسد بدین عالم اید واول حق
تعالی چهار قوت دروی ایجاد میکند اول جاذبه که قبول
غذا میکند ووارد معده میسازد دوئم ماسکه طعام

را نکاه میدارد در معده وغیران تا طبیعت فعل خود را در
ان بعمل می اورد سیم هاضمه که غذا را در معده هضم طبخ میدهد
وخالص ان جدا میکند چهارم دافعه که دفع میکند انچه
را از ثقل غذا می ماند بعد از اخذ هاضمه خالص ومنحدر می
سازد زیرا که اکر جاذبه نمیبود ادمی حرکت نمیکرد برای طلب
غذا بلکه سایر حیوانات هم زیرا که قوام بدن حیوانات بغذ
است واکر ماسکه نمیبود طعام در جوف نمی ماند واکر دا
فعه نمی بود ثقل طعام چکونه دفع میشد وادمی را قوت
چند است که با حیوانات تنها شریکست وقوتی چند هست
که مخصوص اوست وان غاذیه ونامیه ومولده است
اما غاذیه انست که غذا را مستحیل میکرداند بجزوی
که مشاکل ومشابه عضو است که بغذا محتاجست واحتیاج
باین قوت ندارد از انجهت است که چون نکوین بدن
از اجزای رطبی چند است وحرارت غریزی در بدن ضرورتست
که اخلاط را نضج دهد وزیادتیها تحلیل برد والبته بسبب

ان بعضی از رطوبات مروریه بدن تحلیل میرود وهوای خارج
بدن ونقصانی نیز باعث تحلیل میشوند واکر قوه ری الذ غذا
بدلا انچه تحلیل میرود نشود بزودی خشک شود وبکاهد و
بر طرف شود که حکیم علیم قوت غاذیه را در بدن برای بدل
تحلل قرار داده وچون طفل در رحم کوچک مخلوق میشود وبان
کوچک کارهائی که از انسان باید بعمل اید نمی اید پس باید که
بزرک شود لهذا حق تعالی قوت نامیه نیز در بدن قرار دا
ده وچون زاید طفل در رحم کوچک مخلوق میشود وبان ابی که
داخل کند غذائی را در میان اجزای صلبیه بدن که رزمی
بهم رسد مانند استخوان وعصب ورباطات وامثال
اینها تا زیاده شوند در طول وعرض وعمق تا بحدی برسند
که مناسب هر شخص باشد واین قوت تا سی سال عمل میکند
وبعد از سی سال چندان عملش ظاهر نیست واز سی سال
که کذشت از عملش باز میماند وبعد از ان فربه میشود
اما نمو نمیکند وچون مرک ادمی را ضرور است اکر توا

لد وتناسل نشود نوع بزودی بر طرف میشود پس قوت
مولده در بدن قرار داده که از ماده که غاذیه تحصیل میکند قد
ری را جدا کند که منی از ان بعمل اید که ماده وجود شخص دیکر
شود وقوت غاذیه چهار خادم کار دارد جاذبه وماسکه
وهاضمه ودافعه چنانچه مذکور شد اما مراتب هاضمه
چهار است اول در معده که غذا را در انجا کشکاب کند
وانرا کیلوس میکند واول این هضم در دهان میشود در
وقت خائیدن دوم در جکر زیرا که کیلوس چون هضم
تمام شد در معده خالص ولطیف ان از رکی که از معده
بسوی جکر است که ماساریقا میکویند واصل جکر میشود
وپس میشود در تمام جکر در عروق ریزه چنانکه در تمام جکر د
ویده وهضم دویم در انجا میشود ومستحیل باخلاط اربعه
میشود وانرا کیموس میکنند میکویند وانچه کف انست زر
داست وانچه صاف انست خونست وانچه لعاب
انست ابست وانچه دردواست خاکست وابتدا

این هضم در ماساریقاست وهضم سیم در رکهای بدن
میشود واولش در وقتیست که اخلاط میشوند در رک بزرکی
که از بالای جکر رسته است واز انجا برکهای دیکر که در
جمیع بدن منتشر است داخل میشود وهضم چهارم در اعضا
میشود وابتدایش در هنکامیست که از دهانهای رکها مترشح
میشود اعضا **اما** قوت دافعه بول وغایط را دفع میکند
وقوت مولده دوتاست یکی انست که فضل هضم چهارم را از
خون در خصیه بمنی منقلب میکرداند ودوم انکه هر جزوی از منی را
مستعد عضوی از اعضای اصلیه میکرداند که بعضی استخوان
شود وبعضی عصب وبعضی رباط **اما قوتها** که مخصوص حیوانست
که در نباتات نمی باشد دو قسم اند محرکه ومدرکه اما محرکه منقسم
میشود بباعثه وفاعله وباعثه وفاعله قوتیست که هرکاه
مرتسم شود در خیال صورت امری که مطلوب باشد حصول وی
یا مطلوب باشد دفع وی باعث شود قوت فاعله را بتحریک
اعضا اکر باعث بر تحریک امر مطلوب الحصول باشد قوت

شهویه

اگر خون از رگ ... خون باز ایستد
عا‌ سو ۹۹۹
٤٤٤
۱۲

شهویه خوانند واکر بجهت امر مهروب عنه باشد قوت غضبیه
خوانند وفاعله قوتیست که عضلات ودوابر تحریک را مهیای
تحریک کرداند واما مدرکه پس ده قوتست پنج در ظاهر وپنج در با
طن اما پنج قوت ظاهر اول قوت **باصره** وان قوتیست که حاصل
انروحیست که در مجمع النورین است ومراد از مجمع النورین
موضع ملاقات وعصبه مجوفه است که از چپ وراست
مقدم دماغ رسته باشد وبهم ملاقات کنند بنحوی که تجویف
هر دو موضع ملاقات یک شود وبعد از ان ملاقات منعطف شدا
انکه از طرف راست رسته بجدقه چپ اید وبالعکس وباین قوت
نفس ادراک کند جمیع رنکها وروشنیها را بالذات وجمیع
اشیاء ملونه مضیئه را بالعرض وعلما را خلافست که مدرکه
بالذات عین مرئی است یا صورتی از ان منطبع کردد در جلیدیه
چشم وبوساطت ان در مجمع النورین واز ان منتقل کردد
بحس مشترک مذهب دویم معروفست بمذهب طبیعیین
واقوال اول وجمعی قایلند بخروج شعاع از بصر بشکل مخروطی که

سریش در کز بصر باشد و تهش منطبق بر سطح مرئی و تابش

این شعاع بر مرئی سبب انکشاف ظهور ذات مرئی کردد

و نزد نفس ناطقه و این مذهب ریاضیین است و جمعی دیکی

قایل بخروج شعاع نیستند بلکه کویند انهوا ما بین رائی

و مرئی متکیف کردد و بکیفیت شعاعی که در بصر است و سبب

انکشاف ذات مرئی کردد و قول بانطباع اشهر است

و از بعضی احادیث نیز ظاهر میشود دوئم سامعه و حامل آنرو

حیست در عصبهٔ مقعر صماخ است و نفس باین قوت

ادراک کند جمیع اصوات و صداها را و صوت کیفیتی است

که حادث شود در هوا بسبب تموجی که حاصل شود بسبب

بر همخوردن دو چیز بهم از روی عنف یا از جدا شدن دو

چیز از هم بطریق عنف بشرط مقاومت هردو بهم و آن تموج

مخصوص تا در هوا باقی باشد صوت موجود باشد و چون ان تموج

مستمر کردد تا بهوای که در کوش رسد و منتهی شود بمقعر

صماخ که عصبهٔ مذکور است در انجا مفروش صوت مسامی

شود

شود بقوتی که سپرده شده بروح ان عصبه و مدرک نفس

کردد سیم شامه و آن قوتیست که حاملان روحیست

که در دو برامدکی شبیه به پستان که در میان بینی از مقدم

دماغ رسته و نفس باین قوت ادراک کند جمیع بوها را بسبب

وصول هوای متکیف بکیفیت دایحه بخشوم چهارم ذایقه

وان قوتیست که حامل روحیست در عصبهٔ جرم زبان سا

ریست و نفس باین قوت ادراک کند جمیع مزه ها را بواسطهٔ

رطوبت لعابیه متکیف بکیفیت طعم یا مخلوط با طعام ذی

طعم علی الخلاف پنجم لامسه وان قوتیست که حاملان

روحی است که ساریست در همهٔ اعضا و نفس بان ادراک کند جمیع کیفیات ملموسه را مانند حرارت و برودت

و رطوبت و یبوست و ملاست و خشونت و لینت و صلا

بت و سنکینی و سبکی و اما ان پنج قوت باطنه اول حس

مشترکست وان قوتیست در مقدم بطن اول دماغ

یعنی مغز سر که متادی شود بسوی ان و مرتسم شود در ان

جمع صور محسوسه بحواس ظاهره واین قوت را تشبیه کرده
اند بحوضی که از پنج جدول آب در ان ریخته شود وحواس ظا
هره را جاسوسان این قوت گفته اند که هر کدام هرچه بیابند
خبر باو برسانند ونفس از او مشاهده کند وباین سبب
بزبان یونان بنطاسیا گویند یعنی لوح نفس دوم خیالست
وان قوتیست در آخر بطن اول از دماغ که حفظ کند جمیع
صور مرتسم در حس مشترک را پس ان قوت حافظ حس
مشترک است سیم وهم است وان قوتیست مؤخر در بطن
اوسط از دماغ که ادراک معانی جزئیه متعلقه بمحسوسات
با نحاصل میشود مانند عداوت جزئیه که گوسفند مثلا
از گرگ مشاهده میکند وسبب فرار ان میشود ومحبت
جزئیه که بره از مادر خود ادراک میکند وسبب میل
بان میشود ومراد از معانی انست که بحواس ظاهره مدرک
نشوند وصور امور یرا میگویند که بحواس ظاهره مدرک شوند
چهارم حافظه است وان قوتیست در مقدم بطن

آخر از دماغ که حفظ معانی جزئیه کند ونسبتش بوهم چون نسبت
خیالست بحس مشترک پنجم متخیله است وان قوتیست
در مقدم بطن اوسط از دماغ که ترکیب کند صور محسوسه
ومعانی جزئیه را بعضی با بعضی وجدا کنند بعضی را از بعضی
چنانچه ظاهر شود از تخیل انسان که دو بال داشته باشد
یا آدم پرواز کند یا تخیل کردن ملوقی را صاحب طعم که در واقع
ندارد یا خالی از طعمی که در واقع دارد یا تصور کردن دوست
را غیر دوست ودشمن را غیر دشمن الی غیر ذالک واما قوتها
که مخصوص انسان است در سایر حیوانات نیست قوه
عاقله استکه بان تصورات را تصدیق میکند وقوت
عامله استکه بان مهیای مرادات اعمال شود وافعالی که
او را بمرتبه کمال الحقیقیه برساند وقوت عاقله چهار رتبه
دارد اول حالتی که چنین رامی باشد در ابتداء تعلق نفس
باو که از جمیع معقولات خالیست ومستعد حصول انها
هست واینمرتبه را یا نفس ناطقه را در اینمرتبه عقل هیولانی

می نامند و مرتبه دویم آنست که تصورات و تصدیقات بدیهیه او را حاصل شود بفکر یا حدس از بدیهیات بنظریات منتقل شود و این مرتبه را یا نفس را در این مرتبه عقل بالملکه می نامند سیم آنست که معقولات نظریه برای او حاصل شود اما همه را مستحضر نباشد و چون خواهد آنها را تواند حاضر ساخت و این مرتبه را یا عقل را در این مرتبه عقل بالفعل میگویند چهارم آنست که معقولات همه در نزد او حاضر باشد و او را اتصالی بمبادی عالیه یا ارواح سماویه بهم رسیده باشد که مطالعه امور از آنجا تواند کرد و این مرتبه را یا نفس را در این مرتبه عقل مستفاد و قوه قدسیه میگویند و بعضی آیه نور را که یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار نور را باین مرتبه تفسیر کرده اند و بعضی روایات ایمانی باین دانند و بعضی تأیید بروح القدس را نیز باین معنی تأویل کرده اند و این مرتبه مخصوص انبیا و اولیاست صلوات الله علیهم اجمعین قوت عملیه نیز بر چهار قسمست

اول آنست که ظاهر خود را بمتابعت شریعت حقه و آداب و سنن مصطفویه از نماز و روزه و غیر آنها پاکیزه کرداند دویم آنکه باطن خود را از اخلاق ردیه و ملکات دنیه ظاهر سازد سیم آنکه نفس را بعلوم حقه و حکم حقیقیه مزین کرداند چهارم آنکه از مرادات و ارادات خود خالی شود بغیر قرب بجناب اقدس الهی و تحصیل رضای او امری منظور نباشد و ارادات خود را تابع ارادات حق تعالی کرده باشد و دامن از دنیای دنی برچیده باشد و بملاء اعلی متعلق شده باشد کما قال الله تعالی وما تشاؤن الا ان یشاء الله و قال جل شانه وکنت سمعه الذی یسمع به وبصره الذی یبصر به ولسانه الذی ینطق به ویده التی یبطش به و این مرتبه مخصوص حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیهم و بعضی از خواص ایشان بوده و این بود بعضی از احوال انسان والله یعلم بحقایق الامور فصل بیست و پنجم در بیان آنکه در هر ماهی چند روز نحس است بیک روایت سیم و پنجم و این مذهب مختار اهل شرع و منجمین است و روز عاشورا

از همه روز نحس تر است و همچنین تاسوعا که نهم محرم است
از نیز نحس است و بعضی هشتم محرم را نیز نحس میدانند و بیست
و هشتم ماه صفر و بیست و یکم ماه مبارک رمضان و از ایام
هفته روز دوشنبه و چهارشنبه و ایضاً منقولست
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که بیست و چهارم روز
نحس است در سالی که در هر ماهی دو روز باشد اگر کسی بیمار شود
بمیرد و اگر بسفر رود بر نگردد و اگر بجنگ رود کشته شود
و اگر فرزندی متولد شود نماند بدین دستور برای هیچ کار خوب
نیست والله یعلم محرم یازدهم و دوازدهم صفر یکم و هشتم
ربیع الاول یکم و بیستم ربیع الثانی یازدهم و سیم جمادی الاول
دهم و پانزدهم جمادی الثانی دوم و چهارم رجب یازدهم
و سیزدهم شعبان سیم و چهارم رمضان المبارک سیم
و بیستم شوال المکرم هشتم و بیستم ذیقعده دوم و پنجم ذیحجه
ششم و هشتم و از برای مسافر قمر در عقرب و قمر در اسد
بودن خوب نیست و از برای نکاح کردن قمر در عقرب بودن بد است

فصل بیست و ششم در معرفت خلاصهٔ اختیارات

از قول حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در هر ماهی اول
نیک است برای تزویج و بیع و شری و سفر کردن دویم مبا
رکست تجارت و طلب حاجت سیم بد است جمله مهمات
را خاصه دیدار ملوک و سفر کردن چهارم نیک است
همه حاجات الا سفر کردن پنجم بد است جمله امور خاصه دیدار
اکابر را ششم نیک است سفر و خیر کردن و بنا نهادن را هفتم
نیک است مناکحه و بنا و نقل و حرکت را هشتم نیک است همه
امور الا سفر نهم نیک است همه امور مگر دیدن عمال را
دهم نیک است طلب حاجات را یازدهم نیک است دیدار ملوک
و سفر و حاجت را دوازدهم نیک است برای همه کارها خصوصاً
حاجات را سیزدهم توقف در مهمات اولی است چهاردهم
نیک است دیدار اکابر و علما و اشراف را پانزدهم مختار است
طلب حاجات و سفر کردن را شانزدهم نیک است کارها
و وصلت و معامله کردن را هفدهم نیک است طلب حاجات

ونقل وحرکت را هیجدهم مختار است سفر و تزویج و ابتدا
کارها نوزدهم نیکست دیدار ملوک و سفر کردن و
بیستم بد است جمله کارها و خلوت اولی است بیست و یکم
مختار است سفر کردن و تزویج و عمارت کردن را بیست
و دوم نیکست دیدار ملوک و مناکح را بیست و سیم
بد است جمله کارها خاصه سفر کردن را بیست و
چهارم حذر از سفر اولی است با طلب و بیست و پنجم
مبارکست همه امور الا تزویج و سفر کردن بیست
و ششم نیکست هر کار خاصه تجارت کردن و سفر کردن
بیست و هفتم نیکست طلب حاجات و نقل و حرکت را بیست
و هشتم مبارکست و سفر و طلب کم شده کردن را
بیست و نهم نیکست همه حاجات خاصه حرکت را

فصل بیست و هفتم در بیان خواب دیدن در هر
روز از ماه منقولست از حضرت صادق علیه السلام
که خواب دیدن در اول ماه باطلست دوم و سیم

عکس است چهارم و پنجم راست است اما بتأخیر
افتد در ششم و هفتم و هشتم و نهم انچه بیند راست
بود در دهم دروغ بود در یازدهم دوازدهم خوب باشد
در سیزدهم و چهاردهم نه خوب و نه شر باطلست
در پانزدهم راست بود زود اثر بخشد در شانزد
هم و هفدهم بتأخیر افتد و راست شود هیجدهم و نوز
دهم درست بود در بیستم و بیست و یکم دروغ باشد
بیست و دوم و بیست و سیم فرح و شادی بود بیست
و چهارم بر عکس باشد بیست و پنجم و بیست و ششم نیز بر عکس
بود بیست و هفتم و بیست و هشتم در ساعت بود بیست
و نهم و سی ام راست باشد بی شک و در روایت
حضرت سلمان خوابی که در روز ششم دیده شود بعد
از یکروز یا ده روز تعبیرش ظاهر شود و در روز نهم
خوابی که دیده شود تعبیرش بعد از روزی بعمل
اید و در پانزدهم خواب بعد از سه روز اثرش

سیزدهم خواب بعد از [illegible]
تعبیرش [illegible]
بعد از بیست [illegible]
[illegible]

ظاهر شود بیست و نهم تعبیر شده همان روز بعمل آید
همین بود حدیث سلمان فارسی رضی الله عنه فصل بیست
و هشتم در اوقاتی که فصد کردن دران مکروه و ممنوع
است در ایام ماه روز اول رکعار مضرت بود د
ویم بیخوابی آورد سیم ضعف دماغ پیدا شود
چهارم درد شقیقه پدید آید پنجم زردی
روی پیدا شود ششم لرزه در اندام پیدا شود هفتم
مرگ مفاجا آورد هشتم دردسر پیدا آورد نهم
رنج در بدن پدید آید دهم درد و ضعف پدید آید
یازدهم سودا و مالیخولیا پدید آورد دوازدهم رنج
و ضعف بدن آورد سیزدهم اندوه و دلتنگی پدید آید
چهاردهم گری و خارش پدید آورد پانزدهم
قولنج پدید کند شانزدهم خرمی و خارش پدید آورد
هفدهم تندرستی آورد هجدهم صحت و قوت بدن
آورد نوزدهم درد شکم برطرف کند بیستم صحت بدن آورد

بیست و یکم قوت دل دوباره فرح دهد بیست و یم
قوت دل پیه و وسیم بیست و دوم قوت دل پیدا کند
بیست و سیم قوت دل و فرح بیست و چهارم زردی
روبرد بیست و پنجم روشنی خاطر پیدا کند بیست و ششم
از بیماری خلاص شود بیست و هفتم از ضعف ایمن شود بیست و هشتم
قوت دل دهد بیست و نهم از رنج و بیماری ایمن گردد سی ام
این روز حکم نیست و در احادیث وارد شده است
که در ساعات منحوسه در وقت که خواهد حجامت
کند آیة الکرسی بخواند و حجامت کند فصل بیست
و نهم در احکام سر تراشیدن در کتاب دیدم که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله وصیت کرده بود بحضرت امیر المو
منین علیه السلام در ۱ ماه عمر را کوتاه کند ۲ حاجت
بر آید ۳ نقصان بدن آورد ۴ موی دراز کند ۵
خوشحال شود ۶ بلا و خطر آورد ۷ نیکو بود ۸ بیمار شود
۹ مال زیاده شود ۱۰ غم و اندوه زیاده شود ۱۱ اندوه

نالک شود ۱۲ عزیز و گرامی شود ۱۳ خصومت او [illegible]
خوشحال شود ۱۵ مراد حاصل شود ۱۶ غمکین شود ۱۷ امیا
نه بود ۱۸ نیکو بود ۱۹ غنی شود ۲۰ از غم خلاص شود ۲۱ نیکو بود
۲۲ منعکس کردد ۲۳ نیکو بود ۲۴ از افلاس خلاص شود ۲۵
نیکو بود ۲۶ از افلاس خلاص شود ۲۷ از غم خلاص شود
۲۸ و ۲۹ نیکو بود ۳۰ حاجت روا شود بدانکه حکمی ندارد و چها
شنبه سوزی شیدن که در میان عوام شهرت تمام دارد
از طرح است و حکم نفس بنفس دارد در نیک و بد والله اعلم

فصل سیم در اوقاتی که جماع در ان مکروهست در اول
هر ماه الا ماه مبارک رمضان که مباشرت سنت است
و در نیمه هر ماه الا شب برات که نصف شعبان المعظم است
و در اخر هر ماه مطلقا و در شب عید خمروامی که اکر
واقع شوند فرزندش شش انکشت میشود یا چهار
انکشت و در کرفتن افتاب و ماه که فرزندش معیوب
میشود یا چهار انکشت و در عقب احتلام بی وضو

بانجم

با تمم اکر مباشرت کند فرزند دیوانه میشود و در کشتی
و بیابانی که در یا آب نرسند و در اول شب که از سفر
ایند و در شبی که بسفر روند و در میان شارع در جائی
که مردها او را به بینند و منع است که زن و مرد عریان
جماع کنند و با یکجیز برخود بپوشند و در مشاهد
مقدسه هریک از انبیا و اوصیا و ائمه هدی صلوات
الله علیهم اجمعین و در مسجد الحرام و مسجد مدینه مشرفه
و مسجد کوفه و سایر مساجد را بعضی حرام میدانند و در ایام
حیض مطلقا حرام است که اکر جماع کند فرزند باید پس
شود یا مبتلا بجذره کردد و در اول حیض باید که یک اشرفی
کفاره دهد و در وسط حیض نصف اشرفی و در اخر حیض
ربع اشرفی و وقتی که از حیض پاک شده و غسل نکرده باشد
و بعضی از علما جماع کردن را مکروه میدانند و با زن
حامله بی وضو جماع کردن مکروهست و حرامست با
زن زاییده جماع کردن هرگاه غسل نفاس نکرده باشد

وبا زنی کردست بمیت سرد کذاشته باشد وخود نیز
اکردست بمیت سرد کذاشته باشد مکروهست
ومنع است درجائی که اطفال غیر بالغ ویا اطفال غیر ممیز
خود ودیکران باشند ودر نزدیک او خوابیده باشند جماع کنند
اکر جماع واقع شود پسر ودختری که هستند زانی وزانیه
میشوند اما طفل را تا سه سال یا چهار سال نزد خود
میتوان خوابانید ومنع است جماع درجائی که محارم
او باشند چه زن وچه مرد ویا غیر محرم او حاضر باشند ومنع است
جماع کردن با زن خود بخواهش زن دیکر ویا بخاطر کذرانیدن
دیدن زن مردم را از حسن وجمال وغیره ومنع است
در سواری ودرجائی که زن ایستاده باشد که اکر جماع
کند فرزند در فراش بول خواهد کرد همیشه ومنع است
در زیر درخت میوه دار که اکر بکنند فرزند جلاد وخونخوار
خواهد شد واکر در وقت جماع نظر بفرج زن بکند
فرزند کور متولد میشود ویا کور خواهد شد واکر

حرف شنود در آن وقت فرزند لال خواهد شد حرام
است جماع کردن در وقتی که محرم باشند واحرام حج وعمره
بسته باشند ومنع است جماع کردن در وقتی که
چیز حرام خورده باشند مثل شراب یا طعام نجس و
غیر آن وفقیر مکروه میدانم در دهه محرم خصوصا در شب
عاشورا در روز آن ومکروهست جماع کردن با زنی که
شبیه بخواهر یا دختر یا یکی از محارم او باشد وحرامست
جماع با زنی که همشیره رضاعی یا یکی از محارم رضاعی او
باشد که از زنا است ودر معلقه پر اول شب وامتلاء معده
وناشتا جماع کردن منع است وبیم هلاکت دارد
ومنع است جماع هر چند بوجه حلال باشد با زنی که متهم
بزنا یا در واقع زانیه ومشرکه باشد مکر زن اهل ذمه مثل
یهود ومجوس ونصاری که بعقد متعه جماع میتوان
کرد وحرامست جماع با زنی که در عده دیکری باشد یا زن خود
بوده باشد وبعد از طلاق از عده بیرون نرفته باشد وبا زنان

شوهر دارچه مؤمن وچه کافر وبا کنیزکی که از مال زوجه یا پدرش
باشد وبا کنیزکی که بشرکت خریده باشند یا دختری که کمتر از نه سا
ل باشد که اینها بمنزله زنا است ومکروه هست بروی نزا با
نبدن زنان وحرامست روی بقبله وپشت بقبله ودر مقا
بر ومجالس وعریان دربرابر افتاب وماه وبرای ذوق
معاجین وداهای باپس خوردن که دیر انزال شود مگر
اینکه ازاری داشته باشد که محتاج بخوردن اینها باشد
ومیان اب روان وایستاده وسایر این اقوال بسیار است
اما در وقت جماع استعاذه باید کرد وبسم الله باید
کفت وزن را بر پشت باید خوابانید وهمگی همت
ومنظور برای خدا وکوینده لا اله الا الله باشد
باشد وانچه میانه او وزنانش بگذرد وبکسی نباید کفت
الله یعلم بحقایق الامور فصل سی ویکم در اعمالی است
که سبب فقر ودرویشی میشود در جنابت چیز خوردن است
مادامی که دست نشسته ومضمضه واستنشاق

نکرده باشد ودر اول واخر طعام بسم الله والحمد نکفتن واول
صبح تا طلوع افتاب ودر عوض ایستادن وسر وپای برهنه به
بیت الخلا رفتن وبول کردن ایستاده وبایکتای نعل راه رفتن
وزنا واعلام کردن وکم دادن بذرع وکیل وزیاده کرفتن ودر
میان زن وکاو کوسفند بیرون رفتن وسوکند دروغ خور
دن بلکه بجهت سوکند راست خوردن وغش وفریب دادن مردمان
وبسیار خندیدن بقهقهه خصوصا در قبرستان ومجالس
علما ونزد جنازه دیدن وپوست پیاز وسیر سوختن
وساحت خانه جاروب نکردن وخاکروبه وخانه عنکبوت
در منزل کذاشتن وخورده کاغذ وقلم را انداختن بلکه سوختن
وپای بر خورده نان کذاشتن وپاره نان وطعام ریختن و
واستجابت طعام ومیوه کردن وطعام را باک به بیت
الخلا ریختن وکندر خاییدن وخندیدن واستهزا بر علمای
دین ومؤمنان نمودن بلکه در نزد شنیدن قران ونام خدا و
رسول وکاهل نماز بودن بلکه تارک الصلوة بودن و

و نماز را بی عذری بقضا انداختن و ندادن خمس و زکوة و فطره
و اخراج مال واجب و رعایت و احسان و صله بخویش و قوم
و واجب النفقه خود نکردن و قرض ندادن بکسی که پریشان
باشد و رد سایل نمودن خصوصاً در شب و چیز خوردن که فقیر
و گرسنه ناظر بود و بر او ندادن و اسراف و تبذیر نمودن و زیاده
از دخل خرج کردن و بخل کردن و سود خوردن و منع ماعون از
همسایه نمودن و شپش و حیوانات در مسجد کشتن و انداختن
در همه اوقات بلکه سوختن شپش و سایر حیوانات بر آتش
و در مسجد کشف عورت خود نمودن و دیوان کردن و عمله موتی
بودن با نتظاری مرگ مسلمان و کفن فروشی و زرگری و د
باغی و حجامی و جولاهی و کتانی کردن و مایل بلهو و لعب بودن و خوا
ننده گی بفسق و قوال و سازندگی کردن و تدلیس و حیله و جعل
کردن و شهادت دروغ دادن که بسبب آن مال مردم را
ببرد و تلف کند و با وجود مال اظهار فقر کردن و از عقب
زنان مردم رفتن و استنجا از بول و غایط نکردن بی ضرورت

و عمل نقاشی و تماثیل و اشیا سایه دار کردن و ساختن
آلات قمار و ساز و بیت و خوش طبعی کردن بلغو و فحش گفتن
و چیز ندادن بفقرا و همسایگان پریشان هر گاه توانا باشند
و بر نیاوردن حاجات برادران مؤمن خود را هر گاه مقدور او
باشد و اجرت قرآن تعلیم دادن و نوشتن و فروختن آن و برده
فروشی و پیشاپیش والدین خود راه رفتن و ایشان را بنام
خواندن و صدا بر روی ایشان زدن و اف گفتن و عاق
والدین بودن اگر چه کافر بوده باشند و آب دهن در مسجد
انداختن و استنجا در مسجد و بر روی قبر مؤمن کردن و در چاه
آب و حوض و جنب داخل مساجد شدن و ایستاده در آنجا
بی ضرورت و تکبر و نخوت و غرور کردن و عیب جوئی مردم
کردن و بدو دهن و فحاش و هزال و مسخره و معرکه
گیر بودن و گفتن من و ما برای فخر جاه و مالی که دارد
و حق مزدور و رعایای خود را بردن و زیاده حواله کردن
بر ایشان و جریمه و خدمتانه گرفتن و تنگ گرفتن بر عیال

واطفال و غلام و کنیز خود و زر قلب و غش را دانسته

خرج کردن برای نفع خود و ضرر مردم و در آب ایستاده بول

کردن و اجتناب از مرام نکردن و پی لذات و شهوات

دویدن و در بیت الخلا حرف زدن و سلام کردن مگر بضرورت

و فکر معما کردن و ملک وقف و قبرستان را داخل ملک

و خانهٔ خود کردن و حبس غلّه و حبوبات و سحر کردن و بستن

مردان را بر زنان و اطفال و زنان مسلمانان را بسبب

دعا و طلسمات برای مردم یا از برای خود خواندن و قرمساقی

کردن و در جنابت قرآن خواندن مگر آنچه شارع فرموده

و ورزش کشتی کردن و کفور د کفتن و چرس کشیدن

و بنگ خوردن و قلندری کردن و درویشی کردن و سر و پای

برهنه کردیدن و استخوان و سرگین بر خود مالیدن

و نظر کردن بخانه همسایگان برای خواهش و لذات

و یا بر عیوب ایشان مطلع شدن و سگ و گربه را

چیز نان هرگاه چیزی خوردد و ایشان خواهند و خواب دروغ

نقل کردن و دست بعورتین خود یا زدن خود یا دیگران مالیدن

و قطع رحم کردن و از برای رباح یا عتبات رفتن و با امور خیر

نمودن و خلق را باعث روزی و وسایل خود ساختن و از زی

خود بدر رفتن و در حمام لنگ بر روی خود مالیدن هرگاه بستر

بله و بی ضرورت در آب عورتین کشودن و کیسه و سنگ

بر روی مالیدن و در میان آب بی ضرورت برهنه غسل

کردن و ایستاده شلوار پوشیدن و بگل سر شستن و آجر

و سنگ بر بدن مالیدن و نظر بر غایط خود کردن و روی

بقبله و پشت بقبله جماع کردن و نشسته دستار پیچیدن

و تکیه کرده و خوابیده طعام خوردن مگر بضرورت و بد و طرف

دهان چیزی خوردن و ناخن بدندان زدن و سر بر زانو نهادن

و دست بر عقب بستن و راه رفتن و دست بر زمین زنخ

گذاشتن برای دنیا و آب سبک ریختن و بالای گرد رفتن

سر باز که و کرم شده باشد طهارت یا غسل یا وضو کردن

و آب در آفتاب پاشیدن و جلق زدن و با بزرگ تر

از عجزک کردن و شانه شکسته بر سر و ریش زدن
و سرّ خود با زن گفتن مگر بضرورت و با ایشان مشورت
کردن و در مساجد خواب کردن و جماع بحرام و موی ریش خود را
با دندان بریدن و ایستاده طعام و شراب خوردن مگر بضرورت
و خواب کردن در گورستان و خوابیدن در حمّام و خواب بسیار
کردن و نان بدندان پاره کردن و نان بزانو گذاشتن
و خوردن از دهن و بر و افتادن از دهن چیز خوردن مگر
بضرورت و عمداً قصّه دروغ گفتن و کتمان شهادت کردن
و دستها در میان پای بخواب رفتن و خواب کردن عریان
و در روی بیمار دیدن و اهل خود را بیمار زار نکردن و اختلاط با زرد
گوش و ازرق چشم و زرد ریش کردن و کفش و جامه و شلوار
در زیر سر گذاشتن و باد در آینه دمیدن و شب در آینه
دیدن و سر بر آستان نهادن و خوابیدن و آخ و تف
بر روی مسلمانان انداختن و بر روی آب بول و بر سر پای
نشستن و چیزی خوردن و در حمّام شانه بر ریش زدن

و روی بدامن خود و لته که بر عورت بسته و مالیده باشد
خشک کردن و وضو ساختن و روی بدامن خود پیراهن خشک
کردن و بعضی جایز میدانند اگر هوا سرد باشد و در ساعت
بد کارها کردن و در شب جمعه سیر و پیاز خام خوردن و غیبت
مردم کردن و گویند در سه شنبه سر تراشیدن و
چهارشنبه ناخن گرفتن و نوره جمعه کشیدن ادباری
می آورد و در شب جاروب کردن و آب از کوزه شکسته
و پیش دستهٔ کوزه خوردن و از ظروف شکسته چیزی
خوردن و بر روی خوابیدن و پوست تخم مرغ در دست و پا
ریختن و استخوان سوختن و آنچه حرام است فروختن و
قیمت آن خوردن و در میان زراعت راه رفتن و در آب
گرم جماع کردن و امثال اینها بسیار است بدین اکتفا
نمود **فصل سی و دوم** در بیان اموری چند که موجب دفع
نحوست ایام و ساعات میشود بدانکه توکّل و تفویض
و اعتماد بر جناب اقدس الهی نمودن در جمیع امور و

استمداد از حضرت ائمه معصومین علیه السلام نمودن
هر نحوستی را بسعادت مبدل میگردانند و توسل بآیات
کریمهٔ قرآن و دعا و تصدق تدارک هر یک از آنها
میکند چنانچه در حدیث معتبر وارد شده است
که آیة الکرسی بخوان و هر روز که خواهی حجامت کنی و تصدق
بکن و هر گاه که خواهی حجامت کنی و تصدق بکن و هر گاه
خواهی سفر بکنی و در احادیث بسیار وارد شده است
که تصدق و دعا رد میکند هر بلای مبرمی را و در حدیث
معتبر منقولست از سهل بن یعقوب که بخدمت حضرت
امام علی نقی علیه السلام رفتم و حدیثی که از حضرت امام جعفر صا
دق علیه السلام منقولست در باب اختیارات
روزها بآنحضرت عرض کردم و تصحیح نمودم پس گفتم که در اکثر روز
ها چند هست که مانع رفتن طلب حوایج است و
بسیار ضرر میشود در این روزها حرکت کردن و متوجه
مطالب شدن بخدمت حضرت فرمود یا سهل

ورتبه

ولایت و محبت اهل بیت نگاه دارنده و حافظ شیعیانست
از جمیع بلاها اگر اولیای ما بلجهٔ دریاها و صحراها و بیابانها
و در صحراها اندر روند با دشمنان جن و انس بروند هر آینه
ایمنند از شر ایشان ببرکت ولایت ما پس اعتماد
کن بر خدا و خالص گردان ولایت خود را از برای ما و بهر جانب
که خواهی متوجه شو چون صبح کنی سه مرتبه این دعا بخوان
اَصْبَحْتُ اللّٰهُمَّ مُعْتَصِماً بِذِمامِکَ الْمَنیعِ الَّذی لا یُطاوَلُ وَلا
یُحاوَلُ مِنْ شَرِّ کُلِّ طارِقٍ وَغاشِمٍ مِنْ سائِرِ
ما خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِکَ الصّامِتِ وَالنّاطِقِ فی
جُنَّةٍ مِنْ کُلِّ مَخُوفٍ بِلِباسٍ سابِغَةٍ وَلاءِ اَهْلِ
بَیْتِ نَبِیِّکَ مُحْتَجِزاً مُحْتَجِباً مِنْ کُلِّ قاصِدٍ لی
اِلی اَذِیَّةٍ بِجِدارٍ حَصینِ الْاِخْلاصِ فِی الْاِعْتِرافِ
بِحَقِّهِمْ وَالتَّمَسُّکِ بِحَبْلِهِمْ جَمیعاً مُوقِناً اَنَّ الْحَقَّ
لَهُمْ وَمَعَهُمْ وَفیهِمْ وَمِنْهُمْ وَبِهِمْ اُوالی مَنْ والَوْا
وَاُجانِبُ مَنْ جانَبُوا وَاُعادی مَنْ عادَوْا فَاَعِذْنی

اللهم بهم من شر كل ما اتقيه يا اعظم يحرث الاعادى
عنى بديع السموات والارض انا جعلنا من بين ايديهم
سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون
ودر شام نيز سه مرتبه بخوان كه در امان خدا خواهى بودن
وازشر انچه هرچه حذر مينمائى در حفظ وحمايت الهى خواهى بودن
از هرچه ميترسى واكر در روز نحسى خواهى كه كارى بردى پيش
از متوجه شدن سوره حمد وقل اعوذ برب الناس وقل اعوذ
برب الفلق واية الكرسى وانا انزلناه فى ليلة را بخوان واين
ايات را از سوره ال عمران ان فى خلق السموات والارض
واختلاف الليل والنهار لايات لاولى الالباب الذين
يذكرون الله قياما وقعودا وعلى جنوبهم ويتفكرون
فى خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا
سبحانك فقنا عذاب النار ربنا انك من تدخل
النار فقد اخزيته وما للظالمين من انصار
ربنا اننا سمعنا مناديا ينادى للايمان ان

امنوا

امنوا بربكم فامنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وكفر عنا
سيئاتنا وتوفنا مع الابرار ربنا واتنا ما وعد
تنا على رسلك ولا تخزنا يوم القيمة انك لا تخلف
الميعاد پس اين دعا بخواند اللهم بك يصول الصا
ئل وبقدرتك يطول الطائل ولا حول لكل ذى حول
الا بك ولا قوة يمتاز بها ذو قوة الا منك بصفوتك
من خلقك وخيرتك من بريتك محمد نبيك وعتر
ته وسلالته عليه وعليهم السلام صل عليهم واكفنى
شر هذا اليوم وضره وارزقنى خيره ويمنه واقض لى فى متصر
فاتى بحسن العافية وبلوغ المحبة والظفر بالامنية وكفا
ية الطاغية الغوية وكل ذى قدرة على اذيتى حتى اكون
فى جنة وعصمة من كل بلاء ونقمة وابدلنى من المخاوف
امنا ومن العوائق فيه يسرا حتى لا يصدنى صاد عن
المراد ولا يحل بى طارق من اذى العباد انك على كل شىء
قدير والامور اليك تصير يا من ليس كمثله شىء

وهو السمیع العلیم تتمه بدانکه باید مسافر تربت
حضرت امام علیه السلام وانکشتر عقیق همراه خود داشته
باشد تا از جمیع بلاها در حفظ و امان حق تعالی باشد والبته
دعای جوشن کبیر با حرز حضرت جواد علیه السلام با خود داشته
بسیار فایده میدهد و دیدن شش چیز از برای مسافر بد است
در حینی که ابتدا از منزل بیرون اید و متوجه سفر شود
دیدن کلاغی که بانک کند از جانب راست و کرکی که نشسته
باشد بر سر دم و روبروی امده باشد و دمش را بلند کند و کاه
حرکت دهد و آهوئی که از طرف راست آید و بچپ رود
وبومی که صدا کند و زن سلیطه که روی باز باشد و ماده خرکوش
بریده و چون اینها را ببیند این دعا بخواند اعتصمت بک
یا ربّ ما اجد فی نفسی فاعصمنی من ذالک وانچه [illegible]
که بتجربه رسیده که از برای مسافر بد است در وقت خروج
از منزل خود بلکه هر جای سفر که ببیند کراهت دارد هر کاه
خواهد داخل بلدی شود دیدن جنازه و دیدن [illegible] همه

بد است و کسی که در عرض راه روبرو نی نوحه کند یا کریه کند
و سکندری خوردن و افتادن از مرکب سواری یا دستار
یا کلاه از سر افتادن و در اول منزل شمشیر یا عصای او کم شدن
و یا محاربه نمودن با کسی و تازیانه و شمشیر و چوب از دست
بکیرند و یا کم شدن و دزدیدن چهارپای او و در اول سفر
یکمرتبه عطسه کردن و یا آتش افروخته و اهل ماتم دیدن
و دیدن کشته ادمی در منزل اول و تابوت خالی که از برابر
آید و جستن در راه کفن و حنوط و یافتن [illegible] و
امثال اینها و باید که تنها سفر نکنند و عیال خود را ضایع
نکذارد که محتاج شوند و هر کاه اراده سفر کند باید که طعام
خود را نیکو کند از شکر و بادام و سویق محمّص و حلوا باید که شمشیر
بردارد و کارد و چکمه و عمّامه به بندد بر سر و ظرف اب
و ریسمان و سوزن و مقراض و ادویه کرم و دواهای
بارد و تریاک و کفن و حنوط برای خود یا دلو آبکشی و درفش
و فتیله موم بردارد و هر یک از اینها را که مقدور شود و اکر

رفیق از تو سؤال کند بلی بگو و لا مگوی و هرگاه شخص تنها
نی را به بینی سؤال مکن که از کجا می آئی و بکجا میروی مرا نکه آشنا
و دوست باشی و هرگاه شک بهمرسانیدی در قصد خود
در منزل توقف کن و باید که رفیق خارجی عارض که غریب
تو وارد شود نداند که بکجا میروی و زنچه قدر داری
و در کجا ست و مذهب تو چیست و زر را باید که در کمر
بندی اگر بسیار نباشد زیرا که اعتماد تو بعد از خداوند
عالمیان بر زر است و در حدیث چنین وارد شده است
که شب سفر مکن و اگر تنها در باشی بی زاد و راحله و بی پاپوش
سفر مکن خصوصًا در زمستان و وقت نماز که در آید اگر
خوف نباشد نماز را تأخیر مکن و نماز را بجماعت بگذار و
هرگاه راه گم کنید از طرف راست بروید و تفحص کنید و
اگر شب باشد فرود آئید تا روشن شود اگر ایمن باشید
از ظهر روز شنبه و سه شنبه و پنجشنبه و روز جمعه
بعد از ظهر سفر کنید و اگر نماز جمعه میکنید نماز را بگذارید

و از بلد بیرون روید و در ایام منحوسه مثل قمر در عقرب و
ساعت اسد و روز سی ستاره سکز بلد و ز روی بروی
بلکه شما سفر مکنید و عصای چوب بادام تلخ با خود بر
دارید زیرا که حضرت امام محمد جواد علیه السلام منقولست
که فرمود که هرگاه یکی از شما خواهد که سفر کند پس باید با خود
بردارد در آن سفر عصای از چوب بادام تلخ و این حرفها
را بر پوست آهو نویسد و سر عصا را سوراخ کند و این
پوست را در میان آن گذارند که البته در آن سفر سالم
بلکه از همه آفتها مشهور است که این چوب پوست داشته
باشد و آخرهها اینست سلحلسروه به هوه
باه باوبه ه صامصبابه ۶ و باید که عصای چوب
ارزن وکز و طرفی با خود ندارد و چون از منزل خود بیرون رود
غسل کند و دو رکعت نماز بگذارد و در رکعت اول الحمد
و قل هو الله احد و در رکعت دوم الحمد و انا انزلناه بخواند
پس بگوید اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْتَوْدِعُکَ نَفْسی وَاَهْلی وَمالی

خود را بر پوست آهو نویسد [illegible]
سلحلسروه به هوه
باه باوبه ه صا
مصبابه ۶ ۵۵۵۵۵
ل لعصابه
۶۶۶۶۶۶
٭ ||
و صم

وذریتی ودنیای واخرتی وامانتی وخاتمة عملی وبعد
ازان تصدق کند وبگوید اللهم انی اشتریت بهذه
الصدقة سلامتی وسلامة سفری وما معی فسلمنی
وسلم ما معی وبلغنی وبلغ ما معی ببلاغک الحسن
الجمیل وباید که با تحت الحنک سوار سوار شود و
انا انزلناه وآیة الکرسی بخواند وباید که در گوش راست
او کسی این آیه را بخواند ان الذی فرض علیک القرآن
لرادک الی معاد وچون در منزل فرود آید بگوید
رب انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین
ودو رکعت نماز بگذارد وچون کوچ کند ملائکه آن منزل
را وداع وبگوید السلام علینا وعلی عباد الله
الصالحین
وچون بسرازیری رود بگو سبحان الله وچون بسربالا رود
بگوید الله اکبر وچون برودخانه پایین رود بگوید
لا اله الا الله والله اکبر وچون قدم بر پل گذارد
بگوید بسم الله اللهم ادحر عنی الشیطان

الرحیم وچون بمنزل داخل شود بگوید رب ادخلنی
مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق واجعل لی
من لدنک سلطانا نصیرا وچون از منزل ودرند
کان انجا بترسد بگوید اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له له الملک وله الحمد بیده
الخیر وهو علی کل شیء قدیر اللهم انی اعوذ
بک من شر کل سبع وچون در صحرا از جن وغیر آن
بترسد دست راست را بر سر گذارد وبآواز بلند بگو
ید افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی السموات
والارض طوعا وکرها والیه ترجعون وچون
از شیر بترسد از حضرت امیر المومنین علیه الصلوة
والسلام مرویست که کسی که از شیر وحیوانات درنده بتر
بر دور خود وگوسفندان خود خطی بکشد وبگوید اللهم
رب دانیال والجب ورب کل اسد مستاسد
احفظنی واحفظ غنمی وچون از عقرب بترسد این آیه

بخواند سلام علی نوح فی العالمین انا کذلک نجزی
المحسنین انه من عبادنا المؤمنین و چون سگ
بر روی او فریاد کند بگوید یا معشر الجن والانس
ان استطعتم ان تنفذوا من اقطار السموات والار
ض فانفذوا لا تنفذون الا بسلطان و چون
از سگ ترسد این آیات بخواند و کلبهم باسط
ذراعیه بالوصید و چون در کشتی نشسته باشد
و دریا بموج و اضطراب آید بر جانب راست خود تکیه
کند و بگوید بسم الله اسکن بسکینة الله و
قر بقرار الله واهدأ باذن الله ولا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم و چون تنها بسفر رود بگوید
ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله اللهم
آنس وحشتی واعنی علی وحدتی و چون راه گم کند بگو
ید یا صالح یا ابا صالح ارشدونا الی الطریق ر
حمکم الله و چون چیزی گم کند دو رکعت نماز بگذارد

ودر

و در هر رکعت بعد از حمد سوره یس بخواند و بعد از ان
دست باسمان بردارد و بگوید اللهم راد الضالة
والهادی من الضلالة صل علی محمد واحفظ علی
ضالتی واردها الی سالمة یا ارحم الراحمین فانها
من فضلک وعطائک یا عباد الله فی الارض
ردوا علی ضالتی فانها من فضل الله وعطائه در
صبح و شام این دعا بخواند بسم الله وبالله ومن
الله والی الله وفی سبیل الله اللهم الیک اسلمت
نفسی والیک وجهت وجهی والیک فوضت امری
والیک الجأت ظهری فاحفظنی بحفظ الایمان من
بین یدی ومن خلفی وعن یمینی وعن شمالی ومن
فوقی ومن تحتی وادفع عنی بحولک وقوتک فانه
لا حول ولا قوة الا بالله **فصل سیم** در احکام مریض
در احادیث معتبره وارد شده که از برای دفع مرضهای صعب
بگیرد گوسفند دنبه داری و گردنش بکنند و سر انرا در ان

کود کند و بکشد تا خون آن تمام در آن کود رود و بعد از آن
بخاک پر کند تا کسی پا بر آن خون نگذارد و در جای که کسی
نباشد آن گوسفند را بکشد و در وقت ذبح بگوید اللهم
هذا لک اللهم انه فداء فتقبله منی انک انت
السمیع العلیم و در حال پوست کندن سر آن را جدا
کند و پاچهارا از پوست جدا کند و بعد از آن پوست
جدا کند و بعد از آن گوشت و دنبه را پنجاه و هفت
پارچه کند و آنچه در شکم گوسفند است یکپارچه
حساب کند و سر را یکپارچه و پوست و پاچهار یکپارچه
که مجموع شصت پاره باشد و بشصت مسکین قسمت
کند و چیزی از آن گوسفند نخورد که البته شفا یابد
بامر الله تعالی دعای گندم اللهم انی اسئلک
باسمک الذی اذا سئلک به المضطر کشفت ما
به من ضر و مکنت له فی الارض و جعلته خلیفتک
علی خلقک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تعا
فینی

فینی من علتی بگوید و اگر دیگری بخواند آن تعا
فیه من علته بگوید و اگر زن باشد ضمیر مؤنث
بیاورد و تعافیها من علتها بگوید پس درست
بنشیند و گندم راجع کند و با آن دعا را بخواند داود
بن زربی راوی حدیث گفت که بیمار شدم در مدینه
بیماری شدید و چون این خبر بحضرت امام جعفر صادق
علیه السلام رسید بمن نوشت که یکصاع گندم
بخر و بر پشت بخواب و آن گندم را بر سینه خود بریز
و آن دعا را بخوان داود گفت که من چنان کردم گویا
از بند رها شدم و بسیار کس کردند شفا یافتند
و در وزن صاع خلافست بعضی یکمن تبریزی و بعضی نیم
من و پنجاه درهم بوزن شاه قایلند و بعضی تفسیر کرده اند
به یکمن سابق و یکمن شاه بهتر است از برای خروج خلاف
دعای نزد بیمار رفتن بسند صحیح از حضرت صادق علیه
السلام منقولست که چون نزد بیمار روی هفت مرتبه

بگوید اعیذک بالله العظیم رب العرش الکریم
من شر کل عرق نفار ومن شر حر النار ودر
حدیث دیگر فرموده که سورهٔ حمد وقل هو الله احد وانا
انزلناه فی لیلة القدر وآیة الکرسی بخوان پس بانگشت
شهادت بر پهلوی بیمار بنویس اللهم احم جلده
الرقیق وعضمه الدقیق من سورة الحریق یا ام
ملدم ان کنت امنت بالله والیوم الآخر
فلا تأکلی اللحم ولا تشربی الدم ولا تنهکی الجسم
ولا تصدعی الراس وانتقلی عن فلان بن فلان
ونام او ومادرش را بنویسد پس بنویسد الی من
یجعل لله الها آخر لا اله الا الله تعالی الله عما
یشرکون دعائی که بیمار خود بخواند ودر روایت دیگر
فرموده که بیمار سر را در گریبان خود داخل کند واذان
واقامت بگوید وسورهٔ حمد وقل اعوذ برب الفلق
وقل اعوذ برب الناس سه مرتبه وقل هو الله احد

بخوانند

بخوانند وبگوید اعیذ نفسی بعزة الله وقدرة الله
وعظمة الله وسلطان الله وجمال الله وجمیع ا
لله وبرسول الله وعترته الله صلی الله علیه
واله وعلیهم وبولاة امر الله من شر ما اخاف
واحذر واشهد ان الله علی کل شیء قدیر ولا
حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی الله علی محمد
واله اللهم اشفنی بشفائك وداونی بدوائك و
عافنی من بلائك احکام بیمار در ایام ماه روز ١
ماه زود برخیزد روز ٢ ماه برخیزد وراحت یابد روز
٣ ماه محنت بود روز ٤ صحت یابد بعنایت الهی روز
٥ این روز بسیار بد بود محتاج است بصدقه روز
٦ روز صحت یابد بعون ایزدی روز ٧ بعد از هفت
روز به شود وخرم گردد روز ٨ بعد از ده روز برخیزد
روز ٩ زود صحت یابد بفضل الهی روز ١٠ زود صحت یابد و
برخیزد روز ١١ زود صحت یابد بامر الله تعالی روز ١٢

بعد از ده روز برخیزد روز ۱۳ سخت بود و کشنده تصدق ضرور است روز ۱۴ زود راحت بیند روز ۱۵ بعد از پنج روز برخیزد روز ۱۶ سخت بود و کشنده و نحوست دارد و خوف توبه کنند و تصدق بدهد و وصیت کند البته روز ۱۷ بعد از ده روز به شود امید نجات دارد و روز ۱۸ زود برخیزد راحت یابد و فرحت شود روز ۱۹ شفا یابد روز ۲۰ زود برخیزد روز ۲۱ بد بود و بیم هلاکت دارد و تصدق بکند روز ۲۲ زود صحت یابد و خوشدل شود روز ۲۳ بعد از سیزده روز به شود روز ۲۴ آن روز بغایت بد بود و نحوست تمام دارد روز ۲۵ بسیار بد بود روز ۲۶ بزودی برخیزد و راحت یابد روز ۲۷ برخیزد و راحت یابد روز ۲۸ بعد از سه روز به شود و امید نجات یابد روز ۲۹ زود صحت یابد بعون و خوشدل شود روز ۳۰ زود برخیزد و صحت یابد بعون الله تعالی

احکام بیمار در ایام هفته نام بیمار و نام مادر او را

بحساب جمل جمع کنند و سه سه طرح کنند و باز پرسد که در چه روز بیمار شده اگر روز **یکشنبه** بیمار شده است اگر یکی بماند به شود و دو بماند بیماریش بطول کشد و سه بماند بمیرد و اگر **دوشنبه** بیمار شده است اگر سه بماند به و اگر یکی بماند به شود اما بیماریش بطول کشد و اگر دو بماند بمیرد و اگر **سه شنبه** بیمار شده است اگر یک بماند به شود و اگر دو بماند بیماریش بطول کشد و اگر سه بماند بمیرد و اگر در **چهارشنبه** بیمار شده است اگر دو بماند به شود و اگر سه بیماریش بطول کشد و اگر یک بماند بمیرد و اگر در **پنجشنبه** بیمار شده است اگر سه بماند به شود و اگر یکی بماند بطول انجامد و اگر یک بماند بمیرد و اگر در **جمعه** بیمار شده است اگر سه بماند به شود و اگر یک بماند بطول کشد و اگر دو بماند بمیرد والله اعلم

ضابطه ایضا در معرفت حیات و ممات چون خواهی که بدانی که بیمار به شود یا نه نام او را بحساب ابجد جمل

بشمار و تا چند است و از آیا هفته آن روزی را که بیمار
شد عدد آن روز را بر آن بیفزاید و سی سی طرح کند
و بعد از طرح آنچه بماند در حساب حیات و ممات بنگرد
احوال غایب را در حیات ممات او نیز بدین طریق حساب
کن و بروایت دیگر عدد روز بیمار را نیز داخل کن و شبها
والله یعلم بحقایق الامور طریق حیات یکم و سیم و هفتم
و چهارم و چهاردهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و سیم
و بیست هشتم بیمار در ... به شود و غایب در ... آید
طریق ممات پنج و نه و پانزده و بیست و چهار و بیست
و نه البته بمیرد و غایب اصلا سلامتی در او نباشد
میانه ششم و چهارم و هشتم و دهم و دوازدهم و هیجدهم
و بیست و یکم و پنجم و بیست و ششم و سی ام امید نجات
در وی هست اگر خدا خواهد بتصدق بسیار و توبه
و استغفار فصل سی و چهارم در احکام
غالب و مغلوب که حکیم ارسطاطالیس بن نقوما

وان تخرجوا ارسلت
علیکما شواظ من نار و
نحاس فلا تنتصران الم تر
الی الذین خرجوا من دیا
رهم وهم الوف حذر الموت
تعالی لهم الله موتوا
فما اخرج منها فانک رجیم
فخرج منها خائفا یترقب
سبحان الذی اسری بعبده لیلا
من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی
الذی بارکنا حوله کانهم
یوم یرونها لم یلبثوا الا
عشیة او ضحاها فاخرجنا
هم من جنات و عیون
و زروع و مقام کریم

پس ما فقد وفی وزیر حضرت ذی القرنین علیه السلام از
برای او وضع کرده و بعضی ارسطو را پیغمبر میدانند چون اسکندر
لشکر بمحاربه دشمن میفرستاد یا با کسی داوری و مناز
عه داشت اسم او را حساب میکرد با خصم و غلبه و ظفر
را از آن مشخص میکرد پس هرگاه محاربه در میان دو قوم واقع
شود و یا با کسی مناظره و جدال داشته باشد و خواهد که نزد
حکام رود باید اسم هر یک از آن خصمان را جداگانه با بجد
جمل حساب کنند و نه نه طرح کنند تا آنچه از اسم طرفین بما
ند و سزاوار آنست که در اسم ابراهیم و اسحق و هرون
الف را وضع نکنند و القاب و کنایات و صفات
و تعریف را حساب نکنند و اسم مرکب که در میانه
عجم متعارف است مثل محمدعلی و محمدحسین حساب
کنند و بعضی بر آنند که آقا در اسم واحد هرگاه که
در روز مولود که داشته باشد و تعریفات مثل آقا
حسین و آقا ملک و آقا خان و حاجی خان و غازی خان

ما فی السموات وما فی الارض
وبینهما وما تحت الثری

حساب کنند هرچند که اتّا و خان در تعریف کنند باید ال
حساب کرد و هر غالب و مغلوب که از دور آدم تا حال
بوده همه باین حساب درست است و دلیل بر
این قصه داود علیه السلام و جالوت است
و شش غالب است بر هشت و از حضرت موسی
علیه السلام شش مماند و فرعون یک شش
بر یک غالب است و از اسم هلاکو خان دو مماند
و از اسم المعتصم بالله که آخر بنی عباس بوده
چهار مماند دو غالبست بر چهار و این حساب
را وضع ننموده الّا بر اصل قدیم صحیح از خواص و طبا
یع که اوّل آن منسوب بفیثاغورث حکیم است
و اصل این علم آسمانی است و در نزد ائمه معصومین
علیه السلام است و جای نیست درین امر
نظر کردن الّا در وقت طلوع شمس تا وقت
زوال و تمام احکام درین بیت مندرج است

جهت امراض اطعمای بنویسند و برایشان بنهند
بسم الله الرحمن الرحیم وبالله ومن الله والی الله وکلنا
وبجرت الله وجرت الله
وقدرة الله وملکوت الله
اهل الکتاب جعله شفاء
الفلان بن فلان ابن عبدت
وابن امتک وصلی الله علی
محمد وآله وننزل من القرآن
ما هو شفاء ورحمة
للمؤمنین

بیت در فرد و زوج نصرت اعداد کمتر است
ور مختلف شوند ظفر زان اکثر است ** مطلوب
غالب است اگر زوج مستوی است ** و در فرد مستوی است
چه طالب مظفر است الواحد یک و نه یک غالب ** یک و هشت
هشت غالب ** یک و هفت یک غالب و یک و شش شش
غالب ** یک و پنج یک غالب ** یک و چهار چهار غالب **
یک و سه یک غالب ** یک و دو دو غالب یک و یک طالب
غالب الثانیه دو و نه نه غالب ** دو و هشت دو غالب **
دو و هفت هفت غالب ** دو و شش دو غالب ** دو و پنج
غالب ** دو و چهار دو غالب ** دو و سه سه غالب ** دو و
دو مطلوب غالب ** دو و یک یک غالب الثالثه سه و نه
سه غالب ** سه و هشت هشت غالب ** سه و هفت
سه غالب ** سه و شش شش غالب ** سه و پنج سه
غالب ** سه و چهار چهار غالب ** سه و سه طالب
غالب ** سه و دو سه غالب ** سه و یک یک غالب

از برای محافظت گاو بنویسد
در ره پنج و در بند سنخ
با اکبو و کبر و بن شاخ گاو بند
سطوطعما رهبهطر
ومطالی و وحاط صیان
صعوار یا لا اله الا هو
یا من هو لا یعلم کیف هو الا
هو بر عما الغعی من نرید
۹۹۶
حار طب و ذا النون
اذ ذهب مغاضبا فظن
ان لن نقدر علیه
فنادی فی الظلمات
ان لا اله الا انت
ولا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم وننزل
من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین

برحمتک یا ارحم الراحمین الرابعه چهار و نه نه غالب چهار و هشت چهار غالب
چهار و هفت هفت غالب چهار و شش چهار غالب
چهار و پنج پنج غالب چهار و چهار مطلوب غالب
چهار و سه سه غالب چهار و دو دو غالب
چهار و یک چهار غالب الخامسه پنج و نه پنج غالب
پنج و هشت هشت غالب پنج و هفت پنج غالب
پنج و شش شش غالب پنج و پنج طالب غالب پنج و چهار
پنج غالب پنج و سه سه غالب پنج و دو پنج غالب
پنج و یک یک غالب السادسه شش و نه نه غالب شش
و هشت شش غالب شش و هفت هفت غالب
شش و شش مطلوب غالب شش و پنج شش غالب
شش و چهار چهار غالب شش و سه شش غالب
شش و دو دو غالب شش و یک شش غالب
السابعه هفت و نه هفت غالب هفت و هشت
هشت غالب هفت و هفت طالب غالب هفت

وشش هفت غالب هفت و پنج پنج غالب هفت و چهار
هفت غالب هفت و سه سه غالب هفت و دو هفت
غالب هفت و یک یک غالب الثامنه هشت و نه نه
غالب هشت و هشت مطلوب غالب هشت و هفت
هشت غالب هشت و شش شش غالب هشت
و پنج هشت غالب هشت و چهار چهار غالب هشت
و سه هشت غالب هشت و دو دو غالب هشت
و یک هشت غالب التاسعه نه و نه طالب غالب
نه و هشت نه غالب نه و هفت هفت غالب نه و
شش نه غالب نه و پنج پنج غالب نه و چهار نه
غالب نه و سه سه غالب نه و دو نه غالب نه و
یک یک غالب باقی والله اعلم فصل سی و پنجم در بیان
استخاره و ساعات آن از حضرت جعفر بن محمد الصادق
علیهما السلام منقولست در بیان اختیار ساعات
استخاره روز شنبه از طلوع آفتاب تا چاشت روز

یکشنبه از صبح است تا ظهر و از عصر تا مغرب روز دو
شنبه از فجر است تا طلوع آفتاب پس از چاشت
است تا عصر روز سه شنبه از چاشت است تا
ظهر پس از عصر است تا عشا روز چهارشنبه از صبح است
تا زوال بعد از آن از عصر است تا عشا روز پنجشنبه
از صبح است تا طلوع آفتاب و از چاشت تا عصر و از عصر
تا عشا روز جمعه از صبح است تا طلوع آفتاب
و از چاشت تا عصر و از مغرب تا عشا طریق دیگر
از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که روز
شنبه نیک است تا چاشت اگر بد بود تا زوال انکه
نیک بود تا ظهر انکه بد بود تا خفتن روز دوشنبه
نیک بود تا ظهر انکه بد بود تا پسین انکه نیک بود تا
شام انکه بد بود تا چاشت انکه نیک بود تا ظهر انکه
بد بود تا عصر انکه نیک بود تا خفتن چهارشنبه
نیک بود تا زوال انکه بد بود تا عصر انکه نیک

بود تا خفتن روز پنجشنبه نیک بود تا طلوع آفتاب انکه بد بود
تا ظهر انکه نیک بود تا خفتن روز جمعه نیک بود تا طلوع
آفتاب انکه بد بود تا چاشت انکه نیک بود تا پسین انکه
بد بود شام انکه نیک بود تا خفتن استخاره مصحف ابن طاوس
علیه الرحمة روایت کرده است که کسی که خواهد
استخاره بقرآن مجید بکند پس باید که آیة الکرسی را تا
وهو العلی العظیم بخواند و آیه کریمه وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ
لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ را تا آخر بخواند پس ده مرتبه صلوة
بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله بفرستد و بگوید
اللَّهُمَّ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ وَتَفَأَّلْتُ بِكِتَابِكَ
فَأَرِنِي مَا هُوَ الْمَكْتُومُ فِي سِرِّكَ الْمَكْنُونِ الْمَخْزُونِ
فِي غَيْبِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَرِنِي الْحَقَّ حَقًّا حَتَّى
أَتَّبِعَهُ وَأَرِنِي الْبَاطِلَ بَاطِلًا حَتَّى أَجْتَنِبَهُ يَا كَرِيمُ
پس بگشاید مصحف را و بشمارد جلاله را در صفحه راست
و بشمارد اوراق و بشمارد سطرها را از صفحه دست

دست چپ بعد ز ورق پس آنچه بماند بعد از شمردن
سطرها بمنزلهٔ وحی است بآن عمل کند و در مصباح کفعمی مذ
کور است که ابن فهد علیه الرحمه در موجز خود ذکر
کرده است که بعضی دیگر از استخاره قرآن آنست
که مصحف را بگشاید و نظر کند بآنچه در اول آنست و عمل
بآن بکند استخاره ذات الرقاع مرویست از حضرت صادق
علیه السلام که هرگاه اراده کنی امری را پس بنویس
بر سه رقعه بسم الله الرحمن الرحیم خیرة من
الله العزیز الحکیم لفلان ابن فلانة افعله و در
سه رقعه دیگر بعد از این بنویس پس همین دعا را
تا لفلان بن فلانة و بعد از آن لا تفعله بنویس پس
بگذار این شش رقعه را در زیر جای نماز خود پس
دو رکعت نماز بگذار و چون فارغ شوی بسجده کن و صد
مرتبه در سجده بگوی استخیر الله برحمته خیرة
فی عافیة پس بنشین و بگو اللهم خر لی واختر

لی فی جمیع اموری فی یسر منک و عافیة پس بزن
دست خود را و رقعها را از هم بپاش و بیرون آور
یکی یکی را اگر رقعه پی هم افعل آید بکن و اگر سه رقعه
بیرون آید پی هم لا تفعل مکن و اگر یک بیرون آید که
بکن و یک بیرون آید که مکن پنج رقعه را بیرون آور و
نظر کن و ببین که کدام بیشتر است از امر و نهی عمل بآن
بکن و یکی را بگذار استخاره بنادق از ائمه معصومین
علیه السلام منقول است که هرگاه نیت کند کسی
که استخاره میکند از برای حاجت خود بنویسد بر رقعه
لا و بر رقعه نعم و بگذارد این هر دو را در میان گل پاک
و گلوله کند پس بگذارد هر دو را در زیر زمین خود و دو
رکعت نماز بگذارد و بگوید اللهم انی اشاورک
فی امری هذا وانت خیر مستشار و مشیر فاشر
بما فیه صلاح و حسن عافیة و بیرون آورد یکی را
و بآن عمل کن استخاره قلب آنحضرت امام رضا علیه السلام

منقولست که تعلیم علی ابن اسباط فرموده در باب استخا
ره بیرون رفتن بجهت رفتن بمقر و سفر در برّ و بحر پس
با و فرموده که دو رکعت نماز کن و صد مرتبه استخیر الله
بگوی و نظر کن و ببین که در دل توجه ی افتد از رفتن
و نرفتن و کردن و نکردن **استخارهٔ مسبحه** علامه
حلّی رحمه الله در مصباح المتهجد گفته است که این
استخاره مرویست از حضرت صاحب الزمان علیه السلام
که بخوان الحمد ده مرتبه و قل ده مرتبه و بگوی
اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْتَخیرُکَ لِعِلْمِکَ بِعاقِبَةِ الْاُمُورِ
وَاَسْتَشیرُکَ بِحُسْنِ ظَنّی بِکَ فِی الْمَأمُولِ وَ
الْمَحْذُورِ اَللّٰهُمَّ اِنْ کانَ الْاَمْرُ الْفُلانی و نام برد
مطلب را مِمّا قَدْ نیطَتْ بِالْبَرَکَةِ اَعْجازُهُ وَبَوادیهِ
وَحُفَّتْ بِالْکَرامَةِ اَیّامُهُ وَلَیالیهِ فَخِرْ لی
اَللّٰهُمَّ فیهِ خیرَةً تَرُدُّ شُمُوسَهُ ذَلُولاً وَتَقْعَصُ
اَیّامُهُ سُرُوراً اَللّٰهُمَّ اِمّا اَمْرٌ فَأْتَمِرُ وَاِمّا نَهْیٌ

فانتهی

فَانْتَهی اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِرَحْمَتِکَ خیرَةً فی عافِیَةٍ
بگیر قبضه از مسبحه و اراده کن حاجت خود را و بشمار دانهها
ی تسبیح را جفت جفت اگر طاق باشد بکن و اگر جفت باشد
مکن بهر ترتیب با قلم بر بالای هر طی مکتوب بنویسید بعنایت
الهی بر آورده شود بسم الله ان الله وَعَدَ الصّابِر
ینَ الْمَخْرَجَ مِمّا یَکْرَهُونَ وَالرِّزْقَ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُونَ
جَعَلَنَا اللهُ وَاِیّاکُمْ مِنَ الَّذینَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلا هُمْ
یَحْزَنُونَ **فصل سی و ششم** در احکام سکز یولدوز
از ماههای ترکیه این از قواعد نجوم است اگر طریقه
احتیاط مرعی دارند بهتر است چون در کتب معتبره
متقدمین و ریاضیین ذکر این ستاره هست بدانکه
حکماء ترک و خطا و ایغور و اهل چین و مشرق و تاتار
و دشت قپچاق بر آنست که بر فلک ستاره ایست
بر صورت شتر مست که آن سکز یولدوز خوانند
نحس است و بعضی گویند که هشت ستاره است و

بتجربهٔ ایشان درامده خاصه صحرانشینان وکوهها واهل
دهاقین وبوادی وترکان خوارزم ودشت قپچاق وچین
وخطا وختن والبرزکوه ومسافران دریاها وصحراها
واهل ایران وتوران غرض انکه ستارهٔ درهر روز از ماههای
ترکی در جهتی از جهات عالم سیار است ودوم ماه عربی
اول ماه ترکی است واخر ماه ترکی اول ماه ترکی است
عربی می باید در روزی که ستاره ازطرف باشد نروند ولشکر
ومسافر راه بکردانند وازبرابر رفتن احتراز نمایند
تا از نحوست ان ایمن کردند وکفته اند که اکر روبروی
مسافر باشند در وقت بیرون رفتن از منزل البته کشته
شود ومعرفت ان را سلطان العلما والحکماء المتاخرین طاب ثراه
نصیر الدین محمد بن الحسن الطوسی الشیعی الوزیر باین
قرار داده است تا حرکت ان ستاره معلوم شود
یکم ویازدهم وبیست ویکم درین روزها با افتاب براید
نشاید که بنایی بنا کنند که زود خراب میشود دوم

ودوازدهم وبیست ودوم ماه میان مشرق وجنوب
بود با زن صحبت نکنند که فرزند نابینا میشود سیم وسیز
دهم وبیست وسیم ماه از جنوب براید در وقت زوال
باب نروند که علتها پدید اید وباید که در ان اب بمیرد
چهارم وچهاردهم وبیست وچهارم ماه میان مغرب
وجنوب بوده باشد جامه نو نپوشند که در ان جامه محبوس
میگردند پنجم وپانزدهم وبیست وپنجم ماه دراین روزها
ازمغرب براید مجامعت نباید کرد ششم وشانزدهم
وبیست وششم درین روزها میان مغرب وشمال
بود هر دزدی که دزدی کند زود اشکار شود هفتم
وهفدهم وبیست وهفتم از شمال براید زن شوهر نکند
که جدائی درمیان ایشان بهمرسد هشتم وهجدهم وبیست
وهشتم درمیان مشرق وشمال بود نزد ملوک وسلاطین
نروند که مخاطرهٔ عظیم بود نهم ونوزدهم وبیست ونهم

در تحت الارض است بسفر نروند که مرکب لنک شود
و ضد البته کم شود یا کشته شود مگر آنکه کشتن را قویتر
از و بگردانند دهم و بیستم و سی ام در فوق السما باشد
خصومت نباید کرد فصل سی و هفتم در احوال رجال الغیب
هر روز از ماههای قمری بکدام جهت می باشند بدانکه
هفتم و چهاردهم و بیست و نهم و بیست و دوم در
مشرق اند بیست و هشتم و بیست و یکم و ششم میان
مشرق و شمال اند بیست و هفتم و دوازدهم و نوزدهم
و چهارم در مغرب اند بیست و پنجم و دوم و دهم و هفدهم
میان مغرب و جنوب اند یکم و نهم و شانزدهم و بیست و چهار
میان مشرق و جنوب اند سیم و یازدهم و هجدهم و بیست
و ششم در جنوب اند هشتم و پانزدهم و بیست و سیم
و سی ام در شمال اند یکم و سیزدهم و بیستم مابین مغرب
و شمال اند اگر خواهند که از ارواح ایشان استمداد نمایند
باید که در هر روزی که بآن سمت باشند دست

بر سینه نهند با نظرف و بگویند بسم الله ا
الرحمن الرحیم بسم الله و الحمد لله و الصلوة علی
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سلمکم یا
رجال الغیب سلمکم الله یا ارواح المقدسة اجیبونی
و اعینونی و اغیثونی بغوثة و انظرونی بنظرة و ار
حمونی برحمة و حصلونی مقصودی و قوموا علی حوا
یجی سلمکم الله فی الدنیا و الآخرة یا رقبا یا نجبا
یا ابدال یا اوتاد یا اوطاب یا قطب یا غوث اغیثونی
بحرمة محمد المصطفی صلی الله علیه و آله دست
بجانب ایشان کند و بگوید اسلمت نفسی الیکم و
فوضت امری الیکم و الجأت ظهری الیکم و پای راست
را پیش نهد و هر که هر بامداد بعد از فراغ از اوراد صبح
روی بسوی آن جهت که معلوم است کند و بگوید السلام
علیکم یا ارواح المقدسة اغیثونی بقوة و انظرونی
بنظرة آنگاه پشت بسوی ایشان کند همچنانکه کسی تکیه

بچیزی کند ومیل بسوی ایشان کند وچنان بنحو اطرا آورد
که استظهار من بشماست مرا روانه کنید ونام خود را
برده حق تعالی انرا براورده کرداند وان کار میسر کردد
واز ایشان بهمه نوع مدد بوی رسد ودر محاربات
دشمن پشت بارواح مقدسه قتال کند والا شکست
خورد واکر ممکن نباشد انروز جنک نکند تا خاطرش
خوب مطمئن شود وچون بخدمت سلاطین رود پشت
بایشان کند که مکرم ومعزز بیرون اید بدانکه احوال ر
جال الغیب از احادیث ظاهر میشود که اشاره بان شده
بله ودرمیان علمای شیعه شهرت ندارد وانچه کمان
فقیر است انست که ارواح مقدسه حضرات ائمه معصو
مین علیهم السلام است ولیکن درمیان جمعی از شیعه
وقاطبه سنیان وبزرکان ایشان ودر تقویم منجمان ر
جال الغیب هست واهل تصوف میکویند کم بزرکان
ومشایخ ایشان که میمیرند قطب زمین میشوند ومراتب

اول قطب اوتاداست وابدال نجبا ومدار دنیا بوجو د
ایشانست ودرزمین سیارند وچهل نفر میباشند
هرکدام که میرند دیکری بجای او قطب میشود باقی الله

فصل سی وهشتم در احکام اختلاجات است وان
عبارتست از جستن اعضای ادمی بناکهان وکویند
زیاده برسه مرتبه هرکاه جست باداست واین علم
متعلق است بذالقرنین علیه السلام که ادمی را از شر
ونفع وضرر اکاه میکرداند واین تجربه رسیده است که
بفال بد وخوب باخود قرار دهند نه انکه در واقع جستن
اعضا این خاصیت دارد وبا اعضای جسد ادمی را اکاه
میسازد بلکه اینها ازباب الهام است ؛ میان سرکه بجهد
غنیمت یابد ؛ پس سر عزیز کردد ؛ پیش سر از غم خلاص
شود ؛ میان فرق غایبی ازاو بکذرد ؛ جانب راست سر
بد بشنود ؛ جانب چپ سر فراخ روزی شود ؛ میان دو
ابرو خرمی بوی رسد ؛ کوش راست فرمی بیند ؛ کوش چپ

غایبی رسد دنباله چشم راست سخن از او نقل کنند
دنباله چشم چپ نامه باور سد پشت چشم راست
غمناک کردد پشت چشم چپ باو ظرافت کنند زیر
چشم راست شادی بیند زیر چشم چپ چیزی باو رسد
ابروی راست خیر و برکت بیند ابروی چپ جاه وی زیاده
شود جمله چشم راست خرمی بیند و محبت یابد جمله چشم
چپ بوی مزاح کنند جمله سر بنکی بیند جمله پیشانی عزت
یابد شقیقه راست بخویش نکبتی رسد شقیقه
چپ محبت یابد جمله بینی مال وافر یابد پره بینی فرضی داده شود
جانب راست بینی از کار معزول شود جانب چپ بینی بر
مراد قادر کردد نارکن روی است کاری بد کند نارک
روی چپ مال و حرمت یابد خد است مراد و محبت یابد
خد چپ بیماری اندک یابد زنخ راست بیماری سلیم یابد
زنخ چپ درد سر کند کوش راست سخن از وی نقل کنند
کوش چپ غایبی بوی برسد و بروایتی دیکر نفع بوی برسد

وبمه

وبمهمانی رود جمله دهان با دوستی مروت کند جمله
زبان از بیماری ایمن کردد لب بالا قول بفعل آورد لب
زیری فتنه پیش وی آید کوشه لب راست خصومت
کند کوشه لب چپ از و سخن نقل کنند جمله زنخدان
مال یابد حلقوم راست از برادر نفع یابد حلقوم چپ
خرمی بیند جمله کردن شرف و غنیمت یابد سر دوش
راست رفعت یابد سر دوش چپ دردی کشد بازوی
راست خیر و خرمی بیند بازوی چپ شادی بیند مرفق راست
عمل خیر کند مرفق چپ خرمی بیند ساعد راست شادی
بیند ساعد چپ فراخ روزی شود کف راست خصومت
کند کف چپ معیشت یابد انکشت بزرک راست نوازش
یابد انکشت بزرک چپ بزرکی رسد شهادت راست
سخن بد از او نقل کنند شهادت چپ خبری افشا کند
انکشت میانه راست در خصومت افتد انکشت
میانه چپ بر دشمن ظفر یابد انکشت چهارم راست

روزی بوی رسد انکشت چهارم چپ مال جمع کند انکشت
کوچک راست سخنی از او نقل کنند انکشت کوچک چپ مال
بدست آرد جملهٔ دست راست غنیمت یابد جملهٔ دست
چپ توانکر کردد کتف راست خلعت یابد کتف چپ
بمراد رسد بندکاه دست راست مال وی زیاده شود
بندکاه چپ حشمت یابد سینه دوستی را در کنار کیرد
دل غمی رسدش پهلوی راست نقل و تحویل کنند پهلوی
چپ دوستی یابد کردکاه چپ غمی رسدش جانب پشت
راست کار نیکو کند جانب چپ رفعت یابد ناف زن حلال
کند و اکر زن باشد شوهر کند میان ناف و زهار منفعت
یابد قضیب فرج مراد بر آید حصهٔ راست زن حلال
کند حصهٔ چپ پنهان شود سرین راست خرمی بوی
رسد سرین چپ نوازش بیند نشستنکاه راست
رفعت یابد نشستنکاه چپ ملول کردد ران راست
سوار شود ران چپ برخورداری بیند جانب ران راست

در پنهانی فرو شود جانب ران چپ سوار کردد زانوی
راست نزد بزرکی مقرب شود زانوی چپ معذب کردد
ساق راست آرزوی او بعمل آید ساق چپ حاجت روا شود
بر آید کف پای راست دوست وی غایب شود کف
پای چپ سخنی از وی نقل کنند بند پای راست ... شود
سفر کند بند پای چپ مقرب کردد جملهٔ قدم راست غم زایل
کردد جملهٔ قدم چپ عافیت یابد انکشت بزرک پای راست
صحت یابد انکشت بزرک پای چپ توانکر کردد انکشت
دوم پای راست حاکم کردد انکشت دوم پای چپ غم و سختی بیند
انکشت سیم پای راست سال وی زیاده شود انکشت
میان پای چپ بدست شود انکشت چهارم پای راست
خویش وی غایب شود انکشت چهارم پای چپ راحت
یابد و از سلطان نوازش بیند جملهٔ انکشتان پای راست
سفر کند جملهٔ انکشتان پای چپ غم و الم بیند جملهٔ اندام
اندوه بوی رسد و اکر مکر این اعضا بجهت مقدمه

پشت پای راست غم زایل
پشت پای چپ سوار کردد

فالج ولقوه وسکته است مداوا نماید والله یعلم

فصل سی و نهم در میان شک و سهو در نمازها
ی یکگانه واحکام آن وذکر سجدهٔ سهو است بدانکه
شک در میان دو وسه باطل است در نماز در
حال ایستادن پیش از رکوع ودر اثنای رکوع باطل است
وبعد از رکوع پیش از سجود باطل است ودر اثنای سجود
باطل است وبعد از سجود صحیح است پس بنا را بر سه
میکذارد وتمام میکند ما بقی را وتشهد کفته سلام
میدهد واحتیاط یک رکعت نماز یا دو رکعت نشسته
میکذارد شک در میان دو وچهار باطل است
در حالت ایستاده پیش از رکوع ودر اثنای رکوع و
پیش از سجود صحیح است پس بنا بکذارد بر چهار و
تشهد کفته سلام دهد واحتیاط دو رکعت نماز
ایستاده بکند شک در میان سه وچهار صحیح است
در همه حال پس بنا میکذارد بر چهار وتشهد

کفته سلام

کفته سلام میدهد واحتیاط یک رکعت ایستاده یا دو رکعت
نشسته میکند شک در میان دو وسه وچهار باطل است
در همه حال مکر بعد از سجود که نماز صحیح است پس بنا میکذارد
بر چهار وسلام میدهد واحتیاط دو رکعت نشسته یا یک رکعت
ایستاده میکند شک در میان دو وپنج در همه حال باطل است
نماز را از سر باید کرفت شک در میان سه وپنج در حالت ا
یستاده پیش از رکوع صحیح است ودر اثنای رکوع وبعد
از رکوع وپیش از سجود ودر اثنای سجود وبعد از سجود باطل است
پس بنا میکذارد بر پنج وایستادن را بر هم زند وبنشیند و
تشهد کفته سلام دهد واحتیاط کند بدو رکعت ایستاده
ودو سجده سهو کند شک در میانه دو وسه وپنج در همه
صور باطل است از سر بکیرد شک در میانه دو وچهار
در صورت اول باطل است وصحیح است بعد از سجود بنا بر
چهار کذارد ودو رکعت ایستاده یا دو سجدهٔ سهو بکند
شک در میانه چهار وپنج صحیح است در صورت اول

وآخر در سایر صور باطل است اما اگر قبل از رکوع باشد
بنا گذارد بر پنج و بر هم زند ایستادن را و تشهد گفته
سلام دهد و دو سجده و احتیاط کند بیک رکعت ایستا
ده یا دو رکعت نشسته و اگر بعد از سجده باشد بنا گذارد
بر چهار و تشهد گفته سلام دهد و دو سجدهٔ سهو بکند
شک در میان سه و چهار و پنج اگر قبل از رکوع بله
بنا بر پنج گذارد و بر هم زند ایستادن را و تشهد گفته
سلام دهد و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته
بکند و اگر بعد از سجده است بنا بگذارد بر چهار و دو
سجدهٔ بکند شک در میان دو و سه و چهار و پنج در همه
صور باطل است الا بعد از سجده بنا را بر چهار گذاشته
و تشهد گفته سلام دهد و احتیاط کند بدو رکعت
ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجدهٔ سهو کند
شک در میانه دو و شش و سه و شش در همه صورت
نماز باطل است الا بعد از سجده بنا بر چهار گذاشته

سلام دهد

سلام بدهد و دو سجدهٔ سهو بکند بدانکه شک در
نمازهای چهار رکعتی میباشد و در نمازهای دو رکعتی
واجبی و سه رکعتی نمی باشد پس شک در نماز صبح و
شام مطلقا باطل است باید از سر گیرد ذکر سجدهٔ
سهو بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
الطّاهِرِين پس تشهد مختصر بخواند و یک سلام بد
هد بعد از دو سجده والعلم عند الله بحقایق الامور

فصل چهلم در دیدن هر ماه اشهر اثنی عشریه بر روی
آنچه مذکور میشود در روایت معتبره وارد شده است
که ماه رجب را بقران مجید یا بر روی دست خود باید
دید ماه شعبان را بر روی بزرگان و علما و صلحا باید دید
ماه رمضان را بر روی اهل و عیال خود باید دید ما ه
شوال را بر فیروزه و آب روان ماه ذی القعده
را در روی آینه و پشمینه و شمشیر و ماه ذی الحجه را بر
روی طفل یا قفل ماه محرم را در آب و فیروزه ما

صفر را در روی کودک یا کف دست خود ماه ربیع الاوّل

در آب ایستاده ماه ربیع الثانی را در آب ایستاده ماه

جمدی الاوّل را در ماه نکرد ماه جمد الثانی را در آسمان

و زمین نکرد و در روایت دیکر هرکاه ماه محرّم در حمل

بود در آتش افروخته ببیند یا در لوح سرخ و شمشیر برهنه

و این ماه را بقصد میمنت نه بیند و بر خود مبارک نکرداند

و این ماه را شوم داند و حذر کند از دیدن مردان بد و

زنان ناخسته و مطلق در این ماه عیش و عشرت ننماید

و تماشا و خنده را برطرف کند و ضیافت نکند و نرود و ماه

صفر هرکاه ثور نوشود در روی صاحب دولتان و جواهر آب

و عقیق یمنی و جوانان نکرد و حذر کند از دیدن سباع مثا

رزه یکساعت ماه ربیع الاوّل هرکاه در برج جوزا نوشود

در روی عالم و زاهد نکرد یا در آب روان یا در جواهر آبی

مثل مروارید و مرجان و حذر کند از دیدن معیوب و نا

بینا و ذوی العاهات و کردان و ماه ربیع الثانی

هرکاه در سرطان نوشود در آب روان صافی نکرد یا در سبزه

و جواهر آبی یا در عقیق یمنی و حذر کند از مردم شریر و غماز

و ماه جمادی الاوّل هرکاه اسد نوشود در آسمان نکرد

یا در زیر یا در آتش و سه نوبت بکوید لَا حَوْلَ وَ لَا

قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و حذر کند از دیدن تارک

الصلوة و جنب و یهود ماه جمادی الثانی هرکاه در سنبله

نوشود بر روی دختران باکره خوش رو محرم خود نکرد یا در

سبزه و عقیق یمنی و درّ نجف و حذر کند از دیدن چیزهای

میزان

سیاه و دود و خاکستر و دیدن مجوس ماه رجب هرکاه در

نوشود در آینه صافی نکرد و سه مرتبه فاتحة الکتاب

بخواند و حذر کند از دیدن نجاسات و مکروهات و کثافات

و سک سیاه ماه شعبان المعظم هرکاه در عقرب

نوشود در روی مردم خوب و صالح و خوش کفتار یا در

مصحف مجید یا در روی ترکان و اهل صلاح نکرد و حذر کند

از دیدن مردم بدنفس و عوام و اجلاف و تند خوی

وماه مبارک هرگاه در قوس نو شود در روی علما وسا
دات وزر وسیم وجواهر آبی نکرد و حذر کند از دیدن
مردم ظالم وملازم حکام وبد ذات وموذی ومنافق وشریر
وبدکار وماه شوال هرگاه در جدی نو شود در زمین نگرد
وسه مرتبه بگوید وحده لا شریک له وحذر کند از
دیدن زنان سلیطه وفاحشه وفاجره وهرگاه ماه ذی
القعده در دلو نو شود در مسجد جامع وعمارتهای
عالی نگرد وسه مرتبه آیه رحمت بخواند وبر خود دمد
وحذر کند از دیدن مردم بدکار وهرزه گرد وهرگاه ماه
ذالحجه در حوت نو شود در مصحف نگرد یا در روی علما یا در
لعل وفیروزه وزبرجد ومروارید وجواهر آبی وحذر کند
از دیدن جراحتها بدانکه در هر ماه از این ماههای
دوازدگانه باید که در روی مؤمنان وعالمان وصالحان
نگرد وباید که در روی عقیق یمنی که در او حسبی الله کنده باشد
وشکل هلال دبوئه کلی داشته باشد به بیند

یا در فیروزه ودعای صحیفه کامل حضرت سید ... بن
بن علیه السلام بخواند وخواندن الحمد هفت نوبت
در دیدن ماه امانست از درد چشم وچون ماه را دید
باید که بگردد وروی بقبله بایستد ودعا بخواند و
وبطریق اهل نجوم محرم را در روی سلاح مصیقل نگرد
صفر را کیاه ومروارید نگرد ربیع الاول در روی اهل
قلم نگرد ربیع الثانی در در سبزه وجواهر نگرد
جمادی الاول در روی آتشکاران نگرد جمادی
الثانی در روی ساده رویان نگرد رجب در
در روی بندگان نگرد شعبان المعظم در روی مشا
یخ نگرد رمضان المبارک در روی دهقانان نگرد
شوال المکرم در روی ترکان نگرد ذالقعده در
ادعیه وصحیفه نگرد ذی الحجه در روی قرآن
مجید نگرد خاتمه در دانستن
غره هر ماه وروزهای عید واستفتاح

یا حی یا قیوم یا حلیم
یا من لا ینفع مال ولا
بنون الا من اتی الله
بقلب سلیم وازلفت
الجنة للمتقین غیر بعید

معصومه فاطمه
۲۰۴۰۹۱۸۵۴۶۶۹۷۸۴

تا روز قیامت اینقاعده از معجزات حضرت
امام رضا علیه السّلام است باید که
انچه از هجرت گذشته همه را دو بیت ۳ ۲۰۴
و ده طرح و دو مطرح کند و تتمه انچه بماند در جدول در جدول
باقی والله اعلم طلب کند علم یعلم یهاب ادمسوا الحمد الله
ظاهراً و باطناً و صلّی الله علی محمّد و اله الطاهرین
تمّت الکتاب بعون الملک الوهّاب علی ید العبد
الضعیف الذلیل الحقیر المذنب
العاصی الرّاجی الی رحمة الله الملّا نا
لغی احمد بن محمّد ولد اقا
صالح ساکن ارض اقدس
فی تاریخ ۱۲ شهر جمادی
الثانی سنه ۱۲۳۴

بازبینی شد
۱۳۲۱ ش



